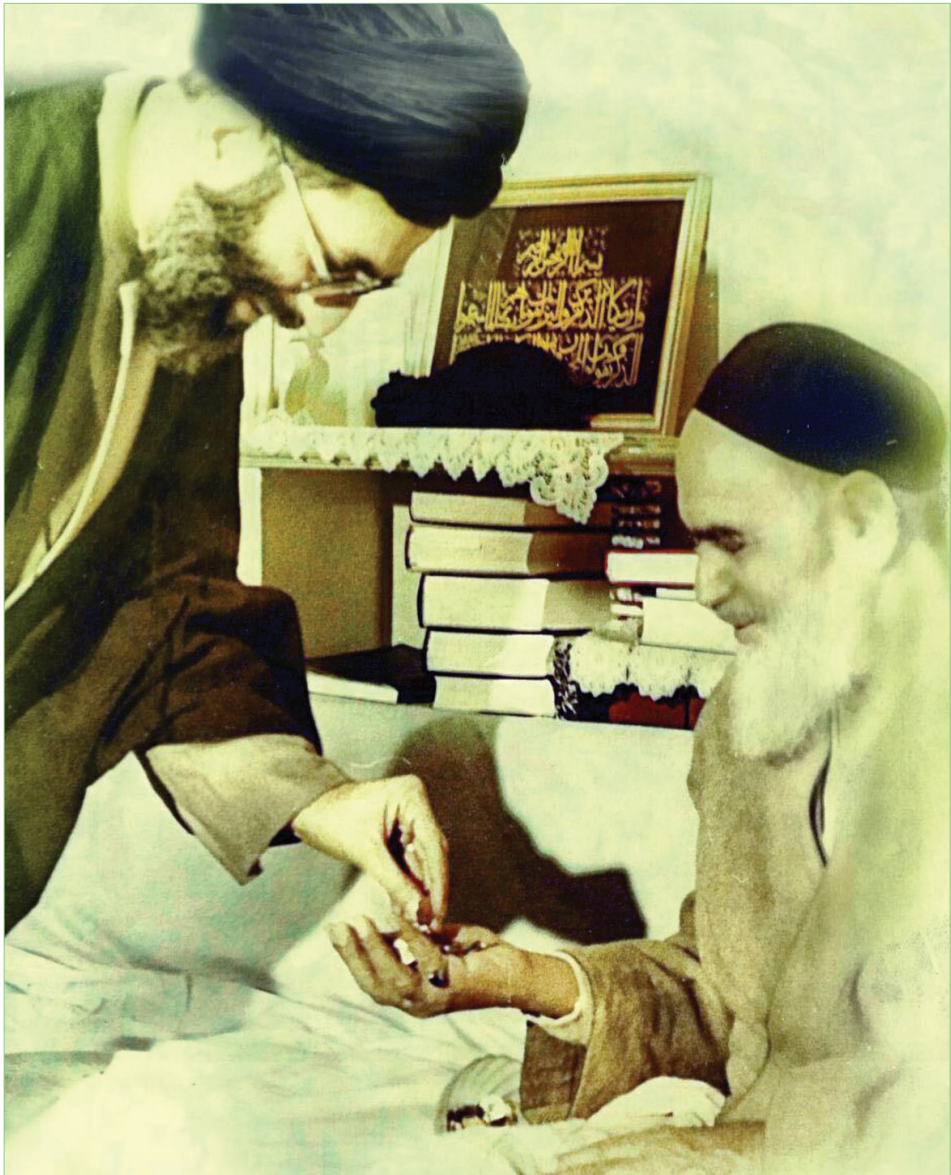




بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



■ روشنای خورشید

خطابی
روح پرور

جناب عالی را یکی از بازوهای توانای جمهوری اسلامی می دانم و شما را چون برادری که آشنای به مسائل فقهی و متعهد به آن هستید و از مبانی فقهی مربوط به ولایت مطلقه فقیه جدا جانبداری می کنید می دانم و در بین دوستان و متعهدان به اسلام و مبانی اسلامی از جمله افراد نادری هستید که چون خورشید روشنی می دهید.

۱۳۶۶/۱۰/۱۶
حضرت امام خمینی (س)

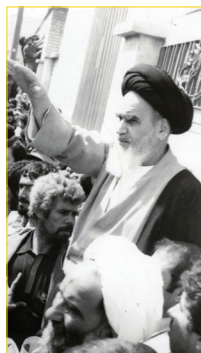
■ رئیس شورای سیاست‌گذاری و مدیرمسئول: علی اصغر جعفری
 ■ جانشین مدیرمسئول: علیرضا عسگری
 ■ سردبیر: محمود اکرامی
 ■ مدیر تحریریه: مصطفی عمانیان
 ■ مدیر اجرایی: مجتبی آذرشب
 ■ مدیر هنری: حمید خانمحمدی

■ صاحب امتیاز:



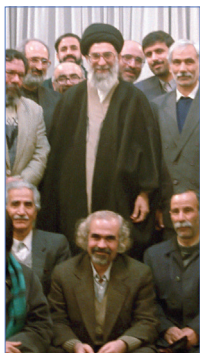
ماهنامه تخصصی حوزه انقلاب اسلامی، دفاع مقدس و مقاومت

گفت‌وگو



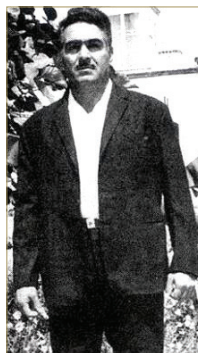
۶۲ | امام خمینی (ره) شخصیتی کم‌نظیر
 ۶۷ | استقلال در اندیشه امام
 ۷۰ | منادی آزادی
 ۷۳ | جمهوری اسلامی
 عصاره اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)

دیدگاه‌ها



۶۲ | شهدا عاشق زندگی بودند
 ۶۷ | خرمشهر از دریچه دوربین
 ۵۱ | داستان یک پیروزی
 ۵۵ | خلوت آنس
 ۵۹ | عثمان فرشته

روایان



۶۶ | قلندران انقلاب
 ۶۹ | فدائیان
 ۶۱ | معرفتی از جنس دردها و غم‌ها
 ۶۴ | شهید چمران مانع از سقوط اهواز شد
 ۶۸ | جهادی آرام

یادمان



۶ | خدمت به راهیان نور
 وظیفه الهی و انقلابی
 ۷۳ | سرافراز بر لب کارون
 ۷۷ | جنگی که جهان را تغییر داد!
 ۷۱ | قدرت موزه‌ها

بدرقه‌ی آسمانی

۲۶ خرداد ۱۳۹۴

سالگرد تشییع باشکوه ۱۷۵ شهید غواص عملیات کربلای ۴



■ شورای تحریریه:

فتح اله جعفری، یعقوب زهدی
محمد جعفر محمدزاده، بیژن مقدم
مجید رضاییان، رسول شادمانی، ابراهیم گلغام
حسین ولی وند، محمد رضا سوئندی
سعید بکناش، محمد ابراهیم محمدی

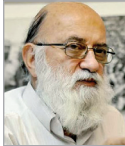
■ باهمراهی:

جواد چهاردولی، غزاله افتخاری، مجتبی عبادی فتح، محمود ملکی، فرشته صائمی، ابوالفضل طاووسی
نرگس سوری، مسعود رضایی، علی بدرخانی، مهدی کیانی، عادل عساکره، امیر حیدری
محمد نصیری، زهرا صلواتی، مرجان مهدی پور، سحر شهبازی، صدرا حنیف، محمد مهدی رجیبی
مهدی طوقانی، مرضیه زمان خانی، ابوالفضل صالحی، محمد حسن جعفری، سمانه پرهام
کبری سنگوری زاده، ناصر سعادت، عبدالله قهری، کوشیار کوشان، مجتبی آذرشب

چهره‌ها

۳۲

مهدی
چمران



۴۲

هادی
حجازی‌فر



۶۲

محمد مهدی
عبد خدایی



۸۲

عبدالحسین
مفید



۹۲

محمد
درویدیان



۹۹

محمد اسماعیل
کوثری



ترجمان



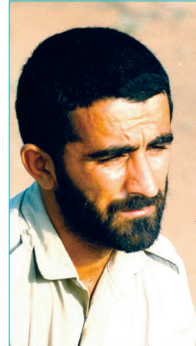
۱۱۰ | تصویر یک انقلاب

۱۱۳ | نبرد خرمشهر

یک دفاع انقلابی

۱۱۶ | درباره پیمان بغداد

راهمیان



۹۸ | شوق پلاک‌های

جامانده

۹۹ | هنوز هم دنبال شهیدایم

۱۰۲ | سرمه چشم‌ها

۱۰۳ | دشمن پنهان

۱۰۶ | مادیر رسیدیم...

پرسه‌مان



۸۰ | تغییر برای پیروزی

۸۴ | شوک به ارتش بعثی عراق

۸۹ | تغییر معادله جنگ

۹۲ | چرایی تداوم جنگ

پس از فتح خرمشهر

■ همراه شوید:

سرواز همراهی پژوهشگران، هنرمندان
واهایی قلم استقبال می‌کند.

مطالب ارسالی می‌بایست بین
۱۰۰۰ تا ۲۵۰۰ کلمه بوده و در فایل word

به آدرس الکترونیکی

sarvmag.ir@gmail.com

ارسال شوند.

■ نشانی:

تهران، میدان ونک

بزرگراه شهید حقانی، خیابان سرو

موزه ملی انقلاب اسلامی

و دفاع مقدس

■ تلفن:

۸۸۶۵۷۰۲۶ - داخلی ۸۸۳

شکرانه ولایت



علی اصغر جعفری

رئیس شورای

سیاست‌گذاری

و مدیرمسئول

شاید اولین بار که نظریه مرفی ولایت فقیه در مباحث کتاب «کشف الاسرار» و در پاسخ به شبهات کتاب «اسرار هزار ساله» توسط حضرت امام خمینی (ره) مطرح شد، هیچ کس تصویری از ظهور عملی آن نداشت. با گذشت زمان و نضج و نمو حرکت انقلابی مردم ایران به رهبری امام راحل عظیم‌الشان، کم کم آنچه در طول قرن‌ها توسط فقهای بزرگی همچون علامه محقق کرکی، شیخ مفید، علامه حلی، محقق اردبیلی، فیض کاشانی، وحید بهبهانی، کاشف الغطا، محقق نراقی، علامه محمد حسن نجفی، شریف اصفهانی، شیخ انصاری، علامه بحر العلوم، محقق نائینی، محقق خراسانی، عبدالحسین لاری و... به اشکال و ادبیاتی متفاوت شرح و تفسیر شده بود در سال‌های منتهی به انقلاب اسلامی توسط امام خمینی (ره) مطرح می‌شد و صورتی واضح برای مردم ایران و جهان پیدا می‌کرد، تا اینکه با پیروزی انقلاب اسلامی و رای مردم به قانون اساسی که ولایت فقیه را به عنوان مهم‌ترین اصل و مبنای ساختار سیاسی جدید ایران مطرح کرده بود، این ادارک به حد اعلای خود رسید و فصل جدید و بی‌نظیری در تاریخ پرافتخار اسلام و تشیع گشوده شد.

عرصه‌ی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس مهمترین زمینه‌هایی بودند که ولایت فقیه را به محک تجربه نشانند و حقانیت آن را برای همگان آشکار کردند. در این سال‌ها هدایت الهی امام خمینی (ره) و پیوند اصیل بین امام و امت بود که کشور را از گردنه‌هایی سخت عبور داد. این پیوند آنچنان ناگسستنی می‌نمود که با رحلت امام عزیز حیرت و بهتی غریب

همگان را در خود فرو برد، گویا مردم باور نداشتند که فرشته‌ی مرگ نیز همچون آنها شوق دیدار این عارف الهی را دارد، اما در کمال عجز و حیرت در بدرقه‌ی این پیرفرزانه تا خانه‌ی ابدی بزرگترین تشییع جنازه‌ی تاریخ را رقم زدند. گرچه این نایاوری از هجرت امام و غم عظیم در دل توده‌های مردم قابل درک بود، اما مگر می‌شود مردی چنین دوراندیش سالکان طریقی را که خود گشوده است به حال خویش رها کند؟ اینجا بود که باز هم نظام ولایت فقیه تعالی و همه‌جانبه‌نگری خود و بنیانگذارش را در معرض تماشای جهانیان گذاشت، وقتی خبر انتخاب حضرت امام خامنه‌ای عزیز به زعامت ملت ایران و امت اسلام به گوش‌ها رسید، گویا بار دیگر امام خمینی (ره) تجلی یافته، گویا دوباره انقلاب شده و روحی تازه به کالبد‌های غمگین و بی‌جان مردم دمیده، با این تفاوت که آن غم، غم اسارت طاعوت و درد دین بود، و این داغ، فقدان مردی که آنها را از این اسارت رها کرده و دین را احیاء کرده است.

حالا در سی و سه سالگی رهبری داهیانه امام خامنه‌ای (مدظله العالی) و با نظر به همه‌ی وقایع و بحران‌های فراوان، پیچیده و چند وجهی که ملت ایران و جهان اسلام تحت زعامت و رهبری حکیمانه معظم له از سر گذرانده است، بیش از هر زمانی به شکرانه‌ی این نعمت الهی سر بر آستان ربوبی می‌ساییم و به محضرش عرض می‌کنیم: لَكَ الْخَمْدُ عَلَى هَنِيءٍ عَطَائِكَ، وَ مَخْمُودُ بَلَائِكَ وَ جَلِيلُ آلَائِكَ (تورا ستایش بر گوارای عطایات و آزمایشت ستوده‌ها و نعمتهای بزرگت).

یادمان



۱۳
سرافراز بر لب کارون



۶
خدمت به راهیان نور وظیفه الهی
و انقلابی



۲۱
قدرت موزه‌ها



۱۷
جنگی که جهان را تغییر داد!



سخنران ریاست جمهوری اسلامی ایران
در دیدار با اعضای شورای سیاستگذاری راهیان نور کشور

خدمت به راهیان نور وظیفه الهی و انقلابی

فرهنگی با هدایت‌های رهبر معظم انقلاب اسلامی امروز به نقطه بسیار خوبی رسیده است. آنچه من در مقدمه می‌خواهم عرض بکنم این است که ما بدانیم نور و نورانیت در پرتو نورانیت حضرت حق شکل می‌گیرد. در عالم نوری وجود ندارد جز نور خدا، الله نور السماوات و الارض؛ آنچه در آسمان‌ها و در زمین هست، آنچه شما می‌بینید همه نور خداوند متعال است که در این آیه شریفه سوره مبارکه نور که همیشه تلاوت می‌کنید در آن ۵ بار به آن اشاره شده است.

تقدیر و تشکر از همه عزیزان بزرگوار و مدیران محترم بخش‌ها و آقای سردار کارگر عزیز و بزرگوارمان که تلاش کردند این مجموعه را تا اینجا مدیریت کنند، آقایان عزیزی که در بخش‌های خودشان فعال هستند و گزارش‌هایی که محبت کردند و ارائه کردند. از حضرت آقای مصلحی و حضرت آقای تویسرکانی و از همه عزیزان که در جلسه حضور دارند تشکر می‌کنم.

گزارشی که آقای سردار کارگر ارائه فرمودند و دوستان اشاره کردند بسیار مسرت بخش است و بحمد الله این حرکت عظیم

دارد اما شنوایی ندارد، اینکه در زیارت آل یاسین می خوانیم که خدایا دلم را نورانی کن، چشمم را نورانی کن نیمه را نورانی کن به خاطر این است. انسان هایی هستند در عالم که این ها به دلیل اینکه به نوراندیشیدند و خودشان را متصل کردند به نورانیت، خودشان شدند جلوه نور و نورانی شدند.

شهادی کربلا این گونه هستند نیت هایشان نورانی بود، عمل هایشان نورانی بود، مسیر هایشان نورانی بود، دنبال حجت خدا حرکت کردند که حجت خدا تنها حجتی است که تمام وجودش نورانیت دارد و خود آنها شدند نور.

نورانیت عاشورا

طَابَتِ الْأَرْضُ الَّتِي فِيهَا دُفِنْتُمْ، آن زمینی که شهدا در آن دفن شدند با زمین های معمولی فرق دارد، زمین ها همه یکسان هستند و هیچ فرقی با هم نمی کنند اما این زمین ویژه است و شما ویژه هستید چون نورانی شده اید. جلوه حضرت حق شدید لذا شما انسان ساز هستید. در آسمان عاشورا شما وجود حسین بی علی (ع) را می بینید اما نجومی هم در کنارش هستند و ستارگانی که چون نگاهمان به خورشید وجود مقدس حسین بن علی (ع) است این ها گاهی توجه نمی شود، اما هر کدام در این آسمان خودشان نورانیت بخش هستند.

این ها کسانی هستند که از ظلمات خارج شدند و نورانی شدند و هم خودشان نورانی شدند و هم زمینی را مقدس کردند و نورانی کردند و انسان ها را می توانند متحول کنند، لذا عاشورا انسان های بسیاری را متحول کرده است که کسی با قیافه های مختلفی آمده، با نگاه های مختلفی، حتی عاشورایی نبوده، آمده در مجلس امام حسین (ع) و متحول شده است. اصلاً خصوصیت حسین بن علی است که انسان را متحول می کند. در همین عاشورا مسیحی می آید متحول می شود، در همین راهبان عاشورای حسین ابن علی افرادی هستند که اصلاً هیچ ارتباطی با عاشورا ندارند، نسبتی هم با حسین بن علی ندارند، اما می آیند عاشورایی می شوند و نامشان ماندگار در تاریخ، ما هم به آنها احترام قائلیم، مثلاً حارث بن یزید ریاحی یکی از آنهاست. مثلاً زهیر در دستگاه ابی عبدالله نبود، عثمانی بود معروف شد و آمد در دستگاه امام حسین متحول شد.

در این آیه شریفه نوری را شرح می دهد که در روایات ما به پنج تن علیهم السلام اشاره شده است. اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ. آنچه در این آیه شریفه هست این نور معروفه و حتماً توصیه شده به قرائت و خواندن و توجه به این سوره مبارکه. توجه به این سوره و نورهایی که در این آیه شریفه آمده است با توجه به خمسه طیبه که نور پاک این عالم هستند. آنچه ما در این عالم می بینیم، وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا اگر امروز در عالم نورانیتی وجود دارد مربوط است به اهل بیت عصمت و طهارت که منشاء نور همه عالم هستند. در این آیات شریفه آیت الکرسی که تلاوت می فرمایید: اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ این آیه شریفه آیت الکرسی یکی از آیات الهی است و در آن مفاهیم و فزاهای بلندی برای انسان سازی وجود دارد و که در آن نور به صورت مفرد و ظلمات به صورت جمع ذکر می شود. يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ نورانیت در عالم متعلق به خداست. نورانیت در عالم متعلق به ائمه اطهار است، اگر کسی بخواهد در عالم نورانیت پیدا کند باید در پرتو اعتقاد و باور به حضرت حق و اعتقاد به نورانیت وجود مقدس ائمه اطهار باشد، این طور یک انسان نورانی می شود، فکر نورانی، در زیارت آل یاسین می خوانیم در انتهای زیارت، که فکر و نیت هایمان را نورانی کن، عمل هایمان را نورانی کن، دلم را نورانی کن، زبانم را نورانی کن، جوارح ما را نورانی کن که اگر نباشد ظلمانی است. دوراه بیشتر وجود ندارد یا ظلمانی است یا می شود انسان نورانی و آن چیز جلوه نور است.

در عاشورای ابی عبدالله شما می بینید جلوه ی نورانیت حسین ابن علی ع و یاران اباعبدالله را، آنچه می بینید در عاشورا، جلوه ی نور و نورانیت عاشورا و از آن طرف ظلمات است که این یزیدیان به آن دچار شدند. خب انسان به یک جایی می رسد که چشمش یاری دیدن ندارد، گوشش یاری شنیدن ندارد، قلب دارد ولی درک و فهم ندارد (لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ) و نور را نمی بینند و نورانیت را نمی بینند و هر چه فریاد زده شود که قرآن نور است، وجود مقدس نبی مکرم اسلام نور است، نمی تواند نورانیت را درک کند. چون انسان دچار یک ظلمانی می شود که چشم دارد اما بینایی ندارد، گوش

متحول شدن در دستگاه حضرت ابی عبدالله به خاطر نورانیت است. این نور انسان ها را متحول می کند. این جریان دفاع مقدس ما که تقدس و نورانیت دارد برای این است که این نیروها به امر ولی فقیه زمان و نایب ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف گرد هم آمدند. در مسیری گام نهادند که خود را ندیدند، پست و مقام ندیدند؛ هر چه دیدند خدا بود. آنها هم خودشان نورانی شدند و هم مسیر را نورانی کردند و به نحوی که نورانیت این مسیر این طور نیست که با گذشت زمان و در یک مقطعی از بین برود، این مسیر ماندگاری دارد. هر چه پیش برود و این پرده ها کنار زده بشود بیشتر نورانیتش جلوه می کند، چشم ها را بیشتر باز می کند، گوش ها را بیشتر باز می کند این طور نیست که گذشت زمان بتواند این نور را کم بکند. چون نورانیتش مربوط به زمان نیست مثل خون مطهر ابی عبدالله، که اصلاً زمان نمی تواند خون مطهر امام حسین (ع) را در واقع پیوشاند بلکه شما می بینید سال به سال این جلوه های عاشورا انسان سازتر شده، معرفت افزایی در پرتو عاشورا بیشتر شده و انسان های بیشتری متحول شدن.

متحول شدن در دستگاه حضرت ابی عبدالله به خاطر نورانیت است. این نور انسان ها را متحول می کند. این جریان دفاع مقدس ما که تقدس و نورانیت دارد برای این است که این نیروها به امر ولی فقیه زمان و نایب ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف گرد هم آمدند. در مسیری گام نهادند که خود را ندیدند، پست و مقام ندیدند؛ هر چه دیدند خدا بود. آنها هم خودشان نورانی شدند و هم مسیر را نورانی کردند و به نحوی که نورانیت این مسیر این طور نیست که با گذشت زمان و در یک مقطعی از بین برود، این مسیر ماندگاری دارد. هر چه پیش برود و این پرده ها کنار زده بشود بیشتر نورانیتش جلوه می کند، چشم ها را بیشتر باز می کند، گوش ها را بیشتر باز می کند این طور نیست که گذشت زمان بتواند این نور را کم بکند. چون نورانیتش مربوط به زمان نیست مثل خون مطهر ابی عبدالله، که اصلاً زمان نمی تواند خون مطهر امام حسین (ع) را در واقع پیوشاند بلکه شما می بینید سال به سال این جلوه های عاشورا انسان سازتر شده، معرفت افزایی در پرتو عاشورا بیشتر شده و انسان های بیشتری متحول شدن.

در قضیه راهیان نور حتماً شما ثبت و ضبط کردید کسانی که ارتباطی با جبهه و جبهه های هانداشتند و فقط از آن اسمی شنیده بودند اما آمدند در این مسیر برگشتند، کاملاً متحول شدند،

انسان سازی در راهیان نور

بنده به عنوان یک طلبه به شما عزیزان بزرگوار، سرداران عزیز عرض می کنم که این مجموعه، کلاس انسان سازی است و این کلاس انسان سازی، موجب تحول انسان هاست، همواره باید گرمی داشته شود. باید این راه همواره بماند و تلاش کنند که این نورانیت عزیزانی که در این مناطق رفتند حفظ بشود. رزمندگان عزیز مخلصانه نبرد کردند؛ نبرد که در عالم خیلی زیاده و سرزمین های زیادی بعنوان سرزمین های جنگی است و در کشورهای مختلف هم وجود دارند اما اینجا نورانی است به همان دلیل که عاشورا نورانی است، به همان دلیل که اربعین سال به سال که می گذرد جلوه های آن بیشتر می شوند. راهیان بیشتر می شوند چون مردم در اربعین متحول می شوند و همه این افراد که نماز شب خوان نیستند ولی آنجا می روند دستگاه ابی عبدالله آنها را متحول می کند، اصلاً نباید نگاه کرد به قیافه افراد که قیافه شما اصلاً به این حرف ها نمی خورد نخیر اصلاً بحث قیافه نیست. نخیر، این دستگاه دستگاه انسان ساز است و وقتی شد دستگاه تحولی برای انسان ها، خداوند به برکت نورانیت شهدا قرار داده

66

جریان راهیان نور یک
مدرسه بزرگی است که
این مدرسه بزرگ همواره
باید به عنوان اینکه درس
آموزی دارد، برای دانش
آموزان و دانش پژوهان
این مجموعه همواره باید

زنده باشد

99



وظیفه دولت در راهیان

دستگاه‌های اداری هم که در این سند ملی راهیان نور نامشان ذکر شده و من نگاه کردم همت می‌کنند. دستگاه‌های مسئول و دستگاه اداری کشور که بخش قابل توجه‌ای در دولت قرار دارد و سایر بخش‌هایی هم که مسئولیت دارند همه با همت تلاش کنند تا وظیفه قانونی خود، اولاً وظیفه الهی و وظیفه انقلابی و وظیفه‌ای که شهید به عهده ما گذاشتند انجام بدهیم. در سازمان‌های اداری همه وظیفه خود را انجام بدهند همه سازمان‌ها و ادارات همت کنند که کار در این مجموعه ارزشمند، انسان ساز و فرهنگ ساز و ماندگار ان شاء الله انجام داده و در این قضیه با همکاری و هماهنگی ستاد راهیان نور که نیروهای مسلح دنبال می‌کنند ان شاء الله انجام بدهند. یکی از وظایفی که در همین موضوع که آقا دیداری که خبرگان خدمت ایشان بودیم تأکید فرمودند به مناسبت جهاد تبیین بود که فرمودند خب یکی از وظایف مهم این است که ما بعد از شهید وظیفه مان را انجام بدهیم و بیان بکنیم آنچه بوده و این خودش جهاد باللسان و این کاری که راهیان نور انجام می‌دهد،

است و به برکت نورانیت نیت آنها، عمل آنها نورانی شده و وقتی عمل نورانی شد، نیت نورانی شد، مسیر نورانی شد، حرکت نورانی شد، هدف نورانی شد، این انسان را متحول می‌کند و انسان‌ها را می‌تواند مثل یک مدرسه بزرگی تربیت کند و این تربیت در پرتو شهید در پرتو دفاع مقدس همواره باید زنده بماند. یکی موضوع مهم بحث شهید و یاد شهید است، جریان روایتگری شما بسیار کار ارزشمندی است، مبلغان شما کار ارزشمندی است، این کار خوبی است که انجام شده و باید روزه روز روایتگری‌ها، ان شاء الله بیشتر بشود. بسیاری از این روایتگری‌ها انسان ساز است، خاطرات شهید و خاطرات رزمندگان انسان ساز است، برای انسان جلوه‌هایی از اخلاص است، که از همان نورانیت است. این نورانیت خداوند متعال داده است. انسان ساز است و دوستانی که در این مسیر تلاش می‌کنند حتماً مأجور خواهند بود. این تعداد حضور زائرین که اشاره فرمودید بسیار ارزشمند است شرایط کرونایی یک مقداری مانع ایجاد کرده بود که ان شاء الله امسال با همت شما کار دنبال می‌شود.

این کاری که خادمان شهدا انجام می دهند، همین قضیه است که باید با قوت آن شالله ادامه پیدا کند.

این موزه های دفاع مقدس که آقای کارگو دوستانشان دنبال می کنند و در بعضی از استان ها من دیدم کار بسیار خوب و ارزشمندی است، در خراسان رضوی کار ماندگار و خوبی را دنبال کردند ایشان، البته آن وقت که من مشهد بودم خادمی حضرت رضا علیه السلام را داشتم کار آماده نشده بود برای تحویل، ولی الحمدالله حالا کامل شده است. در کرمان خدا رحمت کند حاج قاسم را؛ خود ایشان همت کردند و دوستان دیگر همت کردند شد اولین موزه دفاع مقدسی که من دیدم. که من رفتم باز دید آن وقتی که رفته بودم کرمان. جاهای دیگر کشور مثل همدان بسیار مرکز خوبی درست شده است، البته من یک بار رفتم وقتی که هنوز بهره برداری نشده بود و درون بالای شهر همدان ظاهراً اکباتان در ذهنم مانده است؛ اینجا هم مکان خیلی خوب و مناسب بود این کار موزه های دفاع مقدس کارهای بسیار ارزشمند است که می تواند معرفی کند این دفاع مقدس را به عصرها و نسل ها و یک امری که واقعاً مهم است و حضرت آقا هم گله کردند از اهل قلم و اهل فرهنگ، در بعضی از کشورهای دنیا که نه جنگ این گونه داشتند، نه انقلاب به این

عظمت داشتند به قدری کتاب نوشتند فیلم ساختند سریال ساختند، برای معرفی و ماندگاری حرکت عظیمشان کار خیلی شده است الحمدالله، به برکت انقلاب و شهدایمان اما نسبت به آنچه که باید شود باز هم باید تلاش شود یعنی آنچه که در انقلاب اسلامی انجام شد بسیار تحول آفرین بود نه فقط برای مردم کشور خودمان برای مردم دنیا امروز متأثرند از انقلاب اسلامی متأثرند از خون مطهر شهیدان.

بله، فضای تبلیغی و رسانه ای دنیا در دست استکبار جهانی نظام سلطه است، امپراتوری خبری دست آنهاست اما خاصیت و ویژگی حق و نورانیت نور آن است که جای خود را باز می کند اصلاً ویژگی حق خواهی ویژگی نورانیت آن است که نمی گذارد ظلمات سایه بیفکند، حتماً جای خود را باز خواهد کرد فقط باید تلاش کرد خداوند متعال دل ها را متوجه می کند دل حریم خداست و باید تلاش کرد باید فعالیت کرد همین جهاد تبیین که حضرت آقا فرمودند وظیفه همگان است وظیفه سنگینی بر عهده همه ماهاست.

وظیفه دولت در راهیان

نکته پایانی که می خواهم بگویم حضرت آقا در همین جلسه خبرگان یک بحثی داشتند در رابطه با قوت و قدرت ملی؛ مهم ترین قوت و قدرت ملی امروز ایمان را سخ مردم است. حرکت راهیان نور در جهت استحکام ایمان مردم بسیار نقش آفرین است، یعنی پس قدرت ملی را افزایش می دهد. چون مهم ترین مؤلفه قدرت و امنیت ملی ما مردم متدین هستند، بله، ساز و برگ نظامی در همه جای عالم است ما هم به برکت انقلاب خیلی از عزیزان در نیروهای مسلح کار کردن در قدرت دفاعی و نظامی ما در سطح بسیار عالی قرار داریم، اما مهم ترین مؤلفه قدرت در نظام ما مردم هستند و این مردم متدین هر چی اعتماد به کارآمدی بیشتر بشود، اعتمادشان به نظام افزون شود، این ها می شوند سرمایه های اجتماعی که ما در این سرمایه اجتماعی بحث می کنیم، سرمایه اجتماعی به دنبالش نشاط اجتماعی است مشارکت اجتماعی است حضور اجتماعی در عرصه های مختلف است. به دنبال همین سرمایه اجتماعی نظام افزون می شود، جوان ها را دیگران دارند نه می خواهم بگویم که فرار

66

این موزه های دفاع
مقدس که آقای کارگر
و دوستانشان دنبال
می کنند و در بعضی از
استان ها من دیدم کار
بسیار خوب و ارزشمندی
است، در خراسان رضوی
کار ماندگار و خوبی را
دنبال کردند

99



برای این قضیه و این خیلی مهم است. من خیلی سال قبل بود، شاید آن اوایل بود که راهیان نور شروع شده بود فرزند ما با مدرسه رفته بودند و آموزش و پرورش رفته بودند راهیان نور و یک هفته ای هم آنجا بودند، خب مادرشان اجازه نمی داد جایی بروند ولی خب گفتند راهیان نور است اشکال ندارد، ایشان با خودش یک دوتا کتاب آورده بودند که من یکی از کتاب ها را که خاطرات یکی از آزادگان عزیز بود نشستم اول شب شروع کردم، کتاب برایم جلب توجه کرد، یک وقت نگاه کردم دیدم ساعت دو شب و بچه ها هم رفتند خوابیدند و من همین جور کتاب را می خوانم. تقریباً ساعت دو شب بود که من کتاب را تمام کردم، کتاب خاطرات بود و زیاد بزرگ نبود، صبح بیدار شدم و زنگ زدم به آقای ابوترابی و گفتم می خواهم این آزاده را برای من پیدا کنید، خیلی داستان عجیبی برای خودم بود، با اینکه من داستان زیادی از این عزیزان آزاده خوانده بودم و این از همان برکات راهیان نور بود. آقای ابوترابی تا اسم این آزاده را بر دم شناختند، گفتم منزلش را می خواهم برایم پیدا

مغزها من می خواهم بگویم غارت مغزها، مثل غارت زمین، غارت جنگل، مثل غارت ثروت و غارت حساب بانکی و امکانات مالی این هم غارت نیروها و مغزها، اگر ما تلاش کنیم این مغزها جوان ها دانشجویان دانش آموزان آقای وزیر هم همت کردند پیگیری کردند بازگشت نیروهای انقلاب، شدند رویش های انقلاب اسلامی و سرمایه اجتماعی برای انقلاب، راهیان نور و سبقه ی یاد شهدا بسیار خوب است، رفتن به سرزمین شهدا بسیار خوب است. راهیان نور با حکمتی که رهبری داشتند و آموختند و دوستانی که همت کردند این را جلوه دادند امروز سرمایه اجتماعی نظام را افزون می کند، اقتدار نظام را افزون می کند، امنیت ملی و اقتدار ملی در جامعه را افزون می کند، یعنی یکی از جلوه های قدرت ساز و قوت ساز یا حفظ قوت و قدرت نظام است. یعنی شما امروز نگاه بکنید به این جمعیت عظیم هفت میلیون یا بیشتر کمتر، این ها قدرت ساز هستند برای این نظام، قدرت ساز هستند، برای این نظام و ارزش های انقلاب اسلامی و هر جایی که بروند یک نیرویی بانگیزه هستند

کنید و ما بچه‌ها را و آن فرزند هم که راهبان نوررفته بود بردیم. برکات بسیاری وجود دارد در این راهبان نور. علاوه بر اینکه آقا فرمودند در قضیه صیانت از جان بچه‌هایی که می‌روند برای راهبان نور دقت کنید تلفات جاده‌ای نداشته باشیم، من امسال می‌خواهم یک چیز دیگر هم اضافه کنم و این مساله کرونا است. بسیار دقت کنید؛ این عدد کم باشد اشکال ندارد اما ما در ستاد کرونا بحث کردیم و برای من خیلی سخت بود که بگویم راهبان نور امسال نباشد و الحمدالله به برکت دعای مردم اقدامات مردم و پیگیری‌های صورت پذیرفته الحمدالله وضعیت کشور ما خیلی با کشورهای دیگر متفاوت است. ما روزی که آمدیم در دولت ۷۰۰ خانواده داغدار می‌شدند، اما الآن الحمدالله عدد رسید به زیر ۲۰۰ فوتی. این موج جدید که آمد ابتلائات بیشتر شد ولی در حال حاضر سیر نزولی ایجاد شده، هم در تعداد مبتلایان و هم در تعداد کشته‌شدگان که الحمدالله روز به روز سیر نزولی آن شروع شده و آن شالله تا روزهایی که شما بخواهید کارتان را شروع کنید کاهش جدی داشته باشیم. هر چند شما فرمودید در طی سال فعالیتیم.

در هر صورت شما این قضیه بهداشتی را حتماً رعایت کنید اصلاً عدد کاهش پیدا کند، توصیه من خدمت همه عزیزان این است همت کنید این بچه‌ها بروند و سالم برگردند، آن شالله مبتلانشوند. این خیلی مهم است و معلوم می‌شود که شما و پزشکان، نمایندگان وزارت بهداشت، هلال احمر که هستند در جلسه مراقب حال زائرین می‌باشید. خود شما بحمدالله مجموعه عظیمی هستید حتماً این جهت رعایت بشود به نظر من که این دوستان وقتی بروند و سه روز در منطقه باشند و مبتلانشوند خود این مسئله گویای عملکرد شما و صیانت از جان و سلامت مردم می‌باشد. و این مشخص بشود که برای شما سلامت مردم چقدر اهمیت دارد.

من باید تشکر صمیمانه کنم از زحمات و تلاش‌های آقای کارگو جمع عزیزان و بزرگواران که من خدمت خیلی از شما ارادت دارم چهره‌های فعال و مجاهد عرصه‌های مختلف اجتماعی خصوصاً در این کار بسیار ماندگار و ارزشمند راهبان نور.

خود ما توفیق داشتیم که در راهبان نور شرکت کنیم. مثل قضیه اربعین می‌ماند دیگر نمیشه ترک شود اما به دلیل شرایط

وضعیتی که پیدا کردیم یک مقدار این سفرها کار آسانی نیست چون باعث اذیت یک عده‌ای می‌شود. در هر صورت بدانید دل ما با شماست و دل ما با کسانی هست که راهی نور می‌شوند و در این مسیر هستند، به دعای شما سخت نیازمندیم، دعای مخلصانه دوستان انشالله و عزیزی که در موقعیت‌های مختلف حاضر می‌شود آنجا نجوای با خدا می‌کنند این نجوای در این مراکز خیلی قیمت دارد، این نجوایی که این بچه‌ها می‌کنند و آنجا در خود فرو می‌روند، به خود می‌پردازند، می‌آیند و متحول می‌شوند، راهبان نور کارکردهای بسیاری مانند اهتمام نسبت به نماز و دعا و توجه به حضرت حق و مجاهدت و توجه به مردم و مستمندان را دارد. بعضی از کارکردها را در عدد و رقم بیان می‌کنید اما کارکردهای بسیاری در نهان دارد، در پنهان دارد. که به عدد و رقم نمی‌آید. بعضی از کارکردها به حساب می‌آید اما بعضی از کارکردهای این راهبان نور فردی است، که باعث بسیاری از تحولات می‌شود که خود این فرد یک مجموعه را متحول می‌کند و آثار بسیاری دارد.

هم از زحمات و تلاش‌های همه شما تشکر می‌کنم هم امیدوارم انشالله امثال راهبان نور بتواند علیرغم شرایط وضعیت کنونی و کرونایی که باید رعایت کنیم خیلی از این مسائل روان شالله بتواند جلوه‌ی همیشه را داشته باشد و انشالله که عزیزان برای ما هم دعا کنند و ما بتوانیم در مسیری که شهدا آن را با خون پاک و مطهرشان ترسیم کردند حافظ باشیم و شرمند شهدا و شرمندۀ اینارگران و شرمندۀ آزادگان و شرمندۀ خانواده معظم شهیدان انشالله نباشیم و در مسیری که رضای خداوند است انشالله حرکت کنیم.

من به آقای عسکری عرض کردم که در جلسات حضور یابند، مسائل را منتقل کنند و هر کاری هم که از من ساخته بود وسایل لازم و دستورالعملی، پیگیری از طریق دستگاه‌ها و وزارتخانه‌ها انجام بدهند. البته نوانیت این مأموریت شما به نحوی است که خود مسئولین همه مشتاق هستند خصوصاً در این دولت که هر چه می‌توانند انجام دهند. در عین حال کاری از بنده ساخته است و وظیفه برای من تعیین بشود حتماً سعی می‌کنم که این وظیفه را انجام بدهم که در ثواب عمل خیر شما شریک باشم. والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.



سرافراز بربل کارون

تک‌نگاری‌هایی موج‌ز از سفری کوتاه به خرم‌شهر



محسن محمدی

خرم‌شهر هنوز خرم شهر است، زیبا و با شکوه و پراز حس‌های خوب و غریب. انگاری چیزی در این شهر بقیه روح را می‌گیرد و با روانت بازی می‌کند. در پسِ کیفور شدن حاصل از تماشای خیابانهای خرم و زیبای شهر، بغضی عجیب گلویت را می‌فشارد. سفر به خرم‌شهر بیش از آن که به وسیله و امکانات و وقت نیازمند باشد، محتاج عزم است. باید با اراده، یک هزار کیلومتر را یکسره برای از تهران تا خرم‌شهر، آن هم در گرما و شرجی خوزستان که حتی در اردیبهشت ماه هم می‌تواند نفس‌گیر باشد.



♦ خرمی و زندگی را می‌توان از بدو ورود به خرمشهر احساس کرد با بلوارها و خیابان‌های مرتب و پوشش گیاهی سرزنده و زیبایش. همین ورودی شهر به تنهایی گواهی است که چرا خرمشهر نام گرفته این بندر نشسته بر لب کارون. ♦ مسجد جامع مقصد نهایی است. مشتاقانه می‌رانیم به سوی نماد مقاومت نه فقط خرمشهر که تمام ایران در برابر دشمن. نمونه عینی از کارکردهای مختلف مسجد در فرهنگ ایرانی- اسلامی. مسجد جامع خرمشهر، هم محل عبادت بود و هم مرکز هماهنگی، ساماندهی و تجهیز مدافعان شهر.

♦ در مسیر مسجد جامع تابلوهایی قابل مشاهده است بر سر بعضی از کوی و برزن از جمله کوی طالقانی و ذوالفقاری که در آن آمده: «اینجا متبرک است به خون شهدای مدافع خرمشهر». بغض سنگین‌تری می‌شود. ناخودآگاه صدایی در سرم می‌پیچد: ممد نبودی ببینی / شهر آزاد گشته...

♦ و باز در مسیر مسجد جامع و آن پل معروف ایستاده بر کارون؛ پل قدیمی خرمشهر که حالا «آزادی» نام گرفته. تاپل را می‌بینم تصویر آن پنج رزمنده‌ای جلوی چشمانم می‌آید که پشت به دوربین در حال حرکت هستند تا ورود بعثی‌ها را به تأخیر بیندازند و مهلتی فراهم آورند هر چند اندک، برای تخلیه شهر از آخرین بازماندگان و مدافعان. پنج رزمنده‌ای که نه تصویرروشنی به یادگار مانده از آن‌ها و نه آن‌گونه که می‌گویند کسی از نام و نشان‌شان چیزی می‌داند.

♦ همچنان درگیرم با آن پنج مدافع بر روی پل آزادی. برای این حد از آزادی و رها بودن عنوانی پیدا نمی‌کنم. یکی از همراهان می‌گوید چنین فداکاری و گذشتی را نمی‌توان تصور کرد و در باور گنجانند. من اما فکری‌کنم هر ایرانی به وقتش و در شرایطش می‌توانست و می‌تواند یکی از این مدافعان باشد. پای ناموس وسط باشد چه کارهایی که از آدمی بر نمی‌آید.

♦ اتومبیل را پارک می‌کنم و پیاده می‌روم روی پل، درست در همان مسیری که آن مدافعان در عکس می‌رفتند. بماند که رفتن آن‌ها کجا و رفتار من کجا. حالا فقط تلنگری لازم است تا بغض مانده در گلو بترکد و خودش را آزاد کند.

♦ تابلوها را می‌گیرم و به بلوار مسجد جامع می‌روم. گنبد فیروزه‌ای

مسجد را که می‌بینم انگاری گمشده‌ای را پیدا می‌کنم که سال‌ها در طلبش بوده‌ام.

چیزهایی در ذهنم جابه‌جا می‌شود؛ عکس‌هایی که دیده‌ام از همین گنبد که با خمپاره نیمه ویران شده بود.

♦ روبه‌روی مسجد ایستاده‌ام و نگاه می‌کنم در سکوت مطلق. آخ که گنبد و دیوارهای این مسجد چه حرف‌ها دارند برای واگوپه کردن از کماندوهای ارتش و بچه‌های سپاه گرفته تا دانشجویان و نیروهای داوطلب مردمی؛ از مدافعان خرمشهر. ♦ یک ساعتی تا اذان مغرب مانده و در مسجد بسته است. فرصت را غنیمت می‌دانم و قدمی می‌زنم در خیابان‌های اطراف. چند متر آن طرف‌تر از مسجد جامع دو خانه حیاطدار با یک خانه دوطبقه قدیمی را می‌بینم در کنار هم که خمپاره سقف‌شان را پایین آورده و هنوز جای ترکش‌ها بر تن و بدن‌شان عیان است. زیربنای خانه‌ها ۴۹۰ متر است. این را از پارچه‌ای می‌فهمم که در آن آگهی داده‌اند برای فروش خانه‌ها و دوطبقه بالای ساختمان دوطبقه نصب است. حیف است چنین خانه‌هایی که حکم شواهد و اسناد عینی مقاومت خرمشهر را دارند از دست بروند. ♦ بر دیوار راه‌پله خانه دوطبقه که از خیابان مشرف است و دید دارد، جمله‌ای از حضرت امام (ره) نقش بسته است: «خانواده‌های شهدا چشم و چراغ این ملتند.» معلوم است که شعار را در زمان جنگ نوشته‌اند.

♦ در کنار این خانه‌ها حسینیه مربعه قرار دارد. همان جا که حسین فخری هرساله در ظهر عاشورا نوحه‌سرایی می‌کند. خرمشهر پیر است از حسینیه. پربیراه نیست که این شهر را نجف‌الثانی می‌خوانند.



بیش و کم همیشه بسته است.

◆ از جدول کنار خیابان بالا می‌روم تا دست‌کم از پشت نرده‌ها سرکی به داخل مرکز بکشم. قبل از هر چیز اتومبیل‌های سوخته‌ای که به شکل عمودی در زمین قرار گرفته‌اند نظرم را جلب می‌کند. گویا متعلق به دوران محاصره خرمشهر هستند.

◆ در همان وضعیت معلق میان زمین و آسمان و از میان نرده‌ها سعی می‌کنم بخش‌های مختلف مرکز را ببینم. گویا بخشی از خرمشهر روزهای

مقاومت را بازسازی کرده‌اند. از اینجایی که من هستم فقط اشراف کاملی به ماشین‌های سوخته کاشته شده در زمین دارم.

◆ کسی رانمی‌بینم تا بیرسم فلسفه این ماشین‌های عمود شده چیست؟ به ناچار جست‌وجویی می‌کنم در اینترنت. گویا صدام با الگوبرداری از جنگ جهانی دوم ۲۷ تا ۵۰ هزار از ماشین‌های فیات و تویوتای غارت شده را به شکل عمودی دور تا دور خرمشهر نصب کرده بوده تا مانع فرود چترپازان و تکاوران ایرانی به شهر شود.

◆ یک تابلو هم در این مرکز نظرم را جلب می‌کند و به دلم سخت می‌نشیند که رویش نوشته: به خرمشهر خوش آمدید. جمعیت ۳۶ میلیون نفر.

◆ دیگر نزدیک اذان است. دوباره راه مسجد جامع را در پیش می‌گیرم. مسجد در میانه دو بازار است؛ صفا و سیف.

◆ در بازار صفا و به بهانه خرید آب وارد مغازه‌ای می‌شوم که صاحبش سن و سال دارد است و جا افتاده. تا می‌آیم حرفی برزم می‌پرسد شما بچه اینجا هستی؟ پاسخ می‌دهم نه، از تهران آمده‌ام. در چشمم نگاه می‌کند و می‌گوید: دیر آمدی، گذشت زمانی که اینجا خبرها بود!

◆ بطری آب به دست بیرون می‌آیم و به حرف دوپهلوا معنادار مغازه‌دار میانسال فکرمی‌کنم. منظورش چه بود؟ اشاره داشت به روزهای جنگ و مقاومت یا کنایه زد به رونق و آبادانی خرمشهر در گذشته؟! خبرهایی که او می‌گفت مربوط به کدام مقطع تاریخی است؟

◆ یکی از رفقا توصیه کرده فلافل روبه‌روی مسجد جامع و

◆ دیوار خانه‌ها مالامال است از محل اصابت ترکش خمپاره و بمب‌های خوشه‌ای. جابه‌جادر دیوارها و سقف‌ها جای ترکش‌ها خودنمایی می‌کند. مردم محلی بمب‌های خوشه‌ای را خمسه خمسه می‌گفتند.

◆ در بلوار مسجد جامع که قدم می‌زنم، تمام قوه تخلیم را به کار می‌گیرم تا خوانده‌ها، شنیده‌ها و دیده‌ها از مقاومت مدافعان در این خیابان را در ذهنم بازسازی کنم. مدافعان خرمشهر ۳۵ روز با کمترین امکانات و قلت نیرو در برابر نیروهای مکانیزه دشمن مقاومت کردند. صدام ادعا و توهم تصرف سه روزه خرمشهر را داشت.

◆ وقتی فکرش را می‌کنم که بعضی‌ها در فاصله ۳۰۰ متری مسجد جامع کاسه سر شیخ شریف قنوتی را درآورده و مغزش را بر روی آسفالت تفته خیابان ریخته‌اند، تنم یخ می‌کند و عرق سردی بر پیشانی‌ام می‌نشیند.

◆ خرمشهر همیشه مایه حسد و حسرت دشمنان بوده است در تاریخ. روزگاری پیشتر عثمانیان قصد این بندر تاریخی را کردند و بعد هم نوبت صدام بود که البته هر دو ناکام ماندند و به زباله‌دان تاریخ سپرده شدند.

◆ همچنان در فاز پیاده‌روی هستم. می‌روم تالب کارون و خیابان ساحلی منتهی به پل جدید. جایی را می‌بینم که به گمانم نامش مرکز فرهنگی دفاع مقدس خرمشهر است. مرکز اما تعطیل است. تابلویی هم که ندارد تا اسم و رسمش را درست و کامل بدانم. نه تابلویی برای اطلاع‌رسانی است و نه راهنما و نگهبانی حتی. بالا و پایین می‌کنم و جست‌وجو. گویا این مرکز



هم حس خوبی دارد، انگاری پراز انرژی های مثبت، هنوز هم برکت و اثر حضور شهدا و مدافعان در این مسجد جاری و ساری است. ♦ کمی در مسجد درنگ می کنم و می مانم. حال و هوایش را دوست دارم. عجله ای هم برای رفتن نیست.

♦ بیرون که می آیم دوباره روبه روی مسجد و گنبد و گلدسته هایش می ایستم. نمی دانم چرا یاد سریال «در چشم باد» مسعود جعفری جوزانی می افتم و آن سکانس معروف که بیژن ایرانی، پسر نادیده اش را پس از سال ها درست جلوی مسجد جامع می بیند و همان وقت، خمپاره ای به گنبد مسجد اصابت می کند و یکی از ترکش هایش به بیژن می خورد و در آغوش پسر شهید می شود. ♦ خرمشهر ۵۷۸ روز بعد از سقوط، یعنی سوم خرداد سال ۱۳۶۱ آزاد می شود در قالب عملیات بیت المقدس. مردم ایران شهرشان را پاره تنه شان را در آغوش می گیرند. آزادسازی خرمشهر از اعیاد ملی ایرانیان است. آن هایی که سن و سال شان قد می دهد حتماً به خاطر دارند شور و شغف مردم را پس از شنیدن آزادسازی شهر. ♦ آزادسازی خرمشهر یکی از نوستالژی های نسل های اول و دوم پس از انقلاب اسلامی است. اسکناس های ۲۰۰ تومانی را یادتان هست که تصویر رزمندگان پس از آزادسازی خرمشهر و در جلوی مسجد جامع بر رویش نقش بسته بود؟

♦ مردم خرمشهر محروم هستند و مظلوم. حیف است چنین مردمان شریفی ناامید و بدبین باشند نسبت به آینده. مسئولان رسیدگی کنند لطفاً.

♦ و در پایان یادی کنیم از همه شهدای دفاع مقدس و به ویژه شهدا و مدافعان خرمشهر با ذکر یک صلوات.

سمبوسه ده کناری اش را از دست ندهم. فلافل فروشی که بسته است اما دهک سمبوسه به راه و پرکار. به حال و هوای شکم رسیدگی می شود با یک سمبوسه داغ و تند، والبته آن رفیق چقدر درست گفته بود انصافاً.

♦ صدای اذان می کشاندم به طرف مسجد. مسجد جامع خرمشهر را سال ۱۳۷۱ بازسازی کرده اند.

♦ حیاط اصلی را به بانوان اختصاص داده اند و ورود آقایان ممنوع است. به ناچار دوری می زنم و از کوچه بغلی وارد مسجد می شوم. ♦ قبل از هر چیز نقاشی های کشیده شده از تمثال شهدا که قدمت شان به ۴۰ سال قبل و زمان آزادسازی خرمشهر می رسد نظرم را جلب می کند. شهید مهدی آلبوغیش، شهید عبدالله مومن، شهید امیر تحریری، شهید سعیدالله عسگری، شهید ابراهیم قاطعی و جمعی دیگر از شهدا.

♦ در تابلویی که جلوی مسجد نصب شده می خوانم که مسجد جامع خرمشهر ۱۲۰ سال قدمت دارد و جزو معدود ساختمان هایی بوده که پس از آزادسازی شهر همچنان به شکل نیمه سالم باقی مانده است. این تابلو همچنین می گوید که مسجد جامع خرمشهر یادآور شهدایی مانند محمد جهان آرا، بهروز مرادی، بهنام محمدی و محمد دشتی است.

♦ و باز در این تابلو می خوانم بنایی مشابه این مسجد تاریخی در موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس در تهران ساخته شده است. همچنین مسجد جامع در سال ۱۳۹۰ در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده.

♦ مردم در مسجد نماز می خوانند. بوی گلاب می آید. داخل مسجد



موزه ملی جنگ جهانی دوم در نیو اورلئان آمریکا

جنگی که جهان را تغییر داد!

موزه ملی جنگ جهانی دوم نیو اورلئان (The National WWII Museum) با ارائه ترکیبی متقاعد کننده از روایت های گوناگون و تجربیات شخصی تکان دهنده در زمینی به مساحت ۶ هکتار، دارای نمایشگاه های مجهز، تجهیزات چند رسانه ای، و مجموعه گسترده ای از آثار و تاریخ های شفاهی اول شخص است که بازدیدکنندگان را غرق در داستان های جنگی می کند که جهان را تغییر داد. جنگی که سراسر زشتی و خشونت بود اما در روایت تاریخی، آثار هنری و موزه های مثل این موزه، با صلابت و زیبایی مطرح می شود و از این نقطه نظر می تواند برای ما قابل تأمل باشد.



علی بدرخانی



نیواورلئان و در ایالات متحده جزء اولین مقاصد گردشگران به شمار می‌رود و راهی فراموش نشدنی برای تجربه جنگ جهانی دوم از تلاش‌های صنعتی در جبهه داخلی تا تجربه رزمی سربازان آمریکایی در خارج از کشور می‌باشد. کاربران تریپ ادوایزر در سال ۲۰۱۸ این مجموعه را جزء ۳ موزه برتر ایالات متحده رتبه بندی کردند. موزه جنگ نیواورلئان سالانه با حدود ۱۳۲ میلیون دلار آآوری کمک قابل توجهی به اقتصاد لوئیزیانا می‌کند و با ایجاد ۳۰۰ شغل به صورت مستقیم و ۱۴۲ شغل دیگر به صورت غیرمستقیم کار آفرین مهمی در زمینه اشتغال محسوب می‌شود.

این موزه به مانند پردیسی متشکل از چندین بنا و غرفه اصلی، گالری‌های نمایشگاهی، سالن اجرای تئاتر و بخش‌های جانبی دیگر است و علاقه مندان می‌توانند هر روز از ۸:۳۰ صبح تا ۵:۰۰ بعد از ظهر از آن بازدید نمایند.

عمارت یادبود لوئیزیانا

بازدیدها معمولاً از غرفه یادبود لوئیزیانا آغاز می‌شود، که تازه ترین نمایشگاه‌های موقت و ویژه را در خود جای داده است. این ساختمان همچنین شامل نمایشگاه اصلی موزه می‌باشد و بازدیدکننده را به جنگ جهانی دوم در سواحل نرماندی می‌برد. در بخشی از فضای بزرگ و باز میان این ساختمان قایق هیگینز معروف که نقشی اساسی در پیروزی متفقین در

فراتر از گالری‌ها، موزه فرایندی را برای مخاطبین تسهیل می‌کند تا آنها علاوه بر گشت و گذار مثلاً با سوار شدن به یک قایق واقعی هیگینز (Higgins) مورد استفاده در عملیات نرماندی خود به کسب تجربه بپردازند. از سوی دیگر امکانات آنلاین موزه، بازدیدهای مجازی، ویدئوها، برنامه بازدیدهای آموزشی و کنفرانس بین‌المللی شناخته شده در مورد جنگ جهانی دوم، راه‌های جدیدی را برای ارتباط با تاریخ و ارج نهادن به مفهوم آزادی ارائه می‌دهند. این موزه به عنوان مجموعه تاریخ نظامی در منطقه تجاری مرکزی نیواورلئان، لوئیزیانای ایالات متحده، قبلاً به عنوان موزه ملی D-Day شناخته می‌شد (این روز در اصطلاح نظامی به تهاجم سراسری متفقین در جبهه نرماندی و در بمباران روز ۶ ژوئن ۱۹۴۴ اشاره دارد). و پس از تاسیس در ۶ ژوئن ۲۰۰۰، کنگره ایالات متحده در سال ۲۰۰۴ آن را رسماً به عنوان موزه ملی آمریکا در جنگ جهانی دوم تعیین نمود.

این موزه یک نهاد وابسته به موسسه اسمیتسونین است و استفان آمبروز، (۱۹۳۶-۲۰۰۲) و دکتر گوردون نیک مولر، بنیانگذاران موزه هستند. نویسنده کتاب عملیات ۶ ژوئن ۱۹۴۴، استفان آمبروز با همکاری دوست صمیمی خود در بخش تاریخ دانشگاه نیواورلئان، دکتر گوردون مولر از سال ۱۹۹۰ و بیش از یک دهه پیش‌تازان تلاش برای ساخت چنین موزه‌ای بودند تا روایت‌های آن دوران فراموش نشود و به نسل‌های جوان تر منتقل گردد.

موزه ملی جنگ جهانی دوم بهترین مقصد گردشگری در



دهکده‌ها بازسازی شده‌اند که تأثیر ویژه‌ای بر بازدیدکنندگان دارد. همچنین دیدن وسایل شخصی سربازان مثل جعبه‌های سیگار، عکس‌های پراکنده بر روی شن‌های واقعی نرماندی و مواجهه با چالش‌های نیروهای رزمی، چشم‌اندازی تأثیرگذار در مورد هزینه‌های انسانی جنگ ارائه می‌دهد و درس‌های تاریخ را برای نسل‌های امروز و نسل‌های آینده زنده می‌کند.

تماشاخانه پیروزی SOLOMON

تماشاخانه پیروزی با قابلیت‌های دیجیتالی و چندرسانه‌ای پیشرفته، ۲۵۰ صندلی را در خود جای داده است. این سینمای چهاربعدی که منحصراً برای موزه ملی جنگ جهانی دوم ساخته شده، با هزینه‌ای بالغ بر ۳۹ میلیون دلار در فضایی به وسعت ۷۳ هزار فوت مربع به فناوری‌های قرن بیست و یکم مجهز گشته و روایتگر فیلم هفت دقیقه ابتدایی آن تام هنکس می‌باشد؛ البته در بخش‌های دیگر فیلم، صدای برخی از ستاره‌ها و چهره‌های برتر هالیوود نیز شنیده می‌شود. این تکنیک ۴-بعدی تمام حواس مخاطب را با جلوه‌های دیجیتال انیمیشن، و جو فیلم و صدا درگیر می‌کند. تماشاگران در واقع آنچه را که سربازان در جبهه دیده‌اند را با جلوه‌های صوتی ویژه و سایر محرک‌های حسی تجربه و احساس می‌کنند. احساس غرش تانک‌ها در نزدیکی افراد، لرزش صندلی‌ها در اثر شلیک ضد هوایی‌ها و بارش برف و نشستن آن بر گونه افراد تنها بخشی از این جلوه‌های ویژه است.

جبهه نرماندی داشت، قرار داده شده است. قایقی که در فیلم نجات سرباز ریان هم مورد استفاده بود. تانک‌های شرمین و استوارت، چند جیپ، یک هافتراک (خودروی نیمه شنی) و یک هواپیمای بازسازی شده از نوع C-۴۷ که سربازان را بر فراز جبهه نرماندی رها می‌کرد؛ از دیگر آثار و تجهیزات به نمایش درآمده در این بخش هستند. تجربه حضور در ایستگاه قطار بازسازی شده دهه ۱۹۴۰ و همچنین حس چالش‌های دلهره‌آوری که سربازان در سواحل نرماندی با آن مواجه شدند در کنار بازدید از نمایشگاهی در تجلیل از صنایع اندرو جکسون هیگینز از شگفتی‌های عمارت یادبود لوئیزیانا است.

عمارت اردوگاه‌های شجاعت

این عمارت دو طبقه‌ای به مساحت ۳۲۵۱۲ فوت مربع و با بودجه‌ای ۱۴ میلیون دلاری در سال ۲۰۱۴ افتتاح شد تا داستان فداکاری، شجاعت و پیروزی نهایی سربازان، ملوانان و هوانوردان جبهه متفقین در جنگ جهانی دوم را بیان کند و استراتژی متفقین را برای نبرد همزمان در دو یا چند جبهه به نمایش بگذارد. عمارت اردوگاه‌های شجاعت از طریق نمایشگاه‌های خود و نمایشگرهای ۳۶۰ درجه‌ای مبارزات و نبردهای اصلی را که در روایت جنگ جهانی دوم نقش اساسی دارند، بررسی می‌کند. از اولین نبردها در شمال آفریقا تا مبارزه خونین در آستانه شکست آلمان‌ها، برخی محیط‌های واقعی نبرد و

تالار دموکراسی

تالار دموکراسی با هزینه‌ای ۲۰ میلیون دلاری در سال ۲۰۱۹ به موزه ملی جنگ جهانی دوم اضافه گردید و نمایانگر فصل جدید هیجان انگیزی است که در آن مجموعه موزه فراتر از دیوارهای خود گسترش می‌یابد تا اطمینان حاصل کند که میراث جنگ جهانی دوم و درس‌های آن برای نسل‌های آینده محفوظ خواهند ماند. این تالار فضایی را فراهم می‌کند تا مجموعه موزه بتواند تاریخ شفاهی، تحقیقات و تخصص خود را با مخاطبان سراسر جهان به اشتراک بگذارد. تالار دموکراسی از طریق تحقیقات علمی، نمایشگاه‌های ویژه، آموزش از راه دور، ابتکارات دیجیتالی و فرصت‌های دیگر، تلاش دارد تا با نشان دادن هزینه‌های پیروزی، اثرات مستمر جنگ بر جوامع بشری و ملت‌ها را بیان کند. این بخش از موزه شامل یک کتابخانه مختص تحقیقات و پژوهش، یک مرکز رسانه‌ای و استودیوی تولیدی با ۱۰۰ صندلی، کلاس‌های آموزشی برای آموزش از راه دور، اتاق کنفرانس، فضاهای اداری و یک سالن نمایشگاه بزرگ ویژه برای رویدادهای خاص می‌باشد.

عمارت آزادی ایالات متحده

نمایش وسایل نقلیه جنگی از جیب‌ها گرفته تا تانک‌های شرمین بر تجهیزات تانک‌داری که بخشی جدایی‌ناپذیر از زندگی روزمره در جنگ جهانی دوم بود. نمایشگاه‌های این بخش و تجربیات تعاملی تصویر ملت آمریکا را ترسیم می‌کند که برای جنگ بسیج شدند. کسانی که به ندای خدمت پاسخ دادند و کسانی که با تولید هواپیماها، کشتی‌ها، تانک‌ها و سایر ماشین‌آلات از نیروهای متفقین حمایت کردند. این عمارت که به مرکز بوئینگ مشهور است، بلندترین ساختمان در پردیس موزه ملی جنگ جهانی دوم با ۳۰۰۰۰ فوت مربع وسعت می‌باشد که در سال ۲۰۱۳ و هزینه‌ای ۲۰ میلیون دلاری افتتاح گردید. گالری‌های عمارت آزادی ایالات متحده با نمایش تمامی رسته‌های نیروهای مسلح ایالات متحده در طول جنگ جهانی دوم حضور یکایک آنها را در این رخداد پاس می‌دارند. در این فضای بزرگ نمایشگاهی که دارای دیوارهای شیب‌دار و پنجره‌هایی روبه محوطه است مجموعه‌ای از هواپیماها و تجهیزات مختلف نمایش داده می‌شود، از جمله یک بوئینگ B-۱۷G، بمب افکن B۲۵J Mitchell، TBM Avenger،

Corsair F۴U و SBD Dauntless. از نقطه نظر ساخت و ساز، یکی از بزرگترین چالش‌های این پروژه، طراحی ستون‌ها و پایه‌هایی با دهانه بلند بود که به اندازه کافی قوی باشد تا بتواند وزن بزرگ‌ترین و سنگین‌ترین هواپیماها را نظیر آنچه که نام برده شد، حفظ کند. بازدیدکنندگان در این بخش علاوه بر آنکه از طریق پل‌هایی می‌توانند خود را به نزدیک‌ترین فاصله با هواپیماهای غول‌پیکر برسانند، در تجربه‌ای هیجان‌انگیز سوار موفق‌ترین زیردریایی جنگ جهانی دوم به نام USSTANG می‌شوند تا به نوعی آخرین نبرد حماسی این زیردریایی را تجربه کنند و احساس قدردانی عمیق‌تری برای شجاعت نیروهای نظامی آن قائل باشند.

عمارت آزادی

عمارت آزادی در حال حاضر در دست ساخت می‌باشد و پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۲۳ به بهره‌برداری برسد. هدف از ساخت این بنای جدید آن است که پس از عبور از ساختمان‌های مختلف و مشاهده سرنوشت جنگ، بازدیدکنندگان وارد عمارت آزادی شوند و با جهان پس از جنگ آشنا گردند. سه طبقه این ساختمان ماه‌های پایانی جنگ و سال‌های بلافاصله پس از جنگ را بررسی می‌کند و آن را با پیوندهایی به زندگی امروزی گره می‌زند. طبقه اول عمارت آزادی، فرصت‌هایی را برای بازدیدکنندگان فراهم می‌کند تا به شادی‌ها، معنای رهایی و آزادی فکر کنند. طبقه دوم و سوم عمارت آزادی، با نمایشگاه‌هایی از دریچه دموکراسی و آزادی، تجربیات تعاملی را ارائه خواهند داد که به بررسی سال‌های پس از جنگ می‌پردازد و اینکه چگونه جهان و جایگاه آمریکا پس از جنگ جهانی دوم تغییر کرد. این موزه به گونه‌ای طراحی شده که بازدیدکنندگان تقریباً ۲ و نیم تا ۳ ساعت را برای بازدید از موزه اختصاص دهند. در ایام اپیدمی ویروس کرونا سلامت و ایمنی بازدیدکنندگان، کارکنان اولویت اصلی موزه ملی جنگ جهانی دوم است و موزه برای جلوگیری از انتشار ویروس کووید-۱۹، اقدامات ایمنی از جمله خرید بلیط آنلاین پیشرفته همراه با پروتکل‌های ضد عفونی و نظافت را افزایش داده است.

درباره شعار سال ۲۰۲۲ شورای بین المللی موزه‌ها

قدرت موزه‌ها



مجتبی عبادی فتح

شورای بین المللی موزه‌ها (ایکوم) همانند ۳۰ سال گذشته که هر سال موضوعی را به عنوان شعار روز جهانی موزه اعلام می‌نمود، «قدرت موزه‌ها» (The Power of Museums)

را به عنوان موضوع سال ۲۰۲۲ خود برگزیده است. این موضوع اگرچه از لحاظ ظاهری و لغوی ساده به نظر می‌رسد، اما در برگزیده مفهومی بسیار وسیع و گسترده است.

قدرت، مفهومی است که تقریباً در تمامی شاخه‌های علوم اعم از انسانی، تجربی، نظری و طبیعی به کار می‌رود. کلمه قدرت از زبان عربی وارد زبان فارسی شده و در فرهنگ‌های عربی زبان، از ماده «قدر» به معنای «ظرفیت واقعی و حدّ نهایی و کامل هر چیز» گرفته شده است. فرهنگ‌های زبان فارسی، واژه قدرت را در مفهوم «توانایی داشتن» به کار برده‌اند (لغت‌نامه دهخدا). گاهی نیز مترادف با کلمه «استطاعت» و به معنی قوه‌ای که واجد شرایط تأثیرگذاری باشد به کار رفته است (فرهنگ معین).

اما مفهوم قدرت اساساً در کدام جنبه‌های کارکردی موزه‌ها قابل تعریف است؟ در این نوشتار به اختصار به بررسی برخی مولفه‌های قدرت در موزه‌ها می‌پردازیم.

۱- قدرت سیاسی: بدون شک تمامی موزه‌ها در سراسر دنیا به نوعی نمایانگر دیدگاه‌ها و ایدئولوژی‌های سیاسی نظام حاکم بر محیط خود هستند و تنها میزان صراحت و شدت این موضوع در موزه‌ها متفاوت است. موزه‌ها نه تنها ابزاری قدرتمند برای پیشبرد اهداف سیاسی داخلی کشورها به شمار می‌روند، بلکه تحت تأثیر سیاست‌های بین المللی و جهانی نیز می‌توانند فعالیت‌های خود را بازطراحی کنند. بنابراین قدرت سیاسی موزه‌ها موضوعی است که شاید در وهله نخست چندان به نظر نیاید، اما به هیچ عنوان نباید آن را دست کم گرفت.

۲- قدرت فرهنگی: مطابق تعاریف رایج و پذیرفته شده از نهاد

موزه، بیشترین قدرت این موسسات را می‌بایست در حوزه فرهنگ جستجو نمود. قدرت فرهنگی را می‌توان توانایی یک فرد یا یک سازمان در اثرگذاری بر روی باورها، نگرش‌ها و رفتارهای گروهی دیگر تعریف کرد. موزه‌ها آینه تمام نمای فرهنگ، تاریخ و هنر ملت‌ها می‌باشند و از قدرتی بی‌بدیل در حفظ انسجام فرهنگی جوامع برخوردارند.

۳- قدرت اجتماعی: قدرت اجتماعی را «توانایی تعیین استانداردها، ایجاد هنجارها و ارزش‌هایی که مشروع و مطلوب تلقی می‌شوند، بدون توسل به اجبار و زور» تعریف کرده‌اند. موزه‌ها به عنوان یکی از مهمترین پایگاه‌های آموزش غیررسمی می‌توانند همپای مدارس و دانشگاه‌ها در شکل‌گیری هویت فردی و جمعی آحاد جامعه ایفای نقش نمایند.

۴- قدرت اقتصادی: تمامی موزه‌ها به عنوان جاذبه‌های گردشگری درآمدزایی می‌توانند از قدرت اقتصادی زیادی برخوردار باشند. تنها میزان درآمد حاصل از فروشگاه‌های موزه‌های شاخصی مانند لوور (بدون در نظر گرفتن درآمد حاصل از بلیط فروشی آنها) از بودجه و درآمد سالانه بسیاری از موزه‌های دیگر دنیا فراتر است. همچنین ارزش مادی برخی آثار تاریخی و هنری موجود در مجموعه‌های موزه‌ها (که گاهی با خزانه بزرگترین بانک‌ها برابری می‌کنند) نیز مصداق دیگری از قدرت اقتصادی موزه‌هاست.

۵- قدرت ارتباطی: موزه‌ها چه از حیث گستره مخاطبان و چه از نظر میزان اثرگذاری پیام‌ها از جمله قوی‌ترین رسانه‌ها به شمار می‌روند. موزه‌ها در مقایسه با رسانه‌هایی مانند رادیو و تلویزیون از مقبولیت و ضریب اطمینان بسیار بالاتری نزد عموم برخوردار هستند. به همین دلیل است که گاهی برخی حکومت‌ها از این جایگاه ویژه موزه‌ها سوء استفاده کرده و تلاش می‌کنند که آنها را به سمت انتشار و انتقال اطلاعات جهت دار سوق دهند.



18 may 2022



@icomofficial



icom.museum

INTERNATIONAL MUSEUM DAY

The Power of Museums

شماره ۴۰ / خرداد ۱۴۰۱ | ۲۲



۳۱

معرفتی از جنس دردها و غم‌ها



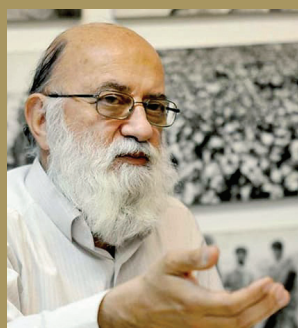
۲۴

قلندران انقلاب



۳۸

جهادی آرام



۳۴

شهید چمران مانع از سقوط اهواز شد



گفت وگو با جواد باقریان، فرزند محمد باقریان؛ از مبارزان ۱۵ خرداد ۴۲

قلندران انقلاب

به قطع یقین، در میان عیاران و سربداران کوچه و بازار آن زمان، هیچ کسی را نمی توان یافت که محمد باقریان را نشناسد. او همان کسی بود که در روز پانزدهم خرداد ۱۳۴۲، یک تنه میدان میوه و تره بار (باز فروش های) تهران را به فروش انداخت و سرمنشاء قیام از این نقطه بازار تهران شد. محمد باقریان که به «محمد عروس» مشهور بود، همان کسی است که به محض شنیدن خبر دستگیری امام خمینی (ره)، در صبح روز پانزدهم خرداد، با یک وانت چوب و دسته کلنگ، ورودی باسکول میدان بار فروش ها را مسدود نمود و بر سر مردم فریاد کشید که: آی مردم شما در محل کار خود مشغول کارید و مرجعتان (امام خمینی) را شاه دستگیر کرده. اگر غیرت دارید بیایید با ما برویم. و اینگونه بود که حرکت مردمی به سمت بازار به راه افتاد. اما آنطور که ما فهمیدیم، قیام پانزدهم خرداد تنها برگی از دفترچه پر خاطره زندگی محمد باقریان است. سابقه مبارزه این بزرگ مرد از آن سوبه سال ۱۳۳۲ بازمی گردد و از این سوتا سال های انقلاب هم ادامه می یابد، طوریکه به او درجه شهادت داده اند. ادامه مطلب شرح حالی است کوتاه بر زندگی این بزرگمرد گمنام که در مصاحبه با فرزند ایشان، آقای جواد باقریان به دست آمده است.



مرجان مهدی پور

داستان «محمد عروس» شدن پدرتان را تعریف کنید.

پدر من به دو دلیل به این اسم شهرت پیدا کرد، یکی اینکه به مادر پدرم می‌گفتند فاطمه خانم عروس. چون در فامیلی که در قم داشتیم این روش‌های خطاب کردن رواج داشت، مثلاً می‌گویند عباس آقای داماد، به مادر پدرم فاطمه عروس می‌گفتند چون عروس خانواده باقریان بوده. به پدرم هم در ایام کودکی می‌گفتند محمد عروس، یعنی محمد پسر عروس آن خانواده. اما وقتی به تهران آمد باز هم به همین لقب شهرت پیدا کرد، اما دلایلش خوش قد و بالایی و خوش پوشی پدرم بود. چون ایشان قد بلندی داشتند و کشتی‌گیر هم بودند.

در بیست و هشتم مرداد ۱۳۳۲ چه گذشت؟

در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ پدرم جزء ملی‌گراها بود و از مهمترین اقدام‌های ایشان سرنگون کردن مجسمه رضاشاه است. اتفاقاً یک عکس مشهور مطبوعاتی هم در این مورد هست که مجسمه شاه را انداخته‌اند. همان خودرویی که با آن طناب را به گردن مجسمه بستند و کشیدند، برای پدر من بوده. حالا همه اینهایی که خدمت‌تان می‌گویم شنیده‌هایم هست. اما اسنادش در اداره اطلاعات آن موقع که رکن ۲ ارتش بوده جمع‌آوری شده است. بعد از آن، پدرم مدت‌ها فراری می‌شود.

به کجا؟ چه مدت؟

دنبال پدر من می‌گردند که پدر من فرار می‌کند و به بصره عراق می‌رود. چهار سالی بصره بوده، به آبادان می‌آمده و دوباره به بصره می‌رفته. کسی اطلاع نداشته، بعد از چهار سال دوباره به تهران برمی‌گردد و با مرحوم طالقانی آشنا می‌شود. از آن به بعد مراودات‌شان بیشتر با دکتر شبانی و آیت‌الله طالقانی و گروه ایشان انجام می‌شد. این می‌گذرد تا سال ۱۳۴۲ و قضیه ۱۵ خرداد اتفاق می‌افتد که سیرش را شما می‌دانید.

ما با سیر کلی ماجرا و البته خیلی از جزئیات آشنا هستیم. مثلاً از اقدامات و هماهنگی‌های گروه‌های بازار و شهید عراقی و غیره. اما اینجا مشتاق شنیدن قضیه مربوط به بار فروش‌ها و پدرتان از زبان خودتان هستیم.

صد البته. قضیه ۱۵ خرداد این جوریه بوده که چند تا گروه از قبل آماده می‌شوند. حاج مهدی عراقی و اینها یک کارهایی می‌کنند، آنها با هم برنامه‌ریزی کرده بودند که مثلاً گروه‌ها را یک جایی جمع کنند و از آنجا فعالیت‌شان را شروع کنند. همه فعالیت‌شان را هم شروع می‌کنند. اما یک دفعه می‌بینند یک دسته جدیدی هم به درگیری اضافه شد که نمی‌دانستند این چه کسانی هست. این قضیه از همان گروهی بوده که پدر ما راه انداخته بود. پدر ما وقتی قضیه را می‌فهمد می‌رود خیابان صدرا لاشراف یا چهارراه سیروس (جایش را دقیق نمی‌دانم) و دسته کلنگ می‌خرد و آنها را باریکی از این وانت سه‌چرخه‌های قدیمی می‌کند. این بار را می‌آورد و می‌ریزد روی باسکول میدان، و خوب خبردارید که باسکول میدان در درب ورودی میدان بود. یعنی هر کسی می‌خواست داخل میدان بیاید و برود باید از آنجا رد شود. آنجا بار را خالی می‌کند و می‌رود روی چوب‌ها می‌ایستد و به میدانی‌ها می‌گوید که اگر غیرت دارید بیایید که مرجع‌تان را گرفتند، هر کسی می‌آید چوب را بردارد بیاید. خلاصه یک گروهی را از اینجا راه می‌اندازد، از طرف انبار قلعه به طرف میدان قیام واصل درگیری می‌روند.

یعنی دار و دسته میدان میوه و تره بار، همان گروهی بوده که پدرتان به راه انداخته بود و البته بعضی جاها به اسم دار و دسته طیب نام برده شده؟

همین دار و دسته طیب، منظورشان میدانی‌هاست. چون میدانی‌ها را دار و دسته طیب می‌دانستند، ولی این جوریه نبوده، چون در خود میدان گروه‌ها و دسته‌های مختلفی بودند که کسب و کار و همنشینی داشتند.

پدرتان را کی دستگیر کردند؟ چه احکامی برایشان صادر کردند؟ حکم دستگیری آنها را همان فردای ۱۵ خرداد صادر می‌کنند. در دادگاه هم، برای پدر من، حسین شمشادی و حسین کاردی و اینها اعدام می‌شوند. حالا من تا اینجا می‌دانم که به آنها می‌گویند همه از شاه عذرخواهی کنید. یعنی از بیرون زندان به آنها اطلاع می‌دهند که همه عذرخواهی کنید که بیرون بیایید و بعدها به شما احتیاج خواهیم داشت. همه هم این کار را می‌کنند، ولی



دادگاه‌های طیب با دادگاه پدر شما مشترک بوده؟

خیلی هایش مشترک بود، اصلاً آن موقع در دادگاه‌ها یک گروه را بازجویی می‌کردند. عکس‌ها و خاطراتش را داریم. من یک پسر عمه دارم به نام ابوالفضل مهتری که در آن دوران رفت و آمد زیادی به میدان بارفروش‌ها می‌کرده. خوب میدانی‌ها آدم‌های زرنگی بودند و به دنبال برقرار کردن رابطه با قضات این دادگاه‌ها بودند. پسر عمه من تعریف می‌کند که آن روزها او یک وانت داشته که هفته‌ای یکی دوبار این وانت را پراز میوه‌های درجه یک می‌کرده و از طرف کسبه میدان تره بار می‌رفته جلوی منزل این قاضی‌ها تا شاید عفو یا تخفیفی بگیرد ولی هیچ اثری نداشت. چون خود قاضی‌ها هم نقشی در احکام صادره نداشتند.

از دوران زندان محمد باقریان بگوئید. چند سال بود و چگونه گذشت؟

پدر من سال ۴۲ دستگیر می‌شود، سال ۴۹ آزاد می‌شود. حالا

شاه دیگر طیب و حاج اسماعیل رضایی را آزاد نمی‌کند، چون می‌خواست همه کاسه کوزه قیام ۱۵ خرداد را سر مرحوم طیب بشکنند. اسمش هم بزرگ بود، مثلاً گفتند حالا این را تنبیه کنیم در آن منطقه تا یک مدت سرو صدا نمی‌شود. پدر من خیلی در مورد بنده خدا حاج اسماعیل رضایی می‌گفت. می‌گفت حاج اسماعیل رضایی واقعاً مظلوم کشته شد و در میدان به عنوان یک آدم باخدا مشهور بود.

از سیر دادگاه‌هایشان چه اطلاعاتی دارید؟

روز اول دادگاه‌شان در عشرت‌آباد بود. مادر بزرگم می‌گفت که بیرون ایستاده بودیم، و دوسه تا از آشنایان مثل آقای غلامحسین پورفرد هم بود. پسر طیب بیرون آمد و گفت بابای من اعدام، فلانی اعدام، ممد عروس اعدام، آقای فلانی اعدام. می‌گفت هی زن‌ها غش می‌کردند. این خاطره برایش مانده بود می‌گفت یکی یکی زن‌ها روی زمین می‌افتادند.



چون ساواک ولش نمی‌کرده. مادر بزرگم می‌گفت: پدرت که آزاد شد، جلوی خانه ما یک نفرآمد کفاشی زد. می‌گفت کاملاً معلوم بود فقط خانه ما را کنترل می‌کرد. از این کنار خیابان نشین‌ها بود، نشسته بود و کفاشی می‌کرد، تا آخرش هم بود. ساواک نظارت خیلی شدید رویشان داشت.

از هم نشین‌ها و دوستان پدرتان در زندان بگویید چه کسانی بودند؟

در زندان، پدر ما با این آقایان و بزرگانی که می‌گویم روبرو شده؛ با خود حضرت امام (ره)، با دکتر شیبانی، دکتر شیبانی بطور کامل پدر من را می‌شناسد. آقای مهدی عراقی بوده، آقای عسگر اولادی بوده، آقای ناطق نوری بوده، آقای هاشمی رفسنجانی، آقای کروبی، آقای ربانی شیرازی، آقای طالقانی و چند نفر دیگر که شاید از خاطر من رفته باشند. این افراد در سال‌های اول حبس پدر من که در زندان تهران بوده، با او روبرو یا هم بند بودند.

مثلاً یک خاطره از زندان می‌گفت، می‌گفت با آقای هاشمی رفسنجانی در زندان بودیم، جوراب‌هایمان را همه تو هم کردیم و یک توپ والیبال درست کردیم. بقیه لباس‌ها و جوراب‌ها را هم به همدیگر بستیم یک تور درست کردیم که والیبال بازی کنیم. می‌گفت یک گروه ما شدیم، یک گروه هم مجاهدین خلقی‌ها شدند.

قضیه چه بوده؟ سال ۴۲ برایشان اعدام می‌بُردند، بعد دادگاه استیناف پیش می‌آید. در دادگاه‌های بعدی برایشان حبس ابد می‌بُردند، یک عفو به آنها می‌خورد. دوتایشان اعدام می‌شوند، بقیه‌شان حبس ابدی می‌شوند. بعد یک مدت می‌گذرد و دوباره دادگاه می‌گیرند، حبس ابد به زندان بلند مدت ۱۵ ساله تبدیل می‌شود. اینها دیگر با حکم ۱۵ سال به زندان بندرعباس تبعید می‌شوند. در زندان بندرعباس هفت سال و نیم را که طی می‌کنند، در واقع نصف زندان را طی کردند، به مناسبت تولد مادر شاه، همه کسانی که آنجا بودند عفو می‌خورند مشروط، که اگر یک موردی داشتید باید این هفت سال و نیم اضافه را هم بکشید. بعد دیگر سال ۴۹ بیرون می‌آیند. یعنی ایشان هفت سال و نیم زندان بود.

در این دوران اوضاع معیشت خانواده‌شان چطور بوده؟

پدر من سال ۴۲ دو تا مغازه در میدان داشت، این دو مغازه را سال ۴۲ از دست می‌دهد. یکی را مثل اینکه مادر بزرگم می‌فروشند تا خرجی‌شان را استفاده می‌کنند. یکی هم مثل اینکه مصادره می‌شود. حالا در مورد این باید سند داشته باشیم. ولی بعد از زندان که در میدان می‌آید به عنوان حسابدار در محل کارش مشغول می‌شود. در قضایای انقلاب هم دیگر پدر من به عنوان یک انقلابی عادی شرکت کرده نه به عنوان یکی از سردمدارها،



مرحوم محمد یازدین معروف به محمد عروس

با همدیگر بازی کردیم و بازی تمام شد - خیلی هم از بازی آقای هاشمی تعریف می کرد، می گفت اسپک های خوبی می زدند - و تمام که شد رفتیم بخوابیم، نصف شب صدای تیر آمد، نگو حالا تور ما را یکی از این مجاهدین خلقی ها برداشته بود باهاش فرار کند، نه اینکه حالت طناب شده بود، برداشته بود فرار کند که روی دیوار با تیر زدند و او را کشتند.

یک درگیری هم در زندان بوده که آقای هاشمی خیلی از پدرتان تعریف می کند که از روحانیت دفاع کرده.

بله، این را در جریانش هستم که آنجا خیلی روحانی ها را اذیت می کردند. چون همه را با هم در زندان لات و لوت ها کرده بودند. آنجا اذیت شان کرده بودند مثل اینکه جلوی آنها می ایستد و از روحانیت دفاع می کند. این هم یک خاطره که ما شنیدیم.

در زندان چه شکنجه هایی روی پدرتان اعمال شده بود؟ اصلا این شکنجه ها آثار بدنی دراز مدت به جا گذاشته بودند؟

بگذارید اول در مورد پاهای پدرم بگویم که ناخن شصت هر دو پای پدرم مثل نوک طوطی بود و توی گوشت پاهایش فرو رفته بود. وقتی دلیلش را از او می پرسیدیم می گفت: «چون هر ماه که برای بازجویی می آمدند ناخن هایم را می کشیدند و ماه بعد که ناخن تازه و نصفه و نیمه ای جایش درآمده بود، آن را هم می کشیدند.» یا مثلاً در سرداب ها یا زیر زمین هایی که سقف کوتاهی داشتند، ما را داخل حوضچه آب می کردند و دستهایمان را به سقف آنجا زنجیر می کردند.

بعد آنجا را تا نزدیک سقف پرآب می کردند. بعد هر نیم ساعت یکبار یک قالب یخ می انداختند داخل حوضچه. یعنی بعد یک مدت کل بدن آدم بی حس می شد. همین سپهد نصیری، آن دوره سرهنگ نصیری بوده و خودش شخصا همراه زندانی ها تا بندر عباس بوده که در آن دوره یک روز و نیم توی راه بودند و او در طول مسیر کلا در حال ضرب و شتم زندانی ها بوده. اواخر دهه ۱۳۷۰ بود که پدرم با وجود مقاومت بدنی بالا جلوی مشکلات بدنی دوام نیاورد و پزشک ها همه معتقد بودند که این ها همگی اثرات آن شکنجه های بدنی بودند.

پدرتان چه سالی ازدواج کردند؟

ازدواج ایشان به دوران بعد از زندان مربوط می شود. یعنی بعد سال ۱۳۴۹. و من متولد سال ۱۳۵۵ هستم. به همین خاطر هم هست که من بیشتر خاطرات را یا از زبان خود پدرم می گویم، یا از دفترچه خاطراتشان و یا از زبان دوستان و بزرگ ترهایم.

مشکلات جسمی پدرتان از چه سالی شروع شد؟

سال ۱۳۶۹ بود. آن زمان پدرم داخل میدان به عنوان میرزا حسابدار کار می کردند. چون غرفه ای هم نداشتند. سال ۱۳۶۹ دچار یک سکته مغزی شد و نصف بدنش فلج شد. معمولاً سکته مغزی روند بهبود دارد که فرد بعد از آن در یک پروسه ای می تواند تا حدودی توانایی های از دست رفته را دوباره بدست آورد. اما پدرم خوب نشد. فقط لکنت زبانش بهتر شد. در آن روزها نماینده های آقای هاشمی به منزل ما آمدند خیلی به ما کمک کردند، خود آقای ناطق نوری به ما سرزدند، دکتر شیبانی چند بار به منزل ما آمدند، و این اتفاقات در خاطرشان هست. دکترها به ما گفتند که این عدم بهبود به خاطر آثار دراز مدت شکنجه هایی است که در آن دوران پدرتان تحمل کرده بودند. به هر حال پدرم با همان بدن نیمه فلج از سال ۱۳۶۹ تا ۱۳۷۹ را طی کردند و سال ۱۳۷۹ بود که دیگر مقاومت بدنی پدرم شکست و به رحمت خدا رفت.

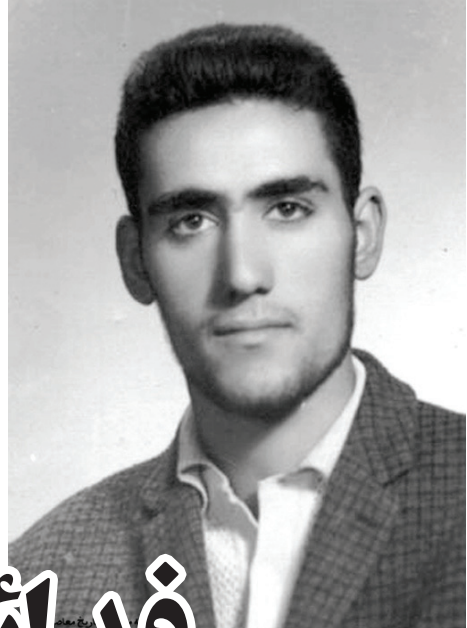
منبع: تاریخ شفاهی ۱۵ خرداد، حوزه هنری



شهید حاج صادق امانی همدانی



شهید محمد یحیای



فدائیان



شهید مرتضی نیک نژاد



شهید رضا صفار هرنودی



۲۶ خرداد سالروز شهادت دلاورمردان هیأت مؤتلفه است. سربازان برومندی که در راه پاسداری از ارزش های اسلامی و در مسیر پر برکت نهضت امام خمینی (ره) جهت برپایی حکومت اسلامی حرکت کردند و شهد شهادت را نوشیدند و اینگونه به دیدار حق نایل آمدند؛ شهیدان بخارایی، امانی، صفار، هرندی و نیک نژاد.

پس از واقعه مدرسه فیضیه، گروهی از بازاریان و کسبه انقلابی به این نتیجه رسیدند که تنها راه مبارزه با رژیم پهلوی اقدام مسلحانه است و آن شیوه را «مبارزه مثبت» نامگذاری کردند. بنابراین حاج صادق امانی به همراه حاج مهدی عراقی، حبیب الله عسگر اولادی، عباس مدرسی فرد، احمد شهاب، صادق اسلامی، سیداسدالله لاجوردی و تعدادی دیگر با ترکیب و تلفیق هیأت های مسجد های شیخ علی، امین الدوله و اصفهانی ها، «هیأت های مؤتلفه اسلامی» را تشکیل دادند. سپس صادق امانی به همراه مهدی عراقی شاخه نظامی، هیأت را به وجود آوردند و نیروهای عملیاتی تحت نظر آنها مشغول آموزش شدند.

امانی پس از قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ خورشیدی و سرکوب شدید مردم به عنوان مغز متفکر هیأت های مؤتلفه بر تغییر تاکتیک اصرار داشت و بر این عقیده بود که «تنها حرف زدن و اعلامیه دادن فایده ای نخواهد داشت و باید کاری کرد که مثل بمب در دنیا صدا کند». از این رو به همراه مهدی عراقی در پی عملیات مسلحانه بودند تا با سران رژیم مقابله کنند.

پس از آنکه در ۱۳ آبان ۱۳۴۳ خورشیدی، امام (ره) به ترکیه تبعید شدند و این عمل رژیم، خشم آنها را برانگیخت و تصمیم گرفتند تا پاسخی قاطع به رژیم بدهند. آنها یکی از افراد مؤثر در تبعید امام (ره) را حسنعلی منصور نخست وزیر می دانستند که لایحه کاپیتولاسیون را در مجلس شورای ملی به تصویب رسانده بود. امانی به همراه دیگر اعضای هیأت مؤتلفه با برداشت ضمنی که از مجوز شرعی شورای فقها هیأت مؤتلفه و تأیید آیت الله سید محمد هادی میلانی از مراجع تقلید مبنی بر مفسد فی الارض و مهدورالدم بودن حسنعلی منصور به دست آورده بودند، تصمیم به اعدام انقلابی او گرفتند.

امانی که رهبری شاخه نظامی مؤتلفه را برعهده داشت «عملیات بدر» را برای ترور حسنعلی منصور طراحی کرد و مسئولیت آن

را خود به همراه برادرش حاج هاشم و مهدی عراقی برعهده گرفت آنها در یکم بهمن ۱۳۴۳ خورشیدی عملیات را اجرایی کردند. در این روز منصور با تیراندازی محمد بخارایی و پشتیبانی آتش امانی در روبروی مجلس در میدان بهارستان به ضرب چند گلوله کشته شد.

بخارایی در هنگام گریختن از صحنه، دستگیر شد. پس از انتقال او به کلانتری میدان بهارستان، مرتضی نیک نژاد، رضا صفارهرندی و سیدعلی اندرزگو در میدان شوش اسلحه های خود را به امانی تحویل دادند و به خانه های خود رفتند اما مأموران آنها را دستگیر کردند. سپس امانی که مخفی شده بود، تحت تعقیب قرار گرفت و پس از ۱۰ روز در منزل سیدابوالقاسم رضوی فرد دستگیر شد و بعد از آن حبیب الله عسگر اولادی و مهدی عراقی نیز دستگیر شدند.

دادگاه رژیم پهلوی، حاج صادق امانی را به همراه محمد بخارایی، رضا صفارهرندی، مرتضی نیک نژاد و سیدعلی اندرزگو (به صورت غیابی) به اعدام و حاج مهدی عراقی و حبیب الله عسگر اولادی را به حبس ابد محکوم کرد و با وجود اعتراض برخی از علما مانند سیدعبدالله شیرازی، حاج صادق امانی به همراه یارانش در سحرگاه ۲۶ خرداد ۱۳۴۴ خورشیدی در پادگان حشمتیه تهران اعدام شدند.

با اعدام انقلابی منصور رژیم پهلوی بسیار نگران شد و به این نتیجه رسید که باید سخت گیری، خشونت، سرکوب و سانسور در کشور تشدید کند. دوم نیز مردم به این نتیجه رسیدند که باید به طرف مبارزه های مسلحانه برای مقابله با حکومت وقت پیش بروند. بنابراین پس از ترور منصور تا ۱۳۵۵ خورشیدی تعداد زیادی از گروه های مسلح به وجود آمدند که اقدام های زیادی انجام دادند. البته پس از ۱۳۵۵ خورشیدی شرایط به گونه ای شد که عملیات مسلحانه جایی نداشت و افراد از مسیر حرکت های مردمی و تظاهرات میلیونی قدرت خود را نشان دادند. در حقیقت هیأت مؤتلفه اسلامی پیشگام حرکت های مسلحانه گروه های اسلامی شد زیرا پیش تر گروه های مارکسیستی این چنین تبلیغ می کردند که اینگونه کارها را ما انجام می دهیم اما پس از جریان مؤتلفه، گروه های مسلحانه فعالیت کردند.



عبدالہ قہری

معرفتی از جنس دردہا و غمہا

اواخر خرداد سالگرد آسمانی شدن یکی از شخصیت‌های تأثیرگذار در انقلاب اسلامی ایران، مرحوم دکتر علی شریعتی است که ۲۹ خرداد ۱۳۵۶ در انگلستان رحلت یافت و در زینبیه دمشق آرامید.

علی شریعتی از تاریخ و جامعه‌شناسی و فضای علوم انسانی شروع کرد. به اقتضای آن حوزه‌ها نقدهایی به جامعه دینی و فرهنگی ایران ارائه کرد، اما آن حوزه‌ها و پژوهشگری دهه سی و چهل او را هرگز اقناع نکرد و روحیه تشنه و تلاشگر، او را به معرفت‌هایی بعضاً متفاوت و متضاد رهنمون ساخت. چه اینکه خود متوجه اشتباهات خویش شد و به ضرورت اصلاح آثارش اشاره کرد. شریعتی متأخرو «کوبر» و «شهادت» و «تعلیم و تربیت در اسلام» به نسبت با «حسین وارث آدم» و «اسلامشناسی» و... تغییر بسیار کرد اما در همان دوران ابتدایی نیز، دغدغه‌های درست فطری، عدالت‌خواهانه و حق‌طلبانه در آثار شریعتی قابل نقد است، او در «یک جلوش تا بی نهایت صفرها» و «تشیع علوی و تشیع صفوی» شاید نقدهایی به عملکرد بخشی از روحانیت وارد کرده، اما «شریعتی برخلاف آنچه گفته می‌شود درباره او و هنوز هم عده‌ای خیال می‌کنند، نه فقط ضد روحانیت نبود بلکه عمیقاً مومن و معتقد به رسالت روحانیت بود، او می‌گفت که روحانیت یک ضرورت است، یک نهاد اصیل و عمیق و غیرقابل خدشه است، و اگر کسی با روحانیت مخالفت بکند یقیناً از یک آبشخور استعماری تغذیه می‌شود، اینها اعتقادات او بود در این هیچ شک نکنید این از چیزهایی بود که جزء معارف قطعی شریعتی بود، اما در مورد روحانیت او تصورش این بود که روحانیون به رسالتی که روحانیت بر دوش دارد بطور کامل عمل نمی‌کنند»^۱

او شاید جامعه دینی را نقد کرده، اما نقد او از عمل نکردن به دین و رویکردهای عافیت‌طلبانه و گزینشی به دین و اسلام سلطنتی است. او در انتهای نیز به تأیید آشکار و پنهان امام (ره) و انقلاب و روحانیت پرداخت و طبقه جوان دانشگاهی را جذب دین، روحانیت و انقلاب کرد.

«شریعتی برخلاف آنچه که همگان تصور می‌کنند یک چهره همچنان مظلوم است و این به دلیل طرفداران و مخالفان اوست. یعنی از شگفتی‌های زمان و شاید از شگفتی‌های شریعتی

این است که هم طرفداران و هم مخالفانش نوعی همدستی با هم کرده‌اند تا این انسان دردمند و پرشور را ناشناخته نگهدارند و این ظلمی به اوست. مخالفان او به اشتباهات دکتر شریعتی تمسک می‌کنند و این موجب می‌شود که نقاط مثبتی که در او بود را نبینند. بی‌گمان شریعتی اشتباهاتی داشت... که در کنار آنچه که ما اشتباهات شریعتی می‌توانیم نام گذاریم، چهره شریعتی از برجستگی‌ها و زیبایی‌ها هم برخوردار بود. پس ظلم است اگر به خاطر اشتباهات او، برجستگی‌های او را نبینیم.»^۲

دکتر شریعتی متفکری در حال شدن بود و دغدغه اصلی‌اش، اسلام اجتماعی. اسلامی که منحصر به مسجد و محراب نماند و اهل جهاد و مبارزه و انقلاب باشد. او برای تبیین چنین اسلامی از قیام امام علی (ع)، امام حسین (ع) و زینب کبری (س) بهره برد. شریعتی منتقد «روحانیتی» بود که دغدغه اسلام اجتماعی و انقلابی و درد مظلومین و محرومین را ندارد؛ همانگونه که منتقد «روشنفکری» بود که «لیبرالیسم»، «سکولاریسم» و «کاپیتالیسم» را همراهی و درد جامعه دینی و اسلامی را درک نمی‌کند.

هرچند بهترین میزان سنجش جنس این دردها و غم‌ها، وادی بی‌انتهای معرفت است، اما در لابلای این کلمات نقش شده در صفحات خاک، به نظری آید صورت دیگری هم، این درد دارد. صورتی از معانی ملموس‌تر. درد اجتماع، درد مردم، درد ستمی که از جولان استعمار و استثمار، به شلاق پرنفس زور و زور و تزویر، برگردانده انسان‌های مظلوم فرود آمده بود. این شلاق از فرود آمدن باز نمی‌ایستاد و این شانه‌های ستم کشیده از فریاد کشیدن چاره نداشت.

درد او فریاد دردآلود مردمانی است که ارابه سهمگین سلطنت سلطه و ستم از روی دوش‌های زخم خورده‌شان می‌گذرد. و قرن‌ها بود که می‌گذشت. و کسانی چون شریعتی به اتیان این همه درد و اندوه می‌نشینند. و برای درمان کهنه زخم‌های جامعه خویش به مداوا می‌ایستند. درد او، درد بشریت مظلوم و ستم کشیده است.

درد توده‌های انسانی که قرن‌های متمادی، سنگ‌های سنگین قبور فراغنه را از فرسنگ‌ها به دوش کشیده و در زیر تحمل بار



به روشنفکران ما ایمان و به متعصبین ما فهم و به فهمیدگان ما تعصب و به زنان ما شعور و به مردان ما شرف و به پیروان ما آگاهی و به جوانان ما اصالت و به اساتید ما عقیده و به دانشجویان ما نیز عقیده به نویسندگان ما تعهد و به هنرمندان ما درد و به شاعران ما شعور و به محققان ما هدف و به نومیدان ما امید و به ضعیفان ما نیرو و به محافظه کاران ما گستاخی و به نشستگان ما قیام و به راکدان ما تکان و به مردگان ما حیات و به کوران ما نگاه و به خاموشان ما فریاد و به مسلمانان ما قرآن و به شیعیان ما علی و به فرقه های ما وحدت و به حسودان ما شفا و به خودبینان ما انصاف و به فحاشان ما ادب و به مجاهدان ما صبر و به مردم ما خود آگاهی و به همه ملت ما همت تصمیم و استعداد فداکاری و شایستگی نجات و عزت ببخش»^۳

پی نوشت:

۱. مجله سروش، شماره ۱۰۲، خرداد ماه ۱۳۶۰، گفت و گویی درباره

شخصیت شریعتی با مقام معظم رهبری (مدظله العالی)

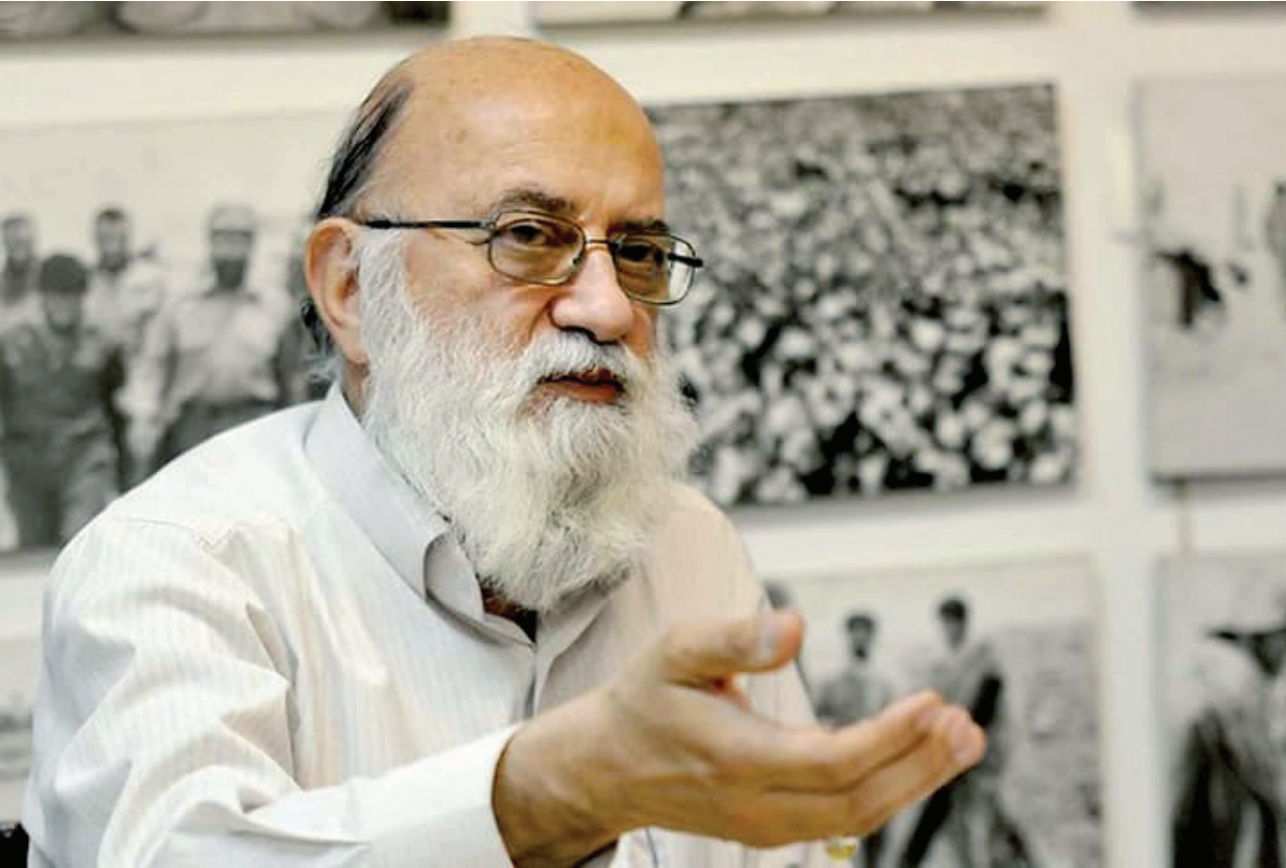
۲. همان

۳. فرازی از دعاهاى کتاب نیایش دکتر شریعتی

گران بی عدالتی و تبعیض و ستم سلاطین ستم سفره، جان خود را از دست می داده و به دنبال روزگار نجات و رهایی از چنگال جنگ زندگان بر جان و مال و حیات خویش بودند. و همچنین فریاد بلند شریعتی، فریاد پنهانی ۱۴۰۰ سال رنجمویه های فروخته تشیع است در روزگاری که همه همه استثمار و هیمنه سیاه استعمار، سایه بر سطح زمین و سر مستضعف پراکنده و هیچ حلقومی چون امام خمینی (ره) و مبارزینی چون شریعتی، مطهری، بهشتی، رجایی، چمران و... یارای فریاد کشیدنش را نداشت.

قرن ها سلطه سلاطین در سرزمینی که به نور دانش و دین آراسته بود، شانه های این کهن وطن را خسته تر از همیشه کرده بود و مردمان وادی ایمان و عقیده، در پی فریاد رسانانی که تاراج وطن را و ایمان را و سترگی تاریخ این دیار را با زبانی رسا و شیوا و کوبنده فریاد کنند بودند.

از سوی دیگر، غم خفتگانی چند، خواب را در چشمان بیدارشان می شکند و آرامش و سکوت را از زندگی شان می گیرد و دکتر علی شریعتی چقدر مسئولانه، لایه های گوناگون جامعه خویش را در می کاود و متعهدانه به بیداری شان می خواند و اندوه عمیق خویش را در آییننه بلند آسمان و رانداز می کند. و با خدای خویش و خدای مردمان خویش، اینچنین فریاد می زند که: «خدایا! به عوام ما علم و به مومنان ما روشنائی و



گفت‌وگوی سرو با مهندس مهدی چمران، رئیس شورای شهر تهران
و برادر شهید دکتر مصطفی چمران؛

شهید چمران مانع از سقوط اهواز شد

بیش از ۴ دهه از شهادت دکتر مصطفی چمران می‌گذرد، اما همچنان اقدامات و ابتکارات او مورد توجه نظامیان و دانشگاهیان است. مناجات و نیایش‌های وی نیز مورد خوانش مردم و جوانان می‌باشد. برای آشنایی بیشتر با این شهید و اقدامات ستاد جنگ‌های نامنظم که وی پایه‌گذار آن بود، به گفتگو با مهندس «مهدی چمران» برادر شهید دکتر مصطفی چمران پرداختیم که در ادامه می‌خوانید:



محمد حسن جعفری

نقش شهید چمران در مقاومت و مقابله با رژیم صهیونیستی در جنوب کشور لبنان چه بود؟

اولین گروه مقاومت در لبنان که مسلح بود، توسط شهید چمران پایه‌گذاری شد. این گروه در برابر رژیم صهیونیستی ایستاد و با آنها جنگید. اسرائیل ارتفاعات «بنت جبیل» را به اشغال خود درآورد و از آن ارتفاعات به جنوب لبنان مسلط شد. دشمن از آنجا می‌توانست تمامی مناطق جنوب را هدف قرار دهد. دکتر چمران گروه‌های مبارز فلسطینی و برخی از احزاب لبنانی را هماهنگ و آماده کرد تا به موقعیت صهیونیست‌ها در آن ارتفاعات حمله کنند. آنها نتوانستند تانک‌های اسرائیلی را بر روی تل‌های «مسعود» و «شلیعون» هدف قرار دهند و منهدم سازند. اسرائیلی‌ها پس از آن حمله، از ارتفاعات بنت جبیل عقب نشستند. این موفقیت زمانی به دست آمد که هنوز انقلاب اسلامی به پیروزی نرسیده بود و مسلمانان و شیعیان در لبنان قدرتی نداشتند.

بقایای تانک‌های اسرائیلی تا مدت‌ها بود. گروهی از صدا و سیما به آنجا رفتند و گزارش خبری تهیه کردند. خودم و شهید چمران نیز از آنجا عکس گرفتیم. حجت الاسلام سید احمد خمینی هم یک بار به آنجا آمد و از بقایای تانک‌ها بازدید کرد. در نظر داشتیم بنای یادبودی در آنجا بسازیم، وزارت خارجه نیز موافقت کرد اما کم‌کاری صورت گرفت و این موضوع به فراموشی سپرده شد.

چرا شهید چمران علی‌رغم مسئولیت‌های مهمی که داشت، پس از آغاز جنگ ایران و عراق به مناطق جنگی رفت و در خط مقدم با دشمن جنگید؟

دکتر چمران ایده‌اش این نبود که بنشیند، از دور فرمان دهد و فرماندهی کند. جنگ که آغاز شد، خودش به منطقه رفت و با دشمن جنگید. او و آیت الله خامنه‌ای که نمایندگان امام خمینی (ره) در شورای عالی دفاع بودند، همراه با ۶۰ نفر دیگر با یک هواپیمای نظامی ۱۳۰ ارتش عازم جنوب شدند.

البته آنها پیش از آنکه عازم شوند، خدمت امام خمینی (ره) رسیدند و از ایشان کسب تکلیف کردند. دکتر چمران در کمتر از یک روز با فراهم آوردن تدارکات و نیروهایی به خوزستان رفت. او همچنین لیستی از سلاح‌های نیمه‌سنگین و مهمات مورد نیاز آماده کرد و به ما داد تا آنها را تهیه کنیم و به جنوب بفرستیم. آن سلاح‌ها در

مدت کوتاهی آماده و به اهواز فرستاده شد. دشمن با تانک‌هایش خط پدافندی تشکیل داده بود. در روز پیش می‌آمد و در شب توقف می‌کرد. شهید چمران شب‌ها به دشمن حمله می‌کرد تا خطوط و آرایش نظامی دشمن شکسته شود و از پیشروی آنها در روز جلوگیری گردد. هر شب حدود ۱۵ نفر با شهید چمران به سوی تانک‌های دشمن می‌رفتند. البته شناسایی‌ها در روز انجام می‌گرفت.

آنها در شب اول نتوانستند تانکی را هدف قرار دهند که در خاطرات رهبر معظم انقلاب نیز آمده است، اما دکتر چمران و نیروهایش از شب‌های بعد موفق شدند تانک‌های دشمن را به آتش بکشند. حملات شبانه و پی‌درپی آنها موجب شد تا آرایش نظامی دشمن به هم ریخته شود. دکتر چمران در تمامی حملات حضور داشت و سخت‌ترین کارها را انجام داد. او به مواضع خطرناکی رفت و از آنجا دشمن را هدف قرار داد.

نقش شهید چمران و ستاد جنگ‌های نامنظم در حفظ شهرهای مهم خوزستان همچون اهواز چه بود؟

اگر ستاد جنگ‌های نامنظم نبود و شهید چمران آن حملات را انجام نمی‌داد، اهواز سرنوشت دیگری پیدا می‌کرد. دکتر چمران در حماسه آزادسازی سوسنگرد مجروح و در بیمارستان بستری شد. من در بیمارستان بودم که مهندس غرضی استاندار وقت خوزستان به عیادت دکتر چمران آمد. او به من گفت که اگر دکتر چمران به خوزستان نیامده بود و آن حملات را انجام نمی‌داد، اهواز سقوط کرده بود.

نیروهای عراقی تا چند کیلومتری اهواز تا «دُبِ حردان» پیش آمده بودند و اگر حرکت دیگری انجام داده بودند، می‌توانستند به اهواز برسند. در اهواز سنگرهای زیرزمینی ایجاد شده بود و رزمندگان هر شب منتظر بودند که عراقی‌ها وارد شهر شوند.

آن نیرویی که توانست مانع از سقوط اهواز شود، شهید چمران بود. البته ارتش در صحنه حضور داشت، اما تانک‌هایش نمی‌توانست تحرکی داشته باشد، چرا که به سرعت از سوی دشمن هدف قرار می‌گرفت. دکتر چمران به سرهنگ قاسمی فرمانده لشکر ۹۲ رزهی گفت: «شما تیراندازی نکنید. با هر شلیکی که انجام می‌دهید، موقعیت‌تان را برای دشمن مشخص می‌کنید و او با موشک‌های

دکتر چمران در کنار رودخانه کارون، ایستگاهی با ۱۰۰ پمپ آب تأسیس کرد. کانالی نیز به طول ۲۶ کیلومتر و به عرض ۲۰ الی ۳۰ متر ساخت تا آب کارون را به آن کانال منتقل کند. آن ایستگاه در مدت کمتر از یک ماه ساخته شد؛ کاری که ممکن بود یک سال به طول انجامد. پمپ‌های مورد نیاز در ایران نبود و از خارج خریداری شد. برای تأمین برق آن پمپ‌های نازک مهندس هندی شبانه روز با ما همکاری کرد.

آن کانال نیز آب را از زیر راه‌آهن اهواز - اندیمشک و جاده‌های اهواز - اندیمشک و اهواز - حمیدیه عبور می‌داد و به نزدیکی روستای «سکینه» در منطقه دُپِ حردان می‌برد تا آب زیر پای دشمن بیافتد. با این کار جلوی پیشروی دشمن گرفته شد، برخی از تانک‌های عراقی در گل فرو رفتند و ما توانستیم آنها را هدف قرار دهیم. البته عراقی‌ها پس از مدتی برای مقابله با این طرح، دو خاکریز به ارتفاع ۶ متر و بروی خودشان ایجاد کردند. یک کانال هم درست کردند تا آب به کارون بازگردد؛ موضوع دوم را ما از تصاویر هوایی فهمیدیم. این وضعیت تا عملیات بیت المقدس ادامه داشت تا اینکه دشمن از منطقه «جُفیر» و «کرخه‌کور» عقب نشست. بعد از جنگ روستائیان و کشاورزان درخواست دادند تا این کانال باقی بماند و از آن استفاده کنند.

دکتر چمران همچنین در منطقه کرخه‌کور و در ارتفاعات نزدیک به روستاهای «فرسیه» و «عباسیه»، سد خاکی ساخت. آب بسیاری پشت آن سد جمع شد، دریاچه‌ای به وجود آمد و جلوی حرکت عراقی‌ها در آن منطقه گرفته شد. آن دریاچه به اندازه یک لشکر کارایی داشت. ابتکارات شهید چمران در کنار حملات چریکی او موجب شد تا از پیشروی دشمن جلوگیری شود.

حملات دشمن در جبهه غربی اهواز چگونه دفع شد؟

دکتر چمران پیش‌بینی کرده بود که عراقی‌ها از سوی حمیدیه و غرب اهواز نیز حمله خواهند کرد. او یکی از اساتید دانشگاه که تخصصش عمران و سازه بود را به بالای تپه‌های «فولی آباد» برد و به او گفت در اینجا یک سنگر عمومی و بزرگ که در برابر بمباران‌های دشمن مقاوم باشد، بساز. پایین ارتفاعات نیز کانال حفر کن و با خاک آن جلوی کانال خاکریز بزن. روبروی خاکریز هم برای اینکه تانک‌های دشمن نتوانند پیشروی کنند، با تیر آهن، نبشی و...

ضد زره مالیوتکا شما را هدف قرار می‌دهد. عراق توانسته بود چند تانک ایرانی را هدف قرار دهد که بقایای آن تا اواسط جنگ در کنار جاده اهواز - خرمشهر بود.

دکتر چمران می‌گفت صدام ابتدا به دنبال اشغال خرمشهر و آبادان است. سپس به سراغ اهواز می‌آید تا خوزستان را از ایران جدا کند. او این را خدمت امام خمینی (ره) نیز شرح داده بود. بنابراین او ۸۰۰ نفر نیرو را با سفارش آیت‌الله بهشتی به خرمشهر فرستاد و خودش نیز به دفاع از اهواز پرداخت.

شهید چمران به همراه نیروهایش توانست با انجام حملاتی، دشمن را متر به متر عقب براند و اهواز را حفظ کند. اغلب تاکتیک‌ها و روش‌هایی که دکتر چمران اجرا کرد، ابتکاری بود. عراق طی چند ماه ۲۰ کیلومتر عقب‌نشینی کرد و در منطقه‌ای به نام «امامزاده سید عباس» در جاده اهواز - خرمشهر پدافند کرد.

جنگ آب چگونه شکل گرفت و شهید چمران در این رابطه چه اقداماتی انجام داد؟

۶۶

آن نیرویی که توانست مانع از سقوط اهواز شود، شهید چمران بود. البته ارتش در صحنه حضور داشت، اما تانک‌هایش نمی‌توانست تحرکی داشته باشد، چرا که به سرعت از سوی دشمن هدف قرار می‌گرفت.

۹۹



در خصوص کردستان نیز پیش از آغاز جنگ، پنج شنبه و جمعه‌ای به منزل مادر امام موسی صدر در قم رفتیم که دکتر چمران در آنجا در این خصوص نوشت، اما کتاب ناتمام ماند که من پس از شهادت دکتر چمران براساس دست‌نوشته‌ها و سخنرانی‌هایش تکمیل کردم و به انتشار رساندم.

کتاب‌های «انسان و خدا»، «رقصی چنین، میانه میدانم آرزوست» (حماسه آزادسازی سوسنگرد)، «زیباترین سروده هستی» و «ترجمه دعای کمیل» نیز توسط این بنیاد منتشر شده است. کتاب «روزه» هم که براساس سخنرانی‌های شهید چمران است، آماده انتشار می‌باشد.

مردم و جوانان در سال‌های گذشته استقبال خوبی از کتاب «خدا بود و دیگر هیچ نبود» داشتند و بیش از صد بار تجدید چاپ شد. این اتفاق نشان می‌دهد که مردم به شهید چمران علاقه‌مند هستند و اگر همکاری‌های خوبی صورت بگیرد، دیگر کتاب‌های ایشان نیز مورد توجه قرار خواهد گرفت.

موانعی درست کن. شهید چمران با این تدبیر توانست جبهه غربی اهواز را نگه دارد و از پیشروی عراقی‌ها در آن جبهه جلوگیری کند.

بنیاد شهید چمران چه اقداماتی برای معرفی این شهید انجام داده است؟

بنیاد شهید چمران در تنهایی و غربت است. کسی با ما همکاری ندارد، البته خودمان هم نخواستیم از کسی چیزی بگیریم و به جایی وابسته باشیم. تمام آثار به جا مانده از شهید چمران در این بنیاد نگهداری می‌شود. از مجموع سخنرانی‌ها، دست‌نوشته‌ها و... شهید چمران ۱۲ جلد کتاب منتشر شده است.

نیایش‌های شهید چمران را در سه کتاب منتشر کردیم. دکتر چمران اطلاعات بسیار خوبی در خصوص کشور لبنان داشت که حدود یک سال وقت گذاشتم، دست‌نوشته‌های ایشان را در این خصوص جمع‌آوری و در کتابی با عنوان «لبنان» منتشر کردم. این کتاب تا مدت‌ها مورد استفاده وزارت امور خارجه بود.



سیری در زندگی شهید حجت السلام والمسلمین شیخ عباس شیرازی

جهادی آرام

به سال ۱۳۲۳ در روستای گلناباد از توابع رفسنجان اولین فرزند پسر در خانواده‌ی اسدالله شیرازی متولد شد و نام او را عباس گذاشتند. شغل پدر خانواده در ابتدا کشاورزی بود اما بعدها مباشر روستای کشکوئیه شد. یک بار شهید بهشتی به او گفته بود: «شما با تربیت فرزندی مثل آقا شیخ عباس، به گردن انقلاب حق دارید. شما انسان بزرگی را تربیت کردید و تحویل حوزه‌ی علمیه دادید.»

حاج اسدالله پاسخ داده بود: «دست‌های من پینه بسته است. من در کودکی پدرم را از دست دادم و چون فرزند بزرگ خانواده بودم، نان بیار خانه هم شدم و سرپرستی دو برادر و دو خواهر خود را به عهده گرفتم. از هشت سالگی کار و تلاش کردم، چکش زدم، مسگری کردم، پیله‌وری کردم، به روستاها رفتم و کار کردم تا بتوانم فرزندم را از راه کسب حلال تربیت و بزرگ کنم. اگر فرزندان صالحی نصیب شده، از برکت آن کسب حلال بوده است.»



مهدی کیانی

پانزده خرداد به رهبری حضرت امام خمینی (ره) فعالانه در صحنه‌ی مبارزات حاضر شد و در حمایت از رهبر قیام، سخنرانی‌های پرشوری ایراد کرد. او در درس منبر و فن بیان را در محضر آیت الله خزعلی گذرانده بود و به قول اکثر هم‌درسانش بهترین مبلغ دینی آن دوره‌ی حوزه‌ی علمیه بود.

وقتی شور و هیجان مردمی که پای منبرش بودند را دید، تصمیم خود را گرفت و راه آینده خویش را انتخاب کرد و او می‌خواست مبلغ دین شود، پدرش می‌گوید: «من در ابتدا مانع می‌شدم که شیخ عباس دنبال تبلیغ برود. دلیلش هم این بود که می‌خواستم پخته‌تر شود. معتقد بودم که یک روحانی مبلغ و یک سخنران وقتی به جایی می‌رود، باید بتواند پاسخگوی سؤالات و مسائل مردم هم باشد.» شیخ عباس از آن جا که خیلی مقید بود در هر کاری رضایت والدین را کسب کند، در مورد این کار نیز از پدر اجازه خواست؛ تا اگر او صلاح می‌داند، به منبر برود.

وقتی پدر او را از سخنرانی نهی کرد، خیلی ناراحت بود و افسوس می‌خورد، چون واقعاً نمی‌خواست خلاف نظر پدر عمل کند. تصمیم‌گیری برای او دشوار بود و نمی‌دانست چه کند تا این که چند نفر از آقایان علما واسطه شدند تا از پدر اجازه‌اش را بگیرند. آیت الله جنتی با پدرش صحبت کرده بود و گفته بود که اگر فلانی ملا بشود ولی نتواند سخنرانی کند، به درد نمی‌خورد. باید در کنار درس و بحث منبر هم باشد. خلاصه او را راضی کردند. شیخ عباس از این موضوع خیلی خوشحال شد و از آن پس در کنار درس، کار منبر هم دنبال کرد.

فعالیت‌های شیخ عباس، فقط محدود به سخنوری و تبلیغ شفاهی نبود. او اندک اندک عرصه‌های دیگر تبلیغ، نظیر نوشتن مطالب روشنگرانه و تکثیر و توزیع سخنان امام خمینی (ره) را نیز سرلوحه‌ی کار خود قرار داد. مخصوصاً بعد از تبعید حضرت امام در شهرهای مختلف، با انواع نام‌های مستعار منبر می‌رفت و از طریق تکثیر و توزیع سخنرانی‌های امام (ره) برای آگاهی مردم تلاش می‌کرد. در یکی از سخنرانی‌های حضرت امام (ره) با اینکه جو حساس بود و خیلی‌ها احتیاط می‌کردند، او ضبط صوت بزرگی با خودش به مجلس برده بود و بعد از ضبط سخنان امام (ره) با خونسردی و خیلی عادی آن را از آن جا خارج کرده بود. بعدها نوار سخنرانی را تکثیر کرد و در اختیار بقیه دوستان مبارزش قرار داد.

عباس شش سال بیشتر نداشت که خانواده مجبور شد برای فرستادن او به مدرسه از روستای گلناباد به کشکوئیه کوچ کند. کشکوئیه روستایی است در چهل کیلومتری شهر رفسنجان که اکثر اهالی آن از گذشته به کاشت و پرورش پسته مشغول بوده‌اند. مادر عباس که سیده بود به دلیل ماجرای شگفتی که در کودکی برایش پیش آمد، لقب «بی بی تنوری» گرفت.

پدرش، اسدالله شیرازی از همان سال‌ها که عباس در روستای کشکوئیه دروس دوران ابتدایی را می‌گذراند فعالیت‌های اجتماعی و مذهبی خود را گسترش داد و خانه‌ی آن‌ها در کشکوئیه محل آمد و شد روحانیون بزرگان شد. همه‌ساله در دهه‌ی اول ماه محرم در خانه‌شان روضه خوانی برپا بود و هیئت‌های سینه‌زنی در روز عاشورا میهمان منزلشان بودند.

شیخ علی شیرازی برادر شهید می‌گوید: «کسانی که از شهر برای رسیدگی به کارهای مردم روستا می‌آمدند، معمولاً به منزل ما مراجعه می‌کردند و چند روزی را آنجا میهمان می‌شدند و کارهای مردم را در خانه‌ی پدر انجام می‌دادند و خلاصه این خانه از هر جهت محل مراجعه بود. آیت الله جنتی، آیت الله خزعلی، آقای فاضل هرنیدی و برخی از بزرگان، عموماً منزل ابوی بودند.»

عباس تحصیلات خود را تا سال چهارم قدیم در کشکوئیه گذراند و برای ادامه‌ی تحصیل روانه‌ی رفسنجان شد و با اقامت در خانه‌ی پدر بزرگ، سه سال دیگر به مدرسه رفت و سرانجام در سال ۱۳۳۷ با تصمیمی راسخ به شهر قم عزیمت کرد و در مدرسه حجتیه و سپس مدرسه‌ی خان دروس سطح خود را آغاز کرد.

پدرش می‌گوید: «آن زمان قدرت مالی زیادی نداشتیم. ماهانه مبلغ ناچیزی از من می‌گرفت و با همان خرج اندک به صورت شبانه روزی درس می‌خواند و زندگی را هم می‌گذراند.»

علاقه، پشتکار، هوش و استعداد ذاتی‌اش موجب شد تا دروس سطح را خیلی زود به پایان برساند و در محضر استادان بزرگ دروس خارج را آغاز کند. او در هم نشینی با علمای اعلام و آیات عظام نه تنها مراتب بالای علوم حوزوی را به سرعت طی کرد، بلکه جایگاهی ویژه در میان بزرگان حوزه به دست آورد و هم‌زمان با تحصیل، به تدریس نیز همت گماشت. ذکاوت، کنجکاوی و مهارت او در سخنوری و تبلیغ زبانزد بود و تحسین اساتیدش را برمی‌انگیخت. آقا شیخ عباس شیرازی، طلبه ناآرام، با شعله ور شدن قیام خونین



حجت الاسلام شیخ علی شیرازی، برادر شهید می گوید: «یک بار از من خواست اگر موافق هستم، با ماشین سری به مهاباد و سقزو بانه بزنیم و آن جا با علمایی که در تبعید هستند، دیدار کنیم. دو روز بعد باهم راه افتادیم. در مهاباد، آیت الله طاهری اصفهانی، تبعید بودند. در سقز، آیت الله مرتضی فهمیم و در بانه آیت الله صادق خلخالی، ایشان با هریک از این آقایان که دیدار می کردند، ضمن احوال پرسی، اعلامیه های جدید امام خمینی (ره) را نیز به آنان می دادند.

این اعلامیه ها را قبلاً خودش را در ماشین جاسازی کرده بود. او که در سال های متممادی مبارزه و تبلیغ، خطیبی توانا و زبانزد بزرگان شده بود، عاقبت از گزند رژیم پهلوی در امان نماند و پس از چند بار گریز از دام های ساواک سرانجام در سال ۱۳۵۶ در یکی از مساجد شهر کرج اسیر نیروهای ساواک شد و به زندان سیاسی افتاد. اما با پیروزی انقلاب و حضور حضرت امام (ره) در کشور مجدداً به خیل یاران ایشان پیوست و از آن پس لحظه ای از خدمت به آرمان های بلند حضرت امام (ره) غفلت نکرد.

تلاش های بی وقفه ای او در حفظ و پاسداری از نهال نوپای انقلاب و روحیه ی مسئولیت پذیری که در وجودش بود، موجب شد تا حضرت امام (ره) در همان ماه های نخست پیروزی انقلاب، ایشان را برای دعوت مردم به اتحاد و همدلی به شهرهای مختلف بفرستند، از جمله شهرهای ارومیه، خوی، مرند، سلماس، ماهشهر و خرم آباد. پس از آغاز جنگ تحمیلی و حمله رژیم صدام به میهن اسلامی، شیخ عباس آرام و قرار نداشت و برای یاری رزمندگان و ایجاد شور جهاد در هر فرصتی به میان آنان می شتافت. در همین راستا با علاقه ای که به کار فرهنگی و تبلیغ داشت، ابتدا مسئولیت قائم مقامی سازمان تبلیغات اسلامی و سپس مسئولیت تبلیغات جبهه و جنگ را پذیرفت و تا واپسین روزهای زندگی خود را وقف این امر کرد. او دایم به جبهه های نبرد سرکشی می کرد و از نزدیک در رفع مشکلات رزمندگان تلاش می نمود، در یکی از همین مأموریت ها در هجد هم خرداد ماه ۱۳۶۴ سرانجام در حوالی شهر دزفول بر اثر سانحه ی اتومبیل به شهادت رسید.

پی نوشت:

در تهیه این مطلب از سردار خطیب، محمدعلی قربانی و مکتوبات معاونت روابط عمومی و انتشارات سپاه استفاده شده است.

پس از تبعید امام خمینی (ره) در سال ۱۳۴۲ و به خاموشی گراییدن ظاهری نهضت که در مبارزات شکل مخفیانه تری به خود گرفت، او همواره در کنار آیت الله خامنه ای و آیت الله هاشمی و شهید باهنر و سایر چهره های تأثیرگذار نهضت هم چنان به کار خود ادامه می داد. یکی از کارهایی که شیخ عباس همراه با سایر علما و خصوصی کرمانی ها انجام می داد، این بود که به منزل بزرگان و مراجع می رفتند و آنها را ترغیب می کردند تا با پیام ها و اطلاعیه های خود، امام را حمایت کنند.

برخی از این اطلاعیه ها که بین سال های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ به این ترتیب از طرف آنها و علمای کرمان صادر شده است، هم اکنون در مرکز ثبت اسناد انقلاب موجود است و پای بعضی از این اسناد که به صورت گروهی صادر شده است، امضای او نیز به چشم می خورد. از کارهای دیگر شیخ عباس شیرازی، سرکشی به دوستانی بود که در تبعید به سر می بردند؛ آیت الله خامنه ای در ایرانشهر، آیت الله عباسی در نائین، آیت الله پسندیده در انارک و بعضی علمای دیگر که در کردستان تبعید بودند. او خیلی مقید بود که حتماً با این دوستان دیدار داشته باشد تا از آن ها دلجویی کند و اگر کاری از دستش بر می آید برایشان انجام دهد.

دیدهبان



۴۷

خرمشهر از دریچه دوربین



۴۲

شهدا عاشق زندگی بودند



۵۵

خلوت انس



۵۱

داستان یک پیروزی



هادی حجازی فر در گفت‌وگو با سرو:

شهید عاشق زندگی بودند

هادی حجازی فر با اولین فیلمش «موقعیت مهدی» خوش درخشید و نوید ظهور یک کارگردان خلاق و خوش فکر را در سینمای دفاع مقدس داد. این فیلم برای حجازی فر سیمین بلورین بهترین کارگردان فیلم اول جشنواره فجر رابۀ ارمان آورد. «موقعیت مهدی» که بر مبنای زندگی شهید مهدی باکری فرمانده لشکر ۳۱ عاشورا ساخته شده است، در چهلمین جشنواره فیلم فجر در ۱۴ رشته نامزد شد و توانست در پنج رشته بهترین فیلم، بهترین موسیقی متن، بهترین صداپردازی، بهترین جلوه‌های ویژه میدانی و بهترین فیلم اول سیمین رابۀ خانه ببرد. فیلم «موقعیت مهدی» زندگی شهید مهدی باکری را از ترک مدیریت شهرداری تا شهادت در قامت فرمانده لشکر در عملیات بدر در زمستان سال ۱۳۶۳ روایت می‌کند. هادی حجازی فر، ژیل‌شاهی، وحید حجازی فر، معصومه ربانی نیا، وحید آقاپور و روح‌الله زمانی بازیگران «موقعیت مهدی» هستند. حجازی فر در اینجا از کارگردانی «موقعیت مهدی»، اهدافش از ساخت این فیلم، دلایل علاقه‌اش به دفاع مقدس، دلبستگی‌اش به کارگردانی و مشقات و چالش‌های ساخت فیلم جنگی سخن گفته است.



زهره اصلواتی

مسئولیت هایش را به تصویر بکشم. فرمانده بودن گاهی آن قدر سخت است که حتی مجبور می شوی جنازه برادرت را هم بگذاری و بروی، چرا که مسئولیت داری.

اما پرداختن به شخصیت های معاصرو به ویژه کسانی که شمایل قهرمان دارند و به نوعی مراتبی از تقدس شامل حال شان می شود کار آسانی نیست، چرا که حساسیت ها درباره این افراد زیاد است و واکنش ها قابل پیش بینی نیست. چطور چنین ریسکی را آن هم در اولین قدم در فیلم سازی پذیرفتید؟ بله، فیلم ساختن درباره شخصیت های معاصر کار آسانی نیست، به خصوص که در میان مردم محبوب هم باشند. معمولاً حساسیت ها در قبال این شخصیت ها زیاد است، حتی مدعی هم فراوان پیدا می شود. فکر می کنم اولین قدم در راه ساختن چنین فیلم هایی برقراری رابطه صادقانه با خانواده شهید و ایجاد اعتماد در این زمینه است. خانواده شهیدان مهدی و حمید باکری از ابتدای ساخت «موقعیت مهدی» در جریان امور بودند و حتی در جاهایی که لازم بود مشورت می دادند. ضمن این که، نهایت همراهی و مساعدت را داشتند و حساسیت های سختگیرانه نشان نمی دادند. از سوی دیگر، خود من هم روی شخصیت شهید باکری حساسیت فوق العاده ای داشتم. اصولاً ماجرای ساخت «موقعیت مهدی» از آن جا شروع شد و شکل گرفت که بازی در نقش شهید مهدی باکری در پروژه ای به من پیشنهاد شد اما آنجا که خودم به این شهید علاقه وافردارم و از طرفی حساسیت ها را در قبال شهید باکری حتی در میان اطرافیان خودم می دانم، به شرطی ایفای نقش را پذیرفتم که خودم کارگردان کار باشم.

در «موقعیت مهدی» دنبال چه بودید و چه اهدافی را در ساخت این فیلم دنبال می کردید؟

می خواستم عظمت روح شهدا را نشان بدهم؛ این که آن ها عاشق زندگی و خانواده بودند اما به خاطر هدفی والا تر، از علایق شان گذشتند. هدف اصلی ام نمایش ابعاد مغفول مانده شخصیت شهدای جنگ بود. بسیاری از آنها عاشق بودند و پراز حس های شاعرانه. فیلم «موقعیت مهدی» پر است از نشانه های زندگی و عاشقی.

فروش فیلم «موقعیت مهدی» در گیشه از مرز ۱۰ میلیارد تومان هم عبور کرده که برای یک فیلم دفاع مقدسی حتی با لحاظ تورم موجود و هزینه های بالای ساخت فیلم، رقمی قابل قبول و موجه است. فروش و موفقیت فیلم در گیشه چقدر برای خودتان اهمیت داشت؟

یک وجه از موفقیت هر فیلمی، میزان برقراری ارتباطش با مخاطب است. برای هر کارگردانی اهمیت دارد که فیلمش علاوه بر برخوردار بودن به لحاظ ساختاری و تکنیکی، بتواند توجه عمومی را به خود جلب کند. از این منظر، درباره کیفیت اکران و فروش «موقعیت مهدی» دوغده داشتم و برایم مهم بود. خیلی خوشحالم و خدا را شاکرم که فیلم توانسته است اکران موفقی داشته باشد.

البته با توجه به استقبال منتقدان در جشنواره فجر از «موقعیت مهدی» و قرار گرفتن فیلم در صدر آرای مردمی، این موفقیت در گیشه پیش بینی می شد.

اتفاقاً من در جشنواره هم نگران واکنش اهالی رسانه و منتقدان در مواجهه با فیلم بودم. به هر حال، آن ها با مخاطب عام تفاوت دارند و شاید نگاه متمایزی به فیلم داشته باشند. خوشبختانه واکنش ها و نقطه نظرات نسبت به فیلم در جشنواره فجر هم امیدوار کننده بود.

چه شد که در اولین تجربه کارگردانی تان به سراغ یک سوزه دفاع مقدسی و شهید مهدی باکری رفتید، آن هم با توجه به حساسیت هایی که در جامعه نسبت به شهدا وجود دارد؟

شهید باکری در نگاه ترک زبانان یک اسطوره است؛ اسطوره ای که همه او را قبول دارند و از جان و دل دوست می دارند. از سوی دیگر، مساله برای خودم هم جنبه شخصی داشت. پدرم و عموهایم عضو لشکر ۳۱ عاشورا بودند که شهید باکری فرماندهی اش را برعهده داشت. دو عمویم در همین لشکر شهید شدند. به مرحوم پدرم قول داده بودم که درباره این لشکر و آدم هایش فیلمی خواهم ساخت و طبیعتاً چه کسی بهتر از فرمانده لشکر؟ دوست داشتم فیلمم درباره مهدی باکری به عنوان یک فرمانده و سختی های کارش باشد. دلم می خواست دشواری های فرمانده بودن و سنگینی

کردم. در این مسیر، هیچ سفارش و توصیه‌ای را هم نپذیرفتم. هدفم فقط وفاداری به حقایق تاریخی بود.

و در عین حال چقدر ملاحظه داشتید که فیلمتان درگیر برخی از کلیشه‌های مرسوم در آثار متعلق به ژانر دفاع مقدس نشود و ایمن بماند؟

در فیلم «موقعیت مهدی» به شش مقطع از زندگی شهید باکری در مقام یک فرمانده پرداخته‌ایم. همین مساله به فیلم ویژگی خاصی می‌دهد. از سوی دیگر، سعی کردیم از مناسبات دهه شصتی فیلم‌های دفاع مقدس فاصله بگیریم و به ابعاد جدید و زوایای مغفول مانده از جنگ و آدم‌هایش بپردازیم، مثلاً عشق و علاقه خاص شهدا به خانواده و زن و فرزند. می‌خواستیم بگوییم اتفاقاً این افراد در عین عاشق بودن به زندگی و خانواده، از دل‌بستگی‌هایشان گذشتند و راهی جنگ شدند. همچنین تلاش کردیم تا طراحی کاراکترها نزدیک به واقعیت باشد و شخصیت‌ها واقعی به نظر برسند. در ضمن، ساختار فیلم داستانی مطلق نیست و به دنبال ساخت یک اثر داستانی صرف نبودیم.

حالا که فیلم‌تان در جشنواره فجر به نمایش درآمده و روی پرده سینما هم رفته است، اگر بخواهید نه به عنوان خالق اثر بلکه در مقام منتقد و مخاطب، نگاهی به «موقعیت مهدی» داشته باشید از نتیجه کار راضی هستید؟

«موقعیت مهدی» یک کار دلی است. من این فیلم را با قلبم ساختم و به همین علت خیلی دوستش دارم. من و گروه فیلم را در سخت‌ترین شرایط و با حداقل امکانات و کمترین هزینه‌ها ساختیم. ساخت فیلم دو سال و نیم طول کشید و انصافاً تمام عوامل پای کار ایستادند و کم نیاوردند. ساخت لوکیشن‌های فیلم کار خیلی سختی بود. ما جزیره مجنون را به طور کامل بازسازی کردیم. بارها و بارها کار به دلیل مشکلات و کمبود امکانات متوقف شد اما ناامید نشدیم و دوباره ادامه دادیم. بخش عمده‌ای از توان ما صرف حاشیه‌ها شد. برای هر امکاناتی از کوچک تا بزرگ گرفته باید کلی دوندگی می‌کردیم. با توجه به همه این موارد، به نظر من «موقعیت مهدی» فیلم قابل دفاعی است، هر چند از آن جا که خودم خیلی فیلم را دوست دارم شاید بعضی از معایبش را نبینم.

در ضمن، تلاش کردم برخی از ویژگی‌ها و حسنات اخلاقی شهدا را که کم‌کم در جامعه امروز ما به دست فراموشی سپرده می‌شود یادآوری کنم. ویژگی‌هایی مثل صداقت، رفاقت، ساده‌زیستی و نزدیک بودن حرف و عمل. جنگ پر بود از رفاقت‌های ناب و خالصانه؛ همان چیزی که این روزها در جامعه ما خیلی کم‌رنگ شده است. من در فیلم به دنبال نشان دادن زندگی بودم. امیدوارم این فیلم تلنگری باشد به مسئولان تا فراموش نکنند چه کسانی جان خود را فدا کردند تا این کشور پا برجا بماند. هدف دیگرم از ساخت «موقعیت مهدی» ادای احترام به لشکر ۳۱ عاشورا بود که به شخصه علاقه زیادی به آن دارم. می‌دانید که اعضای این لشکر همه ترک‌زبان بودند و رسم و آداب خاصی در مناسبات مذهبی مثل عزاداری‌ها داشتند که از آن‌ها به یادگار مانده است.

در مسیر ساخت «موقعیت مهدی» چقدر به مستندات و واقعیات تاریخی وفادار بوده‌اید؟

اصولاً فیلمنامه بر اساس مستندات و خاطرات نوشته شده است و کاملاً با واقعیات انطباق دارد. ۹۰ درصد «موقعیت مهدی» منطبق بر واقعیت است. به خانواده باکری‌ها قول داده بودم که کاملاً بر اساس حقایق تاریخی فیلم را جلو ببرم و واقعاً هم همین کار را

66

وقتی پدرم جبهه بود همیشه
نگرانی داشتیم که مبادا اتفاقی
برایش بیفتد و چشم به راهش
بودیم. عموهایم هم شهید
شده بودند و همین، دلهره ما را
بیشتر می‌کرد.

99



می‌شود اولین تجربه‌تان در حوزه کارگردانی هم با فیلمی در همین گونه سینمایی است. این علاقه و دلبستگی به دفاع مقدس از کجا نشأت می‌گیرد؟

بسیاری از اعضای خانواده‌ام در جنگ حضور داشتند. خودم هم به شکل غیرمستقیم با آن درگیر بودم و تبعاتش را احساس کرده‌ام. وقتی پدرم جبهه بود همیشه نگرانی داشتیم که مبادا اتفاقی برایش بیفتد و چشم به راهش بودیم. عموهایم هم شهید شده بودند و همین، دلهره ما را بیشتر می‌کرد. حال و هوای خانواده شهدا را به خوبی درک کرده‌ام. حال پدرم را بعد از شهادت برادرانش دیده‌ام. این مسائل باعث شد که به دفاع مقدس تعلق خاطر داشته باشم. حتی وقتی در تأثیر فعالیت مستمر و پررنگ‌تری از حالا داشتیم هم کار دفاع مقدسی می‌کردم. جنگ ۸ ساله پر است از اتفاقات و موقعیت‌های دراماتیکی که می‌شود به آن‌ها پرداخت و دستمایه ساخت فیلم قرارداد. به بسیاری از این موقعیت‌های انسانی هنوز توجه و پرداختی نشده است.

البته یکی از نقاط قوت و تمایز فیلم شما نگاه همه جانبه‌گرایانه و به دور از افراط و تفریط به شخصیت‌ها و اتفاقات است که باعث شده قصه برای مخاطبان باورپذیر به نظر برسد و همذات‌پنداری آن‌ها را با شخصیت‌ها به دنبال داشته باشد.

زندگی شهدا هم به مانند همه زندگی‌ها ترکیبی از موقعیت‌های تلخ و شیرین بوده است. طبیعی است که موقعیت طنز در زندگی شخصی و کاری آن‌ها وجود داشته و ما باید به آن‌ها می‌پرداختیم تا نتیجه، شعارزده و کلیشه‌ای نشود. تلاش کردیم تا تمام واقعیات زندگی شهید باکری را در فیلم نشان دهیم و بگوییم این شهید مانند مردم بوده و متعلق به همه آن‌هاست. از سوی دیگر، لحاظ همه وجوه زندگی به باورپذیری قصه و شخصیت‌ها در نزد مخاطب کمک می‌کرد و باعث می‌شد تا تماشاچی جوان و امروزی سینما هم با فیلم و کاراکترهایش ارتباط برقرار کند.

در کارنامه بازیگری شما حضور در فیلم‌های متعلق به ژانر دفاع مقدس از جمله «ایستاده در غبار» و «رد خون» مشاهده

قطعاً کارگردانی را ترجیح می‌دهم. هدف نهایی‌ام همیشه فیلم‌سازی بوده است. فعالیت‌م در بازیگری بیشتر به مسائل اقتصادی بازمی‌گردد. اگر به لحاظ مالی تامین باشم فقط بر کارگردانی متمرکز خواهم شد.

یعنی به بازیگری علاقه ندارید؟

بی‌علاقه نیستم اما فکر نمی‌کنم بتوانم در این حیطه دوام بیاورم و ماندگار شوم. کارگردانی را ترجیح می‌دهم.

گویا قرار است سریال «موقعیت مهدی» از تلویزیون پخش شود. سریال همان نسخه مطول فیلم است یا ساختار و سیر داستانی متفاوتی دارد؟

از ابتدا قرار بود که نسخه سینمایی و تلویزیونی «موقعیت مهدی» کاملاً مجزا از هم باشند. یعنی به این صورت نبود که اول سریال ساخته شده باشد، بعد یک نسخه سینمایی از دل آن تدوین و استخراج شود. همه چیز از جمله فیلمنامه و کارگردانی در نسخه سینمایی و تلویزیونی کاملاً با هم متفاوت است. اصولاً میان مخاطبان سینما و تلویزیون و سلیقه‌شان هم تفاوت‌هایی وجود دارد. در نسخه سینمایی «موقعیت مهدی» تمرکزی بر زندگی شهیدان مهدی و حمید باکری است اما در سریال تلویزیونی، فرصت بیشتری برای پرداختن به مسائل کلی‌تری مثل لشکر ۳۱ عاشورا فراهم بوده. تعداد شخصیت‌ها هم در سریال بیشتر و روابط گسترده‌تر است. با این حال، مضمون اصلی هر دو نسخه یکی است و بر موقعیتهای انسانی استوار شده.

و صحبت پایانی؟

امیدوارم به آدم‌های کاربلد اعتماد بیشتری شود. گاهی موانع تراشی‌ها آن قدر زیاد می‌شود که انسان را از ادامه کار دل‌سرد و منصرف می‌کند. به نظرم وقتش رسیده تا به هم اعتماد کنیم. نباید برای فعالیت در سینمای دفاع مقدس تا این حد دوندگی و پیگیری کرد. ای کاش این سیستم معیوب اصلاح شود تا بتوان فیلم‌های بیشتری درباره جنگ ساخت. قرار نیست کارگردانی که در این حوزه فعال است برای ساخت فیلمش به هر مسئولی که برسد خواهش و تمنا کند تا کارش راراه بیندازند.



همه می‌دانیم فعالیت در ژانر دفاع مقدس دشواری‌ها و چالش‌های خاص خودش را دارد. از این مشقات بگویید در اولین فیلم بلندتان.

هر چه بگویم کم است. ساخت «موقعیت مهدی» نباید دو سال و نیم طول می‌کشید. برای هر چیزی باید دوندگی می‌کردیم. از تجهیزات و گلوله گرفته تا چیزهای پیش و پا افتاده. فشار زیادی روی من و بقیه بچه‌های گروه بود. پروژه بارها خوابید. اگر به مرحوم پدرم قول نداده بودم شاید این قدر طاقت نمی‌آوردم و فیلم به پایان نمی‌رسید.

و با وجود این مشقات همچنان مایل هستید که در ژانر دفاع مقدس فعالیت کنید و فیلم بسازید؟

دوست دارم فعالیت کنم اما نه با فیلم‌هایی مثل «موقعیت مهدی». این فیلم‌ها واقعا سخت و نفس‌گیر هستند. ترجیح می‌دهم به سراغ فیلم‌هایی بروم که انفجار و اسلحه نداشته باشند. گرفتن مجوز برای این‌ها واقعا سخت است. اگر هم بتوانم با بودجه شخصی فیلم جنگی بسازم که چه بهتر؛ در این صورت، لااقل از حجم دوندگی‌ها برای گرفتن بودجه کم می‌شود و می‌توانم بیشتر بر روی خود فیلم تمرکز کرد.

شما اولین گام‌تان در فیلم‌سازی را با «موقعیت مهدی» محکم و مطمئن برداشتید. از سوی دیگر، کارنامه قابل دفاعی در حوزه بازیگری دارید. ترجیح‌تان میان کارگردانی و بازیگری کدام است؟



محمد مهدی رجبی

سوم خردادماه سال ۱۳۶۱ حضرت روح الله (ره) با صدایی رسا فرمود: «خرمشهر را خدا آزاد کرد» و در پیام خود به ملت ایران و رزمندگان رشید اسلام تاکید کرد: شما به آرم «و مارمیت اذ رمیت و لکن الله رمی» مفتخرید.

در لایه لای صفحات تقویم تورق می کردم که چشمم به روز سوم خرداد سالروز حماسه فتح خرمشهر افتاد، و در همین اثنی کلیپی از نمایش آثار سینمایی و تلویزیونی ساخته شده در حوزه دفاع مقدس با محوریت حماسه فتح خرمشهر از تلویزیون پخش شد. سکانس هایی از بلمی به سوی ساحل، کیمیا، سرزمین خورشید، دوئل، خاک سرخ، روز سوم، در چشم باد، مینوو... سکوتی مبهم وجودم را فرا گرفت و جملاتی چند از پیام حضرت امام (ره) مدام در گوشم تکرار می شد:

فتح خرمشهر فتح خاک نیست، فتح ارزش های اسلامی است.

خرمشهر شهر لاله های خونین است.

خرمشهر را خدا آزاد کرد.

فتح خرمشهر یک مسئله عادی نیست، بلکه ما فوق طبیعت است.

گوئی دست مبارك علی بن ابیطالب (ع) در روز خندق از آستین پر عظمت لشکریان ما بیرون آمده است.

خرمشهر از دریچه دوربین



ترغیب شدم تا از نونگاهی بیاندازم به آثار سینمایی و مجموعه‌های تلویزیونی تولید شده با محوریت حماسه فتح خرمشهر. در این یادداشت سعی دارم تا شما را هم در این تجربه با خود همراه کنم. با **بلمی به سوی ساحل (۱۳۶۴)** اولین اثر حرفه‌ای و جدی مرحوم رسول ملاقلی پور شروع کردم که در این زمینه اولین اثر است. این فیلم اگرچه به لحاظ تکنیکی و ساختاری به پختگی آثار موخرش نمی‌رسد ولی نقطه آغازی در سینمای دفاع مقدس است که از قضا به موضوع فتح خرمشهر می‌پردازد. این اثر اشاره به کارشکنی‌های دولت وقت به ریاست ابوالحسن بنی صدر خائن در ارسال نیرو و تجهیزات و تلاش‌های خودجوش و ابتکارات رزمندگان اسلام در سیر آزادسازی شهر می‌پردازد.

کیمیا (۱۳۷۳) فیلمی است که نام آشنای احمد رضا درویش را به ذهن متبادر می‌کند. وی با تولید سه گانه کیمیا، سرزمین خورشید و دوئل نشان داد که قصه خرمشهر جزو دغدغه‌های ذهنی اوست. درویش در این فیلم با درهم آمیختن عناصری همچون عواطف انسانی و مسائل خانوادگی سعی دارد تا اثرات مخرب اجتماعی ناشی از جنگ و ترکش‌های به جا مانده از دوران دفاع مقدس را در بدنه زندگی‌های مشترک و درون نهاد خانواده به تصویر بکشد، داستانی که نقطه‌ی آغازش در خرمشهر است. در **سرزمین خورشید (۱۳۷۵)** نیز درویش به تشابه قصه و کاراکترها نشان داد که هنوز درگیر همان فضای حاکم بر کیمیاست؛ منتها وجه امتیاز آن نسبت به کار قبلی‌اش بازی فوق العاده مرحوم خسرو شکیبایی و گلچهره سجادیه است که با بازی حیرت‌انگیز خود مخاطب را بهوت توانایی‌های خود می‌کنند.

رویکرد درویش در **دوئل (۱۳۸۲)** متحول شد، اما نه در محتوا و مضمون، که در غالب و ساختار. پرهزینه‌ترین و عظیم‌ترین پروژه سینمایی دفاع مقدس با سکانس‌هایی اکشن و نفس‌گیر مجال چشم بر هم زدن را به مخاطب نمی‌دهد. جنگ بر سر صندوقی از شمش‌های طلا محتوای اصلی فیلم را در بر دارد. درویش نشان داد که توانایی خوبی در قهرمان‌سازی دارد، البته نمی‌شود از بازی خارق العاده و کم نظیر پژمان بازغی جوان در نقش جوان اول فیلم که نقش ناجی قبیله را دارد و تاثیر به‌سزایی در موفقیت فیلم داشت به راحتی عبور کرد. بازگشت سعید راد به سینمای پس از انقلاب نیز پس از مدت‌ها دوری و ممنوعیت کار در دوران بعد از

انقلاب، طیف جدیدی را به مخاطبین ژانر دفاع مقدس افزود. وقتی صحبت از سینمای دفاع مقدس می‌شود، نام ابراهیم حاتمی‌کیا به ذهن هر مخاطب عام و خاصی می‌آید. جامعه‌ی پساجنگ و بنیان اصلی آن یعنی خانواده همواره مورد توجه خاص ابراهیم در آثار ماندگاری همچون از کرخه تا راین، آژانس شیشه‌ای، بوی پیراهن یوسف، ارتفاع پست، به نام پدر و موج مرده بوده است. مشکلات معیشتی، تقابل و شکاف نسلی و مهاجرت، عناصر اصلی تشکیل دهنده این فیلم‌ها است.

او در مجموعه تلویزیونی **خاک سرخ (۱۳۷۹)** با رجوع به قضیه محاصره خرمشهر، عواطف و مسائل خانوادگی را این بار در غالب درامی در میانه‌ی محاصره خرمشهر به تصویر می‌کشد. ایرج که از مجاهدین چپ‌گرای زمان طاغوت است پس از آزادی‌اش به برکت پیروزی انقلاب اسلامی در جستجوی همسرش لیالی و دخترش لعلی راهی خرمشهر می‌شود. ورود ایرج به شهر همزمان می‌شود با محاصره‌ی خرمشهر توسط ارتش بعث عراق.

لعلی دختر دیگر ایرج، پازل مفقوده دیگری از این ماجراست که با ماشین گل زده و لباس سفید عروسی به همراه همسرش راهی جنوب شده تا دیگر اعضای خانواده را در جشن عروسی خویش سهیم کند. پرداخت خوب شخصیت‌ها و بازیگرانی حبیب رضایی از نقاط برجسته و عالی این مجموعه تلویزیونی است. تودرتویی جذاب و درامی هیجان‌انگیز که حاتمی‌کیا آن را در بحبوحه دوران دفاع مقدس و اشغال خرمشهر به زیبایی به تصویر کشیده است.

و اما **روز سوم (۱۳۸۵)**؛ اثر تحسین برانگیز محمد حسین لطیفی با بازی خیره‌کننده حامد بهداد که داستانی متفاوت و بکر در ژانر دفاع مقدس را پیش روی ما می‌گذارد. عشق سربازی عراقی به دختری ایرانی مضمون اصلی این اثر است. این درام که در وسط محاصره خرمشهر روایت می‌شود تلاش همه جانبه دوستان رضا؛ غیور مردانی که در شهر جا مانده بودند تا از خاک و مهین دفاع کنند را برای فراری دادن خواهر رفیقشان به تصویر می‌کشد. ماجرا از این قرار است که رضا به ناچار مجبور می‌شود تا خواهرش سمیره را که پایش آسیب دیده در حیات خانه شان دفن کند تا در فرصتی مناسب او را از شهر اشغال شده فراری دهد. در این میان فواد، همکار سابق سمیره

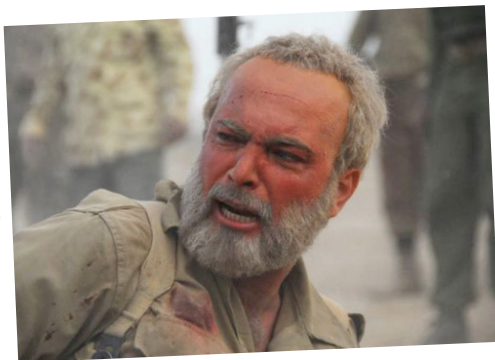
روز سوم (۱۳۸۵)



کیمیا (۱۳۷۳)



در چشم باد (۱۳۸۸)



در آموزش و پرورش، اکنون در لباس افسری ارتش بعث عراق در جستجوی عشق گمشده اش به خرمشهر بازگشته است. تعقیب و گریزی نفس گیر و دلهره آور میان رضا و دوستانش که در صدد فراری دادن سمیره هستند و فواد به همراهی لشکر بعث عراق شکل می گیرد. در سکانس پایانی فیلم، آزادی و شرافت در تقابل با عشق دنیایی با تیر خلاص سمیره به فواد، غلبه می کند. **در چشم باد (۱۳۸۸)** مجموعه تلویزیونی تاریخی - حماسی؛ راوی قصه ی جسم پراز زخم و دشمنی ایران است. مسعود جعفری جوزانی در پروژه ای عظیم و پردر سرازوای روایت زندگی اعضای خانواده ای با فامیل نمادین «ایران»، تاریخ این سرزمین را از نهضت جنگل تا آزادسازی خرمشهر به قاب تصویر کشیده است. بیژن ایرانی که در جریان قیام خلبانان پادگان قلعه مرغی علیه انفعال ارتش رضاخانی در برابر هجوم نیروهای متفقین مجبور شده به زندگی پنهانی روی آورد، با خیال اینکه همسرش لیلی توسط نیروهای ارتش سرخ در ایران اعدام شده به آن طرف دنیا می گریزد. بی خبر از اینکه عشق قدیمی اش زنده است و فرزندی از او نیز به یادگار دارد. باز هم کانون خانواده انگیزه ای می شود تا نقش اول فیلم در جستجوی همسر و فرزندش راهی وطن شود. ورود بیژن به ایران مصادف است با آغاز جنگ تحمیلی و تصرف خرمشهر، او پس از یافتن همسرش لیلی در می یابد که فرزندشان راهی جبهه های نبرد شده است. در انتهای قصه، بیژن و پسرش به هم می رسند و سکانسی دراماتیک؛ در میانه ی شادی رزمندگان در کنار مسجد جامع خرمشهر اصابت ترکش خمپاره در لحظه وصال یعقوب و یوسف و شهادت فرزند در آغوش پدر، پایان بخش این قاب ماندگار تلویزیونی است.

مینو (۱۳۹۷)؛ باز هم پای عشق به ماجرای محاصره خرمشهر باز می شود. قصه ای جذاب از مثلث عشقی میان جوانی خرمشهری، دختر دایی اش و یک جاسوس عراقی؛ در جریان حمله لشکر رژیم بعث عراق به خرمشهر و کشمکش های سمپاتیک و احساسی در بحبوحه محاصره خرمشهر را به تصویر کشیده است. اثری بی ادعا با بهره گیری از بازیگران جوانی چون عباس غزالی، مهدیه نساج، سلمان فرخنده و شیوا ابراهیمی اگر چه در نهایت به تولید اثری قابل قبول منجر شده است ولی از منظر محتوا و ساختار نمره متوسطی را از آن خود می کند.



دست نصرت الهی را به وسط معرکه کشاند و شهید احمد کاظمی در وسط معرکه فتح خرمشهر در پای بیسیم به فرمانده اش این چنین گفت: ... خرمشهر رو خدا آزادش کرد...

شاید وجهی دیگر از جهاد تبیین تلاش برای بازخوانی دوباره وقایع باشد، این بار باید جنگ سخت مدافعان خرمشهر را نه برای خاک و ناموس و... بلکه برای چیزی فرای این معانی توصیف کرد، معنایی که تمام ارزش‌ها را همچون دفاع از خاک و ناموس در خود مستتر دارد.

این وطن، مصر و عراق و شام نیست

این وطن، شهری ست کان را نام نیست

باب جهاد تبیین و جای خالی مضامین و معارفی که موجب نزول امدادهای الهی در دوران دفاع مقدس شد، به شدت در سینمای ایران حس می شود، هرچند که ساخت چنین آثاری هنرمندانی را می طلبد که خود شهودی اینچنین داشته باشند. لذا این کمبود حضور جدی فیلم سازان کهنه کار و نیز جوان انقلابی را می خواهد تا با تبیین صحیح و هنرمندانه این معارف عظیم در قباب هنر هفتم، حق مطلب را در حوزه سینمای دفاع مقدس ادا کنند.

می دانم؛ هم خودم را خسته کردم و هم شما را خسته کرده ام. تمامی این آثار را از منظر تکنیکی و محتوایی بررسی کردیم. تعدادی از آنها در اوج بودند و معدودی متوسط و بعضی هم در فرود. ولی من به مقصودم نرسیدم. به قول حضرت مولانا؛

هفت شهر عشق را عطار گشت

ما هنوز اندر خم یک کوچه ایم

شاید بتوان در آثار آوینی و یا تصاویر به جا مانده از فرماندهان شهید فاتح خرمشهر رشته هایی از این حلقه مفقوده را بیابیم. آری؛ به قول آوینی «نام خرمشهر شایسته آن خطه ای است که جوانانش مبعوث شدند تا حقیقت متعالی وجود انسان را ظاهر کنند. خرمشهر دروازه ای در زمین دارد و دروازه ای دیگر در آسمان. زمین عرصه ظهور یک حقیقت آسمانی است و جنگ برپا شده بود تا آن حقیقت ظهور یابد.»

درست است؛ حلقه مفقوده مضامین آثاری که در حوزه دفاع مقدس با محوریت محاصره و فتح خرمشهر، دست غیب و امداد الهی و نقش اصلی آن در آزادسازی خونین شهر است. اخلاص، تقوا و مجاهدت سربازان دلیر اسلام که با دست های خالی در برابر لشکر تان دندان مسلح رژیم بعث عراق ایستادگی کردند،



در تاریخ همیشه لحظاتی هستند که دوست داریم در آن لحظه باشیم. لحظاتی سرشار از حماسه و افتخار، غبطه می خوریم بر آنان که در آن لحظات بودند. دفاع مقدس کم ندارد از این لحظات دوست داشتنی؛ و هنرمی تواند ما را همراه کند با آن لحظات ماندگار و هنرمندان حماسه نگاران روزهای عزت و افتخارند. حماسه دفاع مقدس به دست رزمندگان اسلام رقم خورد و به دست هنرمندان پاس داشته شد. اگر تلاش و مجاهدت هنرمندان نبود قطعا حماسه های دفاع مقدس در طول سال ها کم رنگ و یا فراموش می شد. احمد رضا درویش، محمد میرزاوند، سید محمد معتمدی، سعید صادقی، پرویزیگی حبیب آبادی و فریبا طالش پور، هنرمندان شاخص و نام آشنایی هستند که روایتگر صدیق مقاومت مردم ایران در عرصه های مختلف هنر و ادبیات بوده اند. آنچه می خوانید واگویی هایی است مبدا و معاد احوالات هنرمندانی که آیین دار دفاع و پیروزی ملت ایران بوده اند.



امیرحیدری

سینمای دفاع مقدس مهم‌ترین ژانر سینما

احمد رضا درویش / فیلمساز

تاریخ به ما درس می‌دهد که میدان عملی جنگ مهم‌ترین عرصه اثرگذار است. ما اهالی سینما حرف‌هایمان را باید با آثارمان بزینم تا مردم با فیلم و اثر هنری ارتباط برقرار کنند. من ۱۷ سال داشتم که در مسیر انقلاب اسلامی قرار گرفتم و ۱۹ سالم بود که شاهد یک حماسه بزرگ در کشورم شدم که حماسه دفاع مقدس است. ما هرچه داریم از این ۲ رویداد بزرگ است.

حادثه آزادسازی خرمشهر نگین گران‌بهایی در تاریخ معاصر است و یک عرصه عملی و جهادی است که ملت ایران در میدان عمل آن را تجربه کردند که با همه عرصه‌های دفاع و جنگ دنیایی رقیب و بی‌نظیر بوده است در صورتی که میدان عملی جنگ عبرتی بزرگ برای امروز و فردای سرزمین‌مان است.

تاریخ به ما درس می‌دهد که انتهای همه منازعات بین خیر و باطل، در میدان عمل است. مذاکره و معاهدات خوب است، ولی گران‌بهایترین نقطه دفاع مقدس ما، جایی است که در عرصه عمل شکل گرفت؛ آنجا بود که عرصه انتهای جنگ و معادلات مذاکره‌ای را هم تحت تأثیر قرار داد.

امروز ما در این عرصه‌ها در منطقه با این واقعیت مواجه هستیم که عرصه میدان، مهم‌ترین عرصه برای اثرگذاری است که ما در منطقه و در حوزه مجاهدت‌های مقاومت شاهد آن هستیم. سینمای ایران افتخار می‌کند که توانسته یک قدم کوچک و یک قطره از اقیانوس ارزش‌های دفاع مقدس را منعکس کند و من از این بابت به عنوان شاگردی از مکتب سینمای نوین ایران به خودم می‌بالم.

سینمای ایران از سینمای ارزش‌ها و حماسه‌ها تشکیل شده است حماسه‌ای که ملت ایران برای به دست آوردن آن هشت سال مقاومت کرد تا دشمن نتواند ذره‌ای از خاک اسلامی را به یغما ببرد. از همین روست که باید سینماگران خیلی بیشتر به سینمای دفاع مقدس بپردازند و هرچه بهتر حماسه‌های ماندگار و تأثیرگذار دوران دفاع مقدس را نشان دهند.

هشت سال دفاع مقدس برای ایران منبع نورانی بسیار خوبی است که می‌تواند اهداف انقلاب اسلامی را خوب بیان کند و

راهبر مفیدی برای دوست‌داران اسلام و ارزش‌های معنوی است. به دلیل همین ویژگی بسیار مهم این دوران، باید در حفظ آن تلاش کنیم تا دشمنان این مرز و بوم خلاء آن را در میان مردم مومن و مقتدر ایران، احساس نکنند.

هشت سال دفاع مقدس را می‌توان در مقاومت، ایثار و شهادت تعریف کرد پس وظیفه هر هنرمند مسلمان و متعهدی است که بتواند در این عرصه قدم بردارد و در غیاب این صورت سینمای دفاع مقدس رو به فراموشی خواهد رفت.

هنوز هم کسانی هستند که می‌توانند به حفظ ارزش‌های جنگ بپردازند و حاضر هستند برای رسیدن به این هدف مهم از همه زندگی خود بگذرند.

از موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس نیز سپاسگاری می‌کنم که هنرمندان فعال حماسه‌های دفاع مقدس را حمایت می‌کند.

در مورد جنگ بخوانید!

محمد میرزاوند / خواننده

بیست و یکم بهمن ماه سال ۱۳۶۵ بود. آقای محمدعلی طاهری از ساری و من، در بخش تک خوانی اول شده بودیم. به ما خبر دادند که آیت الله خامنه‌ای ما را می‌خواهند تا به خدمتش برویم... با تعدادی از بچه‌های خراسان، از محل برگزاری جشنواره با اتوبوس راهی دفتر ریاست جمهوری شدیم. اصلاً به دوروبرمان توجه نداشتیم. نمی‌دانستیم به کجا می‌رویم. قند توی دلمان آب می‌شد. دوست داشتیم همه مسیر را باز کنند و ما یکسره و بدون معطلی به مقصدمان برسیم و آقای خامنه‌ای را زیارت کنیم.

از پیچ و خم چند خیابان گذشتیم. راننده که ترمزدستی را کشید، از جایمان کنده شدیم و پرت شدیم به طرف جلو. دستی به آینه زد و گفت: «دوستان بفرمایین» ذوق و شوق زیادی برای دیدار آقای خامنه‌ای داشتم و دست و پای خودم را گم کرده بودم. صدای قلم را می‌شنیدم... بچه‌های دفتر ریاست جمهوری خیلی به ما احترام می‌گذاشتند... یک گروه ده نفره بودیم. بعد از تشریفات اداری، بالاخره داخل رفتیم... همه، دور تا دور دفتر نشستیم بودند. چند لحظه‌ای نشستیم. آقای خامنه‌ای تشریف آوردند. خدمت ایشان سلام کردیم.

رفتیم. وقتی وارد خرمشهر شدیم نور مقاومت را با صداقت بچه‌های خرمشهر دیدیم.

همه بچه‌ها برای ماندن انقلاب می‌جنگیدند؛ روزهای اول ما تنها بچه‌های غریبه در خرمشهر بودیم. فضای دفاع مقدس ما با صداقت‌ها، باورها و اعتمادها دشمن را شکست داد نه اسلحه و سلاح. اسلحه‌های بچه‌های رزمنده ما، باورها، صداقت‌ها و اعتمادها بود که دشمن را به زانو درآورد.

موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس با رویکرد صحیح خود هنرمندان را در کنار رزمندگان دید. عکاس هم مثل یک سرباز در منطقه بود. وقتی گلوله می‌آمد فرقی بین عکاس و بسیجی و سردار وجود نداشت. عکس‌های ما در باورهای ذهنی تاریخ و نسل امروز اعتبار بیشتری می‌دهد و باورها را کامل و نشانه‌های باورها را نمایان می‌کند.

رزمندگان جبهه‌های دفاع مقدس زیباترین قلب‌ها را داشتند؛ کسانی که تعلق خاطرشان به این آب و خاک آن‌ها را به دفاع تمام و عیار از میهن و اداشت. طبیعتاً این حجم از پاکی و صداقت از چشمان مخاطبان این عکس‌ها نیز دور نمی‌ماند و جوانان امروز که حتی زمان جنگ را لمس نکرده‌اند با دیدن این تصاویر ارتباط روحی خاصی با آن‌ها برقرار می‌کنند. تلاش من نیز به عنوان عکاس همین بود، که حس واقعی این رزمندگان که از قلب‌هایشان برمی‌آید را ثبت کنم.

باورها و اعتماد بسیجی‌های هشت سال دفاع مقدس پاک بود. چهره‌هایی که در عکس‌هایم می‌بینم اکثراً جوانان و نوجوانانی هستند که بر اساس همان اعتقادات پاک شان به سوی جبهه‌های جنگ رهسپار شدند. باورهایی که از احساس تعلق آنها به این آب و خاک نشأت می‌گرفت. این رزمندگان کسانی بودند که هم باورهای اعتقادی داشتند و هم ایمان قلبی. در واقع با توجه به میزان امکانات و تسهیلات نظامی ایران و در مقابل حمایت قدرت‌های جهان از ارتش عراق در آن زمان، همین باورهای صادقانه بود که دشمن را از پای درآورد و دفاع مقدس را جاودانه کرد. حقیقت این است که ما یکی از هولناک‌ترین چهره‌های جنگ را در آن سال‌ها تجربه کردیم اما تابش نور همبستگی که با صداقت قلب این رزمندگان همراه شد مرزهای ایران را از گزند بیگانگان حفظ کرد.

به شوخی گفتند: «شما که می‌گویید وقت جنگ است، در مورد جنگ بخوانید.»

در آنجا «تا نفس دارم می‌جنگم»، «ای وطن بی تو دنیا قورسونه» و «دایه دایه» را اجرا کردیم. آیت الله خامنه‌ای ما را تشویق کردند. پشت بندش هم همه برای ما دست زدند. آقای خامنه‌ای به من گفت: «از صدای شما خیلی خوشم آمده».

حرکت موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس در حمایت از هنرمندان حوزه مقاومت کاری شایسته است و من به سهم خودم قدردان این نگاه و حرکت هستم.

چه پاسخی داریم؟!

سید محمد معتمدی / خواننده

من واقعاً نمی‌دانم اگر زمانی که شهدا از ما سوال کنند که برای کشورتان چه کاری کرده‌اید، ما چه کاری انجام داده‌ایم و چه پاسخی داریم. شهدا جان و هستی‌شان را دادند و ما کار خاصی نکرده‌ایم و اگر هر روز یک آهنگ تولید کنیم و بخوانیم نیز خیلی کار مهمی انجام نداده‌ایم. شاهد حرفم نیز شعر سعدی است که می‌گوید:

ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیاموز

کان سوخته را جان شد و آواز نیامد

این مدعیان در طلبش بی‌خبرانند

کآن را که خبر شد خبری باز نیامد

موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس با اهتمام در کمک کردن به هنرمندان در عرصه تولیدات ملی به ما یادآوری می‌کند که تا ابد مدیون آن عزیزانی هستیم که با سپر قرار دادن پیکرشان و با سلاح ایمان در برابر همه متجاوزان ایستادند و ما امروز به بودنشان افتخار می‌کنیم؛ فخر ما هستند و یادشان را همیشه و نسل در نسل در دل خودمان گرامی خواهیم داشت.

عکاس هم مثل یک سرباز

سعید صادقی / عکاس

روزهایی که بمباران شهرها وجود داشت با شهید «حسن باقری» همکار بودم. وقتی بمباران شد، ایشان به من گفتند «ما دیگر این جا نخواهیم ماند»؛ فردا صبح ما به خرمشهر

خوشحالم که کتاب من در این موزه دیده شد

فریبا طالش پور / نویسنده

زنان در حوزه های مختلف دفاع مقدس حضور داشتند که باید به این نقش پرداخته شود و خوشحالم که در این زمینه فعالیت می کنم.

دهه ۸۰ به همت مرتضی سرهنگی مدیر دفتر ادبیات و هنر مقاومت حوزه هنری و با همکاری اساتیدی چون علیرضا کمری و ناهید سلمانی سلسله کتبی درباره فعالیت زنان در خرمشهر به چاپ رسید که کتاب «پوتین های مریم» خاطرات مرحومه مریم امجدی از جمله این کتاب ها بود.

ایشان دختری ۱۷ ساله بود که در آن زمان با اسلحه کلت و ژ۳ همپای مردان در برابر دشمن ایستاد و خط آتش بست. وی از معدود زنانی بود که در مبارزه مستقیم حضور داشت و در عرصه امدادگری تا آخرین روزهای دفاع خرمشهر در شهر بود. اطمینان دارم بعد از خواندن این مجموعه خاطره، تصویر یک دختر ۱۷ ساله خرمشهری را در حالی که یک کلت رولور

دور کمرش بسته و با یک اسلحه ژسه دوخشا به پایه پای مردان در برابر دشمن خط آتش می بندد، برای همیشه به ذهن می سپارید. من این کار را بدون هیچ دخل و تصرف، به همان ترتیب گویش راوی تدوین و بازنویسی کردم. به این ترتیب در سندیت اثر خدشه ای وارد

نشده و این مجموعه در تاریخ شفاهی جنگ از جمله آثار قابل استناد به شمار می آید.

خوشحالم اولین جایی که از من برای نوشتن این کتاب تجلیل کرده است موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس است که جایی برای یادآوری آن روزهای پرشکوه است.

شعر غریبانه صید عینی بود

پرویز بیگی حبیب آبادی / شاعر

۲۷ آذرماه ۱۳۶۰ به همراه جمعی از دوستانم برای شعرخوانی، عازم خطوط مقدم شدیم. از تهران به اهواز، از اهواز به آبادان و سپس از آبادان به محله کوت شیخ رفتیم. از آنجا بود که من توانستم خرمشهری را که پنج سال در آن زندگی کرده بودم، دوباره ببینم. شهری که فرو ریخته بود و بالای ساختمان بانک ملی، پرچم دشمن در اهتزاز بود. ما می نگریستیم و می گریستیم و سخت ترین لحظه های زندگی برای من و هنرمندان همان لحظات بود.

شعر «غریبانه» نگاه عینی من به اطراف بود. بیت به بیت این شعر، آن چیزی بود که اتفاق افتاد. شعر غریبانه صید ذهنی نبود، بلکه یک صید عینی بود. از اهواز که حرکت کردیم، ۴۰ کیلومتر بعد خمپاره های دشمن به استقبال ما آمدند؛ مینی بوس ما مورد اصابت قرار نگرفت، اما ماشین پشت سر ما، مورد اصابت قرار گرفت که بیت «افتاده سری سویی، گلگون شده گیسویی» اشاره به آن صحنه است. بیت «ابوذر» اشاره به پیرمردی است که در آبادان به استقبال ما آمد.

غریبانه را من شاید در عرض نیم ساعت سرودم. بسیار از من سوال شده که چگونه این شعر سروده شد. حتما شهیدان می خوانند و من فقط کاتب بودم و می سرودم. خوشحالم که موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس فضایی را فراهم کرده تا برای مخاطبانش آن فضای معنوی و زیبا را تکرار کند؛

یاران چه غریبانه رفتند از این خانه

هم سوخته شمع ما، هم سوخته پروانه ...





خلوتِ انس

بخش دوم

گزارشی کوتاه از زندگی ادبی حضرت آیت الله خامنه‌ای



محسن مومنی

دروادی ترجمه

طلاب از روز نخستین ورود به حوزه‌ی علمیه تا چند سال پیاپی وقتشان به آموختن ادبیات عرب می‌گذرد و در ساختار زبان عربی و صرف و نحو تلاش‌هایی بسیاری می‌کنند. مخصوصاً دقت‌هایی که در شناخت ریشه‌ی کلمه می‌کنند و نقش‌های متفاوت آن را در جمله می‌آموزند، بسیار ظریف و چه بسا بی‌نظیر است، اما با وجود این، الفاظ و لغاتی که در طول این سال‌ها فرا می‌گیرند، بسیار اندک است و عمده‌تاً در محدوده‌ی اصطلاحات فقه و اصول می‌گردد. بنابراین آقای خامنه‌ای که افق‌هایی به وسعت جهان اسلام داشت، به این اکتفا نکرد و تصمیم گرفت عربی روز و نگارش آن را نیز بیاموزد. اتفاقاً در میان طلاب خوزستانی ادیب فاضلی بود به نام «کرمی» که در ادبیات عرب معاصر دستی داشت. به درخواست آقای خامنه‌ای و دوستانش او صبح‌های روزهای پنج‌شنبه و جمعه جلسه‌ای را برای این منظور برقرار کرد و به شکل کارگاهی بعضی کتاب‌های پرمخاطب روز جهان عرب را موضوع بحث قرار داد. حاصل این جلسات برای آقای خامنه‌ای ترجمه‌ی کتابی شد از نویسنده و شاعر نامدار لبنانی، جبران خلیل جبران به نام «اشک و لبخند» از کتاب «دعما و الإبتسامة». هر چند پیش از این که او اقدام به چاپ کند، این کتاب توسط مترجم دیگری منتشر شد، اما این نخستین گام او در حوزه‌ی ترجمه و نویسندگی بود. ترجمه‌های بعدی ایشان در حوزه‌ی دین و تفکر بود و انتشار نخستین آن برایش حکم زندان را به ارمغان آورد!

سرانجام

در بیست و چهار سالگی ایشان، شور شعر نیز رو به کاستی نهاد و بعد از آن در زندگی ایشان کمتر شاهد فعالیت‌های ادبی مانند آن چه که آمد، هستیم. گفته شده است این به خاطر سفارش مرحوم امیری فیروزکوهی بوده. او در همین سال‌ها ایشان را از این گونه پرداختن به شعر بر حذر داشته بود و گفته بود: «حیف است شما صرف شعر شوید.» این در زمانی بود که: «کمتر غزلی از حافظ خوانده می‌شد که من یک مقدارش را حفظ نباشم. غزل‌های بسیاری از سعدی حفظ بودم. غزل‌های بسیاری از شعرای مختلف سبک هندی، از صائب و کلیم و عرفی و قدسی گرفته تا حزین لاهیجی و بیدل و اواخر سبک هندی فراوان حفظ

بودم. الان هم خیلی حفظ هستم. البته گاهی به مناسبتی تک بیت‌ی یاد می‌آید. تک بیت خیلی حفظ هستم. تک بیت‌های خوبی هم حفظ هستم.»

اما بعد از این کوششی برای حفظ شعر نداشت و حتی بعضی از آن ابیات از ذهنش فراموش شد تا این که در زندان سال ۱۳۵۳ در تنهایی سلول تنگ و تاریک کمیته‌ی ضد خرابکاری که خاطره‌اش هنوز هم ایشان را متأثر می‌کند، ناگهان احساس کرد شعرهای سال‌ها فراموش شده به خاطرش می‌آید.

در دوری‌گزینی‌اش از شعر و ذوقیات، احتمالاً نهی امیری فیروزکوهی بی‌تأثیر نبوده است، اما نمی‌توان آن را همه‌ی علت دانست. بلکه با شروع مبارزات سیاسی و بازداشت‌های مکرر و زندان‌های پی‌درپی، خیلی از تکاپوهای جانبی او تحت الشعاع زندگی جدید قرار گرفت. «از سال ۴۱ به بعد، ایوب بسیار تازه‌ای در زندگی ما باز شد که قبلاً اصلاً سابقه نداشت؛ و خیلی از کارهای قبلی‌مان تعطیل شد. برای نمونه، من دفتر شعری که داشتم و در آن شعری نوشتم، آخرین تاریخش سال ۴۳ است. در واقع تا سال ۴۱ ادامه دارد، بعد کم می‌شود. به ۴۳ که می‌رسد، تمام می‌شود. یعنی باب شعرو ارتباط با شاعران و مسائلی مانند این‌ها اصلاً بسته می‌شود. البته با رفقای شاعر ارتباط داشتم. اما من که زمانی که قم بودم، از قم که به مشهد می‌آمدم، برنامه را جوری ترتیب می‌دادم که جلسه‌ی آن هفته‌ی انجمن ادبی [فردوسی] را درک کنم، به‌کل آن را کنار گذاشتم. ارتباطم با رفقای شاعر، منحصر به رفقای مثل مرحوم قُدسی و امثال او شد که در مقوله‌ی ما وارد بودند. یعنی به‌کل، وضع زندگی ماعوض شد. آن وقت از جمله ورود در مباحث فلسفی، به خصوص مربوط به مارکسیسم و سوسیالیسم آغاز شد. کتاب‌ها و نقدها را می‌خواندم و مسائل را مذاقه می‌کردم.»

تذکر مهم!

برای کسانی که از دیگر شئون زندگی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای خبر نداشته باشند، چه بسا بر اساس همین گزارش مختصر ما، گمان کنند تمام زندگی ایشان در آن سال‌های جوانی به شعر و ادبیات گذشته است. در حالی که اگر روزی زندگینامه‌ی مشروح معظم‌له نوشته شود، دچار حیرت خواهند شد. از مطالعات و فعالیت‌های قرآنی و دیگر کنجکاو‌ی‌های ایشان



و فعالیتی نبود، تصمیم گرفتند شاعران برجسته را برای ساختن فرهنگ جدید فرابخوانند. خود با بعضی از آنان تماس گرفتند و به دیدار برخی شان رفتند. مرحوم استاد مهرداد اوستا از کسانی بود که به دعوت ایشان لبیک گفت: «تلفن اوستا را داشتم. با منزلش تماس گرفتم. خانمی گوشی را برداشت. گفتم من فلانی هستم. با آقای اوستا کار دارم. آمد و خیلی با محبت برخورد کرد. گفتم: آقای اوستا! دیگر نوبت شماست. حالا باید به میدان بیایید. گفت: چشم. چشم. واقعاً هم به میدان آمد. این را نمی توانم حدس بزنم که بدون آن تماس هم می آمد یا نمی آمد، اما واقعاً وارد میدان انقلاب شد.

همان وقت ها، یک تماس هم با اخوان گرفتیم. گفتیم: آقای اخوان! اطلاع دارید انقلاب شده؟ گفت: بله، بله. گفتیم: خوب؛ حالا شما برای این انقلاب چه کار می خواهید بکنید؟ چند

در آن ایام که بگذریم، در همین سال ها (یعنی بیست و چهار سالگی) ایشان در نظر استادانش به عنوان یک پدیده نگرسته می شده است. به گونه ای که در هفده سالگی به درس خارج فقه آیت الله میلانی راه می یابد و در بیست و چهار سالگی که وارد مبارزات سیاسی می شود، اگر به درجه ای اجتهاده نرسیده بوده، قطعاً در آستانه ای اجتهاد بوده است.

فصل عاشقان

امروز نقش آیت الله خامنه ای در پیشرفت ادبی کشور و درخشش شاعران انقلاب، نقشی بی بدیل و ممتاز است. از اهتمام ایشان به ادبیات همین بس که در آن روزهای پراشوب بعد از پیروزی انقلاب که برای شخصیت هایی مانند آیت الله خامنه ای که در شورای انقلاب، کشور را اداره می کردند، بی تردید فرصت هیچ کار

جمله‌ای گفت. گفتیم: بالآخره بیایید توی میدان و با شعر، با زبان، از انقلاب حمایت کنید. اول یک خرده، «بله بله» کرد. بعد یک دفعه مثل این که مطلبی به یادش آمده باشد، گفت: آخر ما همیشه بر سلطه بوده ایم، نه با سلطه. گفتیم: اتفاقاً الان هم حرف من همین است. بیایید بر سلطه باشید، چون سلطه‌ی واقعی الان آمریکا است. بیایید هرچه که می‌خواهید به او بگویید. بنده‌ی خدا ماند. گفت: بله، بله. منتها اخوان، در مجموعه‌ی هم دوره‌های خودش، این خصوصیت را داشت که هیچ با انقلاب ستیزه نکرد.^۲

حتی در آن روزهای متراکم و حساس وقتی شنیدند نخستین تشکل شاعران انقلاب شکل گرفته و شب‌ها در منزل یک دیگر جلسه دارند، نشانی گرفتند و نیمه‌شب به آن جلسه رفتند. در آن جلسه شاعرانی مانند مرحوم اوستا، حمید سبزواری، علی معلم، محمود شاهرخی، زورق و... حضور داشتند که اتفاقاً آن شب استاد محمدتقی جعفری هم در آن جا بودند: «آقای محمدتقی جعفری هم بود. یک جلسه‌ی شعری بود و آقایان شعر خواندند. که آقای معلم همین شعر فلسطینش را تازه گفته بود و آنجا خواند: «این فصل را با من بخوان، باقی فسانه است» بعد هم این جلسه ادامه پیدا کرد. هر جلسه هم در خانه‌ی یکی برگزار می‌شد. من سه چهار جلسه‌اش را توانستم بروم. آنها لابد ادامه دادند، اما من دیگر نمی‌رسیدم بروم.»

سال‌ها است مردم ایران می‌دانند که در شب نیمه‌ی ماه مبارک رمضان، گزیده‌ی شاعران کشور افطار میهمان رهبر انقلاب هستند. این جلسه که تاریخ آغازش به سال‌های ریاست جمهوری ایشان برمی‌گردد، ابتدا شکل خصوصی‌تری داشت و ایشان بی‌ملاحظه به نقد اشعار گویندگان می‌پرداختند، اما به مرور از آن شکل درآمد و عمومی‌تر شد. بارها ایشان تأکید داشته‌اند که جلسه برای تکریم شعرارزشی و متعهد، جنبه‌ی نمادین دارد تا متولیان و سیاست‌گذاران فرهنگی کشور به اهمیت آن در فرهنگ و هویت ملی واقف شوند.

در عین حال این جلسه در سال‌های اخیر جلوه‌گاهی است برای ارائه‌ی تصویر فشرده و شفاف از شعر انقلاب. شعری که بی‌هیچ ملاحظه‌ای اکنون می‌توان آن را اصیل‌ترین و خلف‌ترین جریان شعر فارسی دانست و عنوان شعر معاصر را بر آن اطلاق کرد. شعری

که می‌رود تا فصلی درخشان را در دفتر سراسر افتخار شعر فارسی رقم بزند و نقطه‌ی عطفی در غنای فرهنگی و ارجمندی و ارزش‌مداری تاریخ این شعر شکوهمند باشد، زیرا که نگاه رهبری انقلاب به شعری چنین، ژرف و دوراندیشانه است: «شکی نیست که شعر یک ثروت ملی است. اگر کسی در این تردید بکند، در یکی از بدیهی‌ترین مسائل تردید کرده. شعر یک ثروت برای هر کشور است؛ یک ثروت بزرگ و پرثمری است. اولاً باید این ثروت را ایجاد کرد، ثانیاً باید این را روز به روز افزایش داد که دچار خسران و کم آمدن و کاهش نشود. ثالثاً باید از آن برای نیازهای کشور استفاده‌ی بهتر و برتر کرد. نمی‌توانم ادعا کنم و بگویم که عامل رشد و گسترش دامنه‌ی شعر در کشور ما - که این گسترش امروز نسبت به گذشته بسیار آشکار و بین است - دقیقاً چه هست. شکی نیست که یکی از مهم‌ترین عواملش، باز بودن فضای جولان در عرصه‌های مختلف فکری و علمی و ذهنی است که این هدیه‌ی انقلاب است به ما، بلاشک. ما دوران قبل از انقلاب را دیدیم. شعرای آن وقت را دیدیم. می‌شناسیم. با خیلی‌شان نشست و برخاست داشتیم. بهترین‌هایشان هرگز این مجال را پیدا نمی‌کردند که در یک منظر عمومی، در یک محضر عمومی بیایند خودشان و شعرشان را ارائه بدهند. یک شاعری مثل مرحوم امیری فیروزکوهی که حقاً در قله‌ی غزل زمان خودش قرار داشت، بیشترین تجلی و نمایشی که از او می‌شد مشاهده کرد، در یک جلسه‌ی خصوصی بود که در گوشه‌ی انزوای خودش، چهار تا پنج تا دوست و رفیقش باشند و او غزل خودش را بخواند. یا حالا در عرصه‌ی شعر نو، مرحوم اخوان که قطعاً بهترین شاعر نیمایی زمان خودش بود و به نظر من از همه‌ی اقرانش قوی‌تر، مسلط‌تر و لفظ و معنای شسته‌رفته و بهتری داشت، در یک گوشه‌ای زندگی می‌کرد؛ کسی از او خبری نداشت، کسی او را نمی‌شناخت، جز یک عده خاص؛ در حال عزلت و انزوا. یعنی وضع عرضه‌ی شعر این بود. طبیعی بود که وقتی بزرگان شعر این جور منزوی و در عزلت و در خمول زندگی کنند، جوان‌ها خیلی رشد پیدا نمی‌کنند. این چیز قهری است.»^۳

پی‌نوشت:

۱. گفت‌وگو با نویسندگان

۲. گفت‌وگو با نویسندگان

۳. جلسه‌ی دیدار با شاعران در رمضان ۱۳۸۷



کتاب «عثمان فرشته» خاطرات سبزسردار شهید عثمان فرشته از اسطوره‌های به یادماندنی شهدای پیشمرگان مسلمان کُرد رادر سال‌های حماسه و خون در کردستان به تصویر کشیده است، کتاب «عثمان فرشته» به قلم رضا رستمی در ۲۲۷ صفحه به بیان زندگی، خاطرات و تصاویری از سردار شهید عثمان فرشته پرداخته است. این کتاب توسط نشر سرو؛ انتشارات موزه ملی انقلاب اسلامی با شمارگان ۱۰۰۰ نسخه در تابستان سال ۱۳۹۸ به چاپ رسید. این کتاب خاطرات سبزسردار شهید عثمان فرشته، از اسطوره‌های به یادماندنی شهدای پیشمرگان مسلمان کُرد رادر سال‌های حماسه و خون در کردستان به تصویر کشیده است. ایثارگری که با عشق به خدا، پادر میدان جهاد گذاشت و جز شهادت به چیز دیگری نیندیشید. جوانی که اکنون مانند ستاره‌ای پرفروغ بر فراز آسمان کردستان می‌درخشد. آیا می‌شود شرح مردانگی او را در قامت کلمات تصور کرد. کاک عثمان تو و زندگی سراسر مردانه‌ات، بهترین راوی این کتابی.



امیرحیدری



در بخشی از این کتاب آمده است؛

عملیات در گردنه ای به نام زمان گریوه بود که از لحاظ نظامی خیلی اهمیت داشت. چون از یک طرف متصل می شد به ارتفاعات شاهو و از طرفی مشرف بود به مسیر پاوه - مریوان و نقاط مرزی. پاکسازی آنجا را به همراه عثمان فرشته و تعدادی از نیروهای پیشمرگ کرد و بسیج شروع کردیم. به خاطر هیبتی که عثمان فرشته داشت، در حمله کمتر درگیر می شد. چون خبر حضورش فکر مقاومت و درگیری را از کله ضدانقلاب بیرون می کرد.

در این عملیات هم که شبانه انجام شد اکثر نقاط را بدون زحمت زیاد پاکسازی کردیم و تنها در محلی به نام روستای دژن که بالای گردنه زمان گریوه بود با نیروهای ضدانقلاب درگیر شدیم. عثمان در تیراندازی کم نظیر بود، از فاصله های دوری که کسی فکرش را نمی کرد، ضدانقلاب را با قناسه نشانه می رفت. کمتری شد تیرش خطا برود. در این جا هم بعد از آن که تیرهای عثمان تعدادی از نیروهای ضدانقلاب را خلاص

کرد، باقی مانده آنها از وحشت پا به فرار گذاشتند. در تعقیب آنها وقتی به روستای تفین رسیدیم، دیدیم نیروهای ضدانقلاب دو اسب را در آنجا رها کرده و به طرف ارتفاعات سنگلاخ و جنگلی منطقه فرار کرده اند.

اسب ها را سوار شدیم و برگشتیم به گردنه زمان گریوه. پایین گردنه روستایی بود به نام تنگی ور، خبردار شدیم تعدادی از نیروهای ضدانقلاب در آنجا موضع گرفته اند. عثمان فرشته سریع دست به کار شد و با حالت آمرانه و لهجه کردی، دستور داد پنج، شش تا اسب و قاطر حاضر کردند، من و عثمان در جلو و چند سوار هم از پشت سر شروع کردیم به تاختن در زمین های سنگلاخ و تازه باران خورده.

گاهی که اسب عثمان جلو می زد، تکه هایی از گل چسپنده به اندازه نان برنجی از زیر نعل های اسبش به عقب پرتاب می شد و منظره جالبی را به وجود می آورد. او در حالی که با یک دست افسار اسب و با یک دست اسلحه را نگه داشته بود، با صدای بلند رجز می خواند: «منم عثمان! باشید تا بیایم...» و در حین خواندن، رگ های گردنش طوری می شد که انگار چندین مار روی هم می لولیدند. با آن قامت بلند، سیل های پر پشت و صدای رعد مانندش آدم را به یاد قصه های پهلوانی می انداخت. وقتی به ارتفاعات نزدیک روستای تنگی ور رسیدیم، حسابی عرق اسب ها در آمده بود. یک دفعه دیدم اسب عثمان شیه بلندی کشید و ایستاد. من که با توقف ناگهانی او حدود ۵۰ متر جلوتر رفته بودم، برگشتم و گفتم: «چه خبر شده عثمان؟» بالوله اسلحه روی ارتفاعات سمت راست را نشان داد، خوب که دقت کردم دیدم دو مرد مسلح بالباس کردی دارند از ارتفاعات پایین می آیند.

پرسیدم: اینها دیگر کی هستند؟

گفت: صبر کن یه خورده!

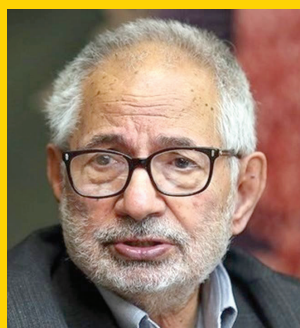
سپس دوربین شکاری را که به گردنش آویخته بود، به دست گرفت و بعد از نگاهی عمیق به سمت آنها، لیخندی گوشه چشمانش را چین انداخت و گفت: از آن عوضی ها هستند، دارند می آیند تسلیم بشوند!

شاید آن روز اولین بار بود که از تعجب، بلند خندیدم. از خنده من او و بقیه افرادی که تازه به ما رسیده بودند خنده شان گرفت.

گفتمان



۶۷
استقلال در اندیشه امام (ره)



۶۲
امام خمینی (ره) شخصیتی کم نظیر



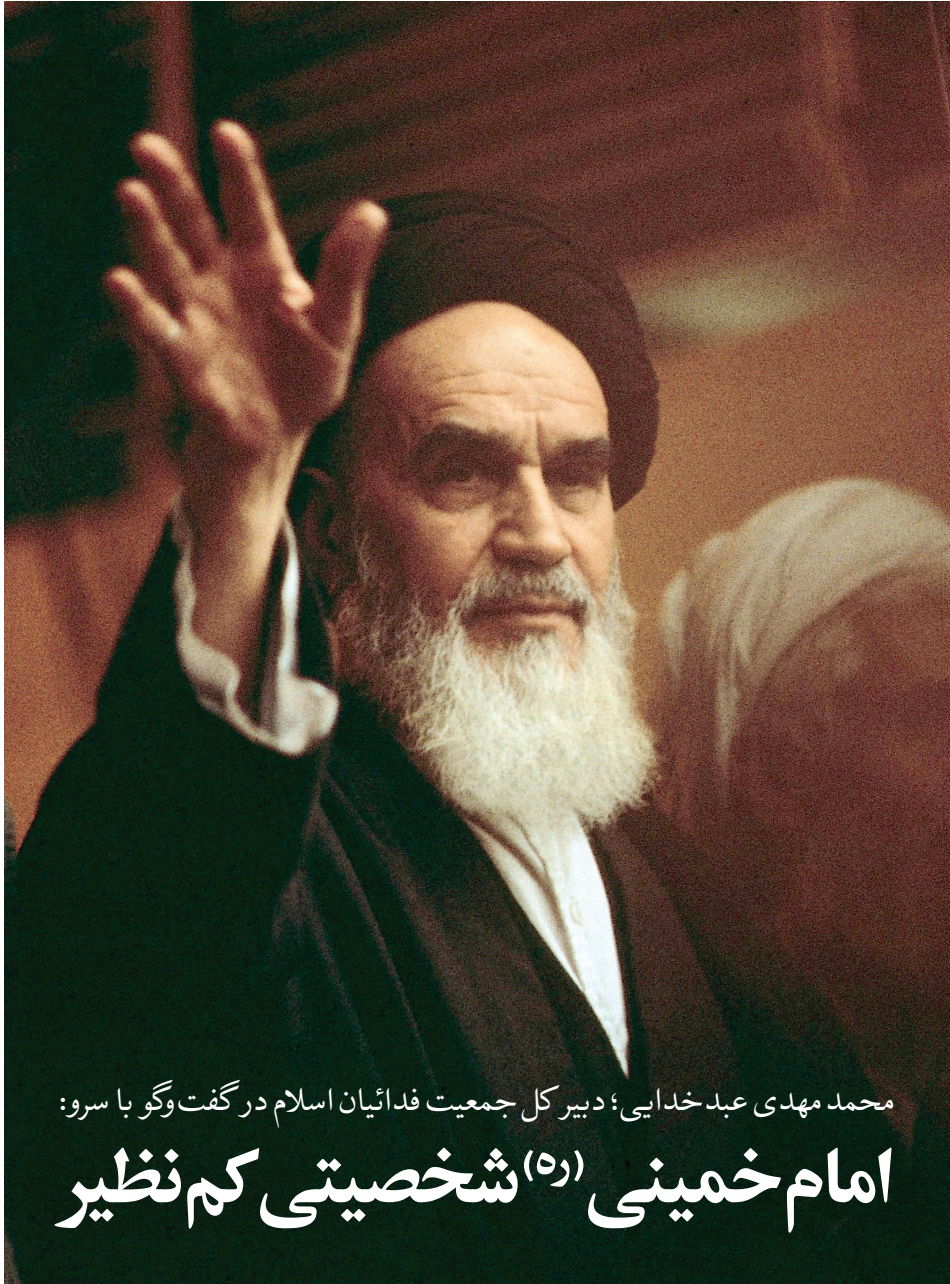
۷۴
جمهوری اسلامی عصاره اندیشه سیاسی
امام خمینی (ره)



۷۰
منادی آزادی

پرونده

اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)



محمد مهدی عبدخدایی؛ دبیر کل جمعیت فدائیان اسلام در گفت و گو با سرو:

امام خمینی^(ره) شخصیتی کم نظیر

تجربه تاریخی حاکی از آن است که با مرگ صاحب نظران، عمراندیشه‌ها به پایان نمی‌رسد و حتی بعضاً با گذشت حدود یک قرن تفکری به بار می‌نشیند، کما اینکه مارکس در قرن ۱۹ از انقلاب کارگری گفت و لنین در سال‌های پایانی قرن ۲۰ از طریق راه‌اندازی نوع جدیدی از حکومت تحت عنوان اتحاد جماهیر شوروی تلاش کرد، این فدراسیون رابه عنوان نمونه عملی اندیشه‌های مارکس و نمونه بی‌بدیلی از جامعه بی‌طبقه به جهان معرفی کند.

هرچند تشکیل اتحاد جماهیر شوروی نمونه‌ای از تداوم یک اندیشه پس از مرگ نظریه‌پرداز است اما تعداد محدود چنین نمونه‌هایی در مقابل وفور نظریات و از طرفی طرح این ادعا از طرف چهره‌های انقلابی نظیر عبدخدایی، مبنی بر اینکه از ۴ قرن پیش تاکنون آرا و اندیشه‌های هیچ نظریه‌پردازی نظیر امام خمینی (ره) به منصفه ظهور نرسیده، منجر به شکل‌گیری این پرسش می‌شود که با رحلت امام خمینی (ره) در سال ۶۸ آیا نظریات او هم روجه فراموشی است؟

در این میان نکته قابل توجهی که دبیرکل جمعیت فدائیان اسلام به آن اشاره می‌کند و آن را مهم‌ترین دلیل تداوم اندیشه و نظریات امام خمینی (ره) ارزیابی می‌کند مربوط به شخصیت اوست. عبدخدایی علاوه بر این، از استقبال مردم از امام خمینی (ره) و بدرقه او به عنوان استناد دیگری جهت تأکید بر تداوم امام خمینی (ره) بهره می‌گیرد.

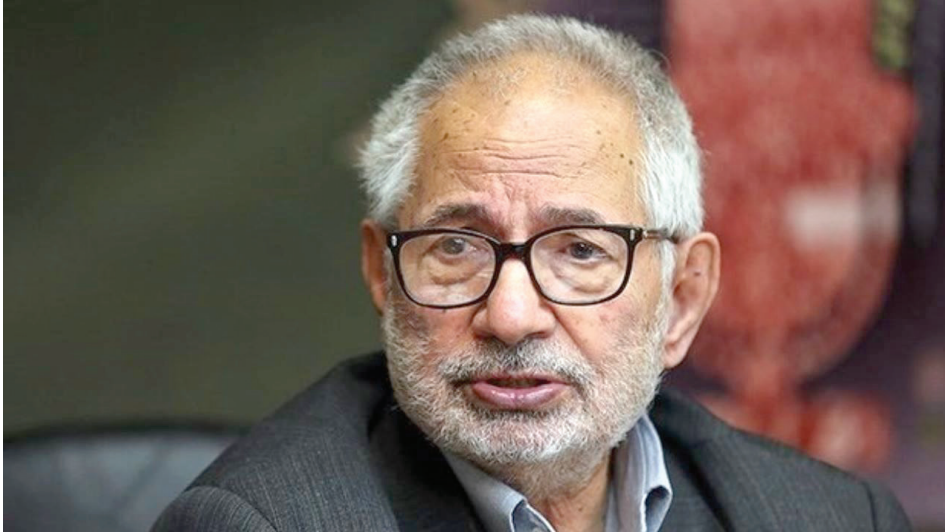
متن گفت‌وگوی تفصیلی مجله سرو با محمد مهدی عبدخدایی، دبیرکل جمعیت فدائیان اسلام به شرح زیر است:

با توجه به اینکه امام خمینی (ره) از جمله نظریه‌پردازان نواندیش در تفکرات اسلامی بودند، طرح چنین ادعایی که ممکن است همزمان با رحلت امام خمینی (ره) اندیشه‌های او هم به دست فراموشی سپرده شود، تا چه اندازه به واقعیت نزدیک است؟

وقتی می‌خواهیم در مورد شخصیت امام خمینی (ره) صحبت کنیم باید این نکته را در نظر بگیریم که او یک نظریه‌پرداز بود. در تاریخ بزرگان و اندیشمندان فراوانی داشتیم، از این میان برخی تنها نظریه‌پرداز بودند و تعدادی در کنار نظریه‌پردازی، جریان‌سازی می‌کردند. جریان این مسئله به گونه‌ای تکامل پیدا می‌کند که طرف علاوه بر نظریه‌پردازی جریان‌ساز باشد و افزون بر آن خودش هم انقلابی باشد، امام خمینی هر سه ویژگی را داشت، در حقیقت او علاوه بر نظریه‌پردازی، جریان‌ساز بوده و ویژگی انقلابی هم داشته است. در مقابل افرادی نظیر ژان ژاک روسو تنها نظریه‌پرداز بوده است.

نکته دیگر این است که ما ۵ پیامبر اولوالعزم داریم، ویژگی این پنج پیامبر این است که ایدئولوژی و کتاب دارند، لذا

در میان پیامبران آن تعدادی که به همراه ایدئولوژی کتاب دارند، اولوالعزم هستند. قرآن یک نظریه‌پرداز است چرا که آیین و شیوه به همراه خود آورده، علاوه بر این حضرت عیسی و حضرت موسی هم به همین ترتیب این ویژگی را داشتند. نکته بعدی این است که در فلسفه، روانشناسی و جامعه‌شناسی هم نظریه‌پردازی وجود دارند، به عنوان مثال فروید از جمله نظریه‌پردازان روانشناسی است، مارکس نظریه‌پرداز سیستم اقتصادی است و یا ژان ژاک روسو نظریه‌پرداز انقلاب است، در این میان امام خمینی (ره) از جمله نظریه‌پردازانی است که در تاریخ شیعی میان روحانیون کم‌نظیر است، به دلیل اینکه با نظریه خود یک ایدئولوژی که در حال فراموشی بوده را در شرایط و فضای مناسب اجرایی کرده است. به عبارت دیگر امام خمینی (ره) جامعه رابه دنبال این تفکر به حرکت انداخت، بر همین اساس است که امام خمینی می‌گوید جمهوری اسلامی نه یک کلمه بیشتر، نه یک کلمه کمتر و مردم هم آن را می‌پذیرند. همچنین قانون اساسی که او پیشنهاد می‌کند مورد پذیرش بیش از ۸۸ درصد جامعه قرار می‌گیرد و اجرای آن



پوشش قرار دهد اما در راه اسلام حرکت کرده، عقاید اسلامی را انتشار داده و جوامع این عقاید اسلامی را پذیرفتند. امام خمینی هم همین کار را کرد، یک نظریه پرداز که جریان ساز هم بوده است. به عنوان مثال روسوا قرارداد اجتماعی صحبت کرده اما بعد از مرگ او انقلاب کبیر فرانسه به وقوع پیوست، درست است که می گویند پدر انقلاب فرانسه روسواست اما او که جریانی نساخته است در مقابل امام خمینی (ره) جریان ساز بوده است. امام خمینی بعد از جریان سازی خودش هم انقلابی بوده است، به همین دلیل در اولین سخنرانی خود در بهشت زهرا (س) می گوید من دولت تشکیل می دهم و در دهان دولت فعلی می زنم. این سخنان امام خمینی (ره) نشان دهنده این نکته است که توانسته با جریان سازی نظریات خود را به عمق جامعه برساند. به همین جهت گفته می شود که در تشیع شخصیتی مانند امام خمینی (ره) تاکنون نیامده که تحولی این چنینی به وجود آورد.

او در حالی انقلاب کرده و تحول به وجود آورده که بیشتر روشنفکران آن زمان طرفدار مارکسیست بودند، چه مارکسیست های خداپرست، چه سوسیال دموکرات ها و مارکسیست های انقلابی. بنابراین افکار امام خمینی (ره) مورد پذیرش جامعه ای

رامی پذیرد. در این میان نکته قابل توجه این است که نظریه امام خمینی (ره) به صورت صد در صدی اجرا نشد. در حقیقت ما به سمت اجرای اسلام حرکت می کنیم. کما اینکه خود امام هم نمی گوید که بنده همه نظریه را اجرا کردم بلکه می گوید در حرکت این جریان هستیم، نمی توانیم اعلام کنیم حکومت را اسلامی کردیم اما می توانیم ادعا کنیم که برای اکثر ملت ها الگو شدیم، که مبارزه را سرو سامان بدهیم، استکبارستیزی، ظلم ستیزی، قدرتمندستیزی را توسعه دهیم. کسی شک ندارد که در حال حاضر ایران در برابر غول بزرگی به نام آمریکا ایستاده است.

حتی امام علی علیه السلام هم نتوانست صد در صد ایدئولوژی را اجرا کند.

در حقیقت برای صد در صد اجرایی شدن یک ایدئولوژی زمان لازم است کما اینکه امام علی هم نتوانست همه ایدئولوژی را در زمان خودش پیاده کند، ایشان برای اجرایی شدن ایدئولوژی بسیار تلاش کردند اما مواردی نظیر شکل گیری خوارج، وقوع جنگ صفین و مواردی از این قبیل حاکی از آن است که حتی امیرالمومنین (ع) هم نتوانست همه کشورهای اسلامی را تحت

بازرگان گفت جمهوری دموکراتیک اسلامی جامعه به آن رأی نداد و نظر امام را پذیرفت.

با توجه به شناخت و تجربه ای که در نهضت امام خمینی (ره) دارید شناخت شما از شخصیت ایشان چگونه است؟

امام از شخصیت هایی است که همانطور استقبال شد همان گونه هم مشایعت شد. یعنی به همان صورت که مردم از فرودگاه مهرآباد تا بهشت زهرا (س) او را همراهی کردند به همان ترتیب هم از خیابان شهید بهشتی تا بهشت زهرا (س) امام خمینی (ره) را بدرقه کردند. این موارد نشان می دهد که این شخصیت تا روز فوت در حال صعود بود و اظهارات مخالفان تأثیری بر این صعود و محبوبیت او نداشته است.

امام خمینی شخصیت صاحب شناختی بود که اینک وقتی گفت کارتر دیگر رئیس جمهور آمریکا نمی شود، افول قدرتمندترین انسان را پیش بینی کرد و درست از آب درآمد. در آن زمان آمریکا قدرتمندترین کشور جهان بود، وقتی امام خمینی (ره) گفت آمریکا نمی تواند هیچ غلطی بکند، واقعا آمریکا نتوانست غلطی

قرار گرفته که تنوع افکار در آن وجود داشته که اینک منافقین، سوسیالیست ها، دموکرات ها و سایر گروه های دیگر بودند اما این عقاید همه آنها را تحت تأثیر قرار داده و کم رنگ کرده است، به همین دلیل می توان گفت که امام شخصیت نمونه سید سال اخیر تاریخ این کشور است.

بنابراین می توان نتیجه گرفت که اندیشه های امام خمینی (ره) پس از رحلت او کماکان ادامه دارد؟

واقعیت امر این است که اندیشه های امام خمینی (ره) جدای از اندیشه های اسلامی و شیعه نیست بلکه اندیشه های او عین اندیشه های شیعی و مانند ذات اندیشه های اسلامی است. ممکن است اندیشه اسلامی و شیعی کم رنگ شود اما با توجه به اینکه اندیشه در درون و ذات مردم است و ذات مردم با این اندیشه همراهی دارد، از بین نمی رود که اینک ۱۴۰۰ سال است که اسلام از بین نرفته است و یا در مثالی دیگر بیش از هزار سال است که از شهادت امام حسین علیه السلام می گذرد اما اندیشه ایشان از بین نرفته، البته اجرا نشده است. تا قبل از امام خمینی (ره) همه جوامع سلطنتی اعم از قاجار و پهلوی یزیدی بودند.

امام خمینی (ره) بنیان حکومتی را پایه گذاری کرده که این حکومت موروثی و ذاتی نباشد بلکه براساس رأی و انتخاب مردم شکل گرفته باشد. نکته دیگری نیز وجود دارد که البته بنده به آن اعتقاد ندارم، امروز برخی از روشنفکران اهل سنت می گویند خلافت از آن مردم است، امامت هم از آن خداست البته منظور امام معصوم (ع) است. به عنوان مثال می گویند امامت امام علی (ع)، امام حسن (ع) و امام حسین (ع) را خدا داده و کسی هم نمی تواند امامت را از آنها بگیرد اما قدرت رئیس جمهور را می توان گرفت. کما اینکه اگر خدایی نکرده جامعه احساس کند که یک ولی فقیه از عدالت دور شده، می تواند رهبری را از او بگیرد، اما امام خمینی (ره) به گونه ای رفتار کرده که تا روزی که فوت کرد جامعه او را به عنوان یک پیشوای عادل، جریان ساز و نظریه پرداز انقلاب پذیرفته است. بنابراین وقتی گفته می شود جمهوری اسلامی نه یک کلمه بیشتر نه یک کلمه کمتر، جامعه نمی پذیرد، همانطور که وقتی مهندس

66

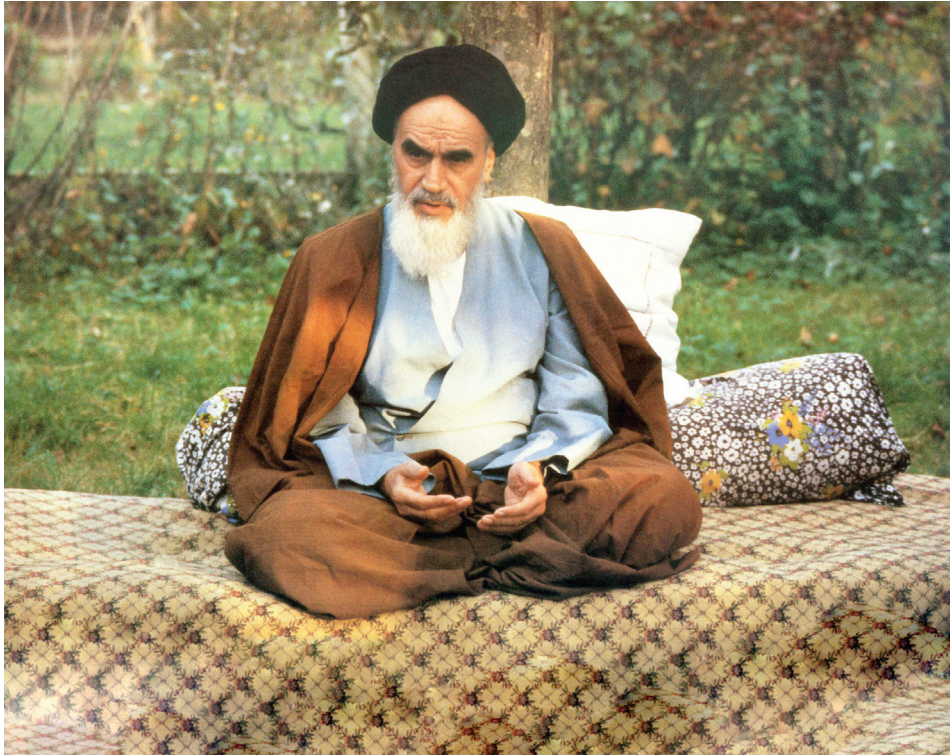
نمی توانیم اعلام کنیم
حکومت را اسلامی کردیم اما
می توانیم ادعا کنیم که برای
اکثر ملت ها الگو شدیم، که
مبارزه را سرو سامان بدهیم،
استکبارستیزی، ظلم ستیزی،
قدرتمندستیزی را توسعه
دهیم.

99



زمان، یک اصل اعتقادی بود زمانی که نواب صفوی فعالیت می کرد، مرحوم بروجردی شخصیتی بود که امام ایشان را به عنوان ولی فقیه زمان قبول داشت و جزء اصحاب فتوای آیت الله بروجردی بود. تصمیم و رفتار آیت الله بروجردی به عنوان ولی فقیه زمان، مورد قبول اکثریت حوزه و از جمله امام بود. اما نگرش امام به موضوعات متفاوت از آیت الله بروجردی بود که به سوابق سیاسی و فکری این دو بزرگوار برمی گشت. در این میان نکته حائز اهمیت این است که خاطرات افراد مختلف نیز نشان می دهد که امام در باطن حرکت نواب صفوی و در مجموع فدائیان اسلام را حمایت می کرده است. آیت الله مطهری به عنوان شاگرد امام، در سال ۱۳۲۸ در جریان حذف رسمیت مذهب شیعه، با فدائیان اسلام و نواب صفوی همکاری خوب کرد. خانواده امام از ناراحتی عمیق امام در جریان اعدام نواب صفوی حکایت می کنند. لذا با در نظر گرفتن همه این موارد در مجموع مجبور هستیم که سر تعظیم در برابر او فرود بیاوریم چرا که تفکر بالایی دارد، اندیشه پیشرفته و تداوم یافته ای دارد و از نظر عملی هم خودش به همین گونه رفتار کرده است.

کند. به این معنی که هنوز شعارها و آرمان ها با وجود اینکه ۴۲ سال از رحلت امام خمینی (ره) می گذرد در درون مردم جریان دارد و همه تهدیدات آمریکا پوچ از آب درآمده است. همچنان که امروز به جایی رسیدیم که رهبر معظم انقلاب می فرماید من پیام ترامپ را نمی خوانم. آیا این عظمت نیست؟ آمریکا که اقتصاد دنیا را تصرف کرده است قدرت استعمار به قدری زیاد شده است که هر جا اشاره می کند آن حکومت ها سرنگون می شود و ما ۴۲ سال است که ایستادیم و ایستاده می مانیم امام راحل (ره) پس از پیروزی انقلاب اسلامی آمریکا را شیطان بزرگ نامید و آمریکا را از ایران بیرون کرد و امروز خلف صالح ایشان رهبر معظم انقلاب اسلامی همان شیوه را ادامه می دهند. این موارد نشان می دهد که پیش بینی آن پیر آگاه، مطالعه کرده، تحقیق کرده، فقیه، فیلسوف و حکیم درست از آب در آمد. وقتی می بینیم امام خمینی (ره) در سال ۱۳۲۵ به آیت الله مطهری و منتظری کتاب فلسفی اسفار ادرس می دهد، معلم فلسفه است. وقتی با وجود همه بزرگان در نجف امام خمینی (ره) چهره می شود، در مبارزه می درخشد، شیوه و روش امام اعتقاد مطلق به ولایت فقیه بود. برای ایشان اطاعت از ولی فقیه



بررسی یکی از اصول بنیادین انقلاب اسلامی

استقلال در اندیشه امام (ره)

سالگرد ارتحال بنیانگذار عظیم‌الشان انقلاب اسلامی، حضرت امام خمینی (ره)، فرصت مغتنمی است تا اصول فکری این مرد الهی که منتهی به خروش عظیم ملت ایران و ایستادگی هشت ساله‌شان در برابر شرق و غرب شد را بازخوانی کنیم، آنچنانکه رهبر معظم انقلاب اسلامی هر ساله در سخنرانی خود به همین مناسبت مردم را متوجه نقاط عطف خط فکری امام (ره) کرده‌اند و نسبت به تحریف و تغافل از آن هشدار داده‌اند؛ «مسئله‌ی تحریف شخصیت امام خطر بزرگی محسوب می‌شود، آن راهی که می‌تواند مانع از این تحریف شود، بازخوانی اصول امام (ره) است. امام (ره) را نباید به عنوان صرفاً یک شخصیت محترم تاریخی مورد توجه قرار داد، بعضی این جور می‌خواهند امام (ره) را بشناسند و بشناسانند و این غلط است.»



محمد نصیری

در اندیشه سیاسی حضرت امام (ره)، به دو عنصر «آزادی» در بعد داخلی و «استقلال» در بعد خارجی توجهی ویژه شده است، ظرف تلفیق و تبلور این عناصر نیز جمهوری اسلامی است، به دیگر معنا، تعیین ربطی استقلال و آزادی با یکدیگر، در ظل مرام و دوام جمهوری اسلامی تحقق می‌یابد. آزادی همانا ظهور اراده ملی و پشتوانه مردمی است که بدون استقلال بی معناست و آزادی بدون استقلال در ابعاد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، مسیر وابستگی و استحاله در نظام بین الملل.

استقلال اصلی بنیادین در قانون اساسی جمهوری اسلامی است که حد و مرز حاکمیت و تمامیت مادی و معنوی ایران را شکا می‌دهد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی اصل استقلال از چنان ارج و منزلتی برخوردار گردید که همراه اصل آزادی در کنار اسلام، به عنوان اصل تفکیک‌ناپذیر، به قانون اساسی جمهوری اسلامی وارد شد و حفظ استقلال وظیفه احاد ملت و دولت و کارویژه اصلی سیاست کشور تلقی گردید. مقوله استقلال از نظر بنیانگذار جمهوری اسلامی یکی از شاخص‌های مهم اصول‌گرایی و جزو آرمان‌های اصلی انقلاب به‌شمار می‌رود. از نظر حضرت امام استقلال دارای دو بعد سلبی و ایجابی است. استقلال سلبی همانا استعمارزدایی است که زمینه‌ساز تحقق حکومت نه شرقی، نه غربی محسوب می‌گردد. امام راحل یکی از اهداف انقلاب اسلامی را قطع دست اجانب از مملکت اسلامی، قطع ریشه‌های وابستگی، رفع سلطه و ضعف و سستی و زبونی در مقابل استعمار، جلوگیری از استثمار و استعباد و قطع منافع و مطامع استعمارگران و در یک کلام استقلال از استعمار خارجی می‌داند. امام خمینی (ره) ضمن تأکید بر ماهیت ضد استعماری نهضت، هدف انقلاب اسلامی را خارج شدن از مدار وابستگی به کشورهای امپریالیست و در نهایت شکست ابر قدرت‌ها می‌داند. در این رابطه، حضرت امام بر کوتاه کردن دست جنایتکاران خارجی و به‌انزوا کشاندن قدرت‌های استعماری در جهان و نیز مقابله با ایادی منطقه‌ای امپریالیسم به‌ویژه صهیونیسم تأکید بسیاری دارند.

در بحث استقلال ایجابی، امام خمینی هدف انقلاب اسلامی را تأمین استقلال مملکت در ابعاد سیاسی نظامی، فرهنگی، اقتصادی و فکری می‌داند. ایشان «سپردن کار به کاردانان

وطن خواه امین»، خودکفایی و اختصاص مخازن و منابع کشور به مردم و استقلال فکری مراکز آموزشی را از پیش شرط‌های لازم برای تحقق استقلال می‌دانند. امام خمینی (ره) می‌فرماید: «همه چیز مان باید مستقل بشود. استقلال با وابستگی جمع نمی‌شود. و ما فرهنگمان وابسته بشود استقلال نداریم، اقتصادمان وابسته بشود، استقلال نداریم... اول باید آن مطلب را درستش کرد، استقلال فرهنگی، استقلال اقتصادی اول باید او را درستش کرد... تا ما بتوانیم اسم خودمان را یک مملکت بگذاریم.»

حضرت امام، با توجه به اختلاف نظرهای سیاسی فرهنگی، اقتصادی و حتی اعتقادی، باز هم می‌فرماید که اصول انقلاب، افکاری است که اختلاف نظر در آنها پذیرفته نیست و همگی باید در مقابل آن اصول تسلیم شوند و اگر کسی بخواهد از آن تخطی کند باید او را با شمشیر عدالت به طریق مستقیم آورد. شاید یکی از وجوه جهاد تبیین همانا بررسی و بازخوانی همین اصول به بهانه‌ها و مناسبت‌های مختلف باشد. باید اهداف و برنامه‌های تغییرناپذیر انقلاب را مورد دقت نظر قرار دهیم و تفکر حضرت امام در مورد آنها را بیان کنیم.

ایشان می‌فرمایند: «تامن هستم از اصول «نه شرقی و نه غربی» عدول نخواهم کرد. تا من هستم دست‌آیادی آمریکا و شوروی را در تمام زمینه‌ها کوتاه می‌کنم و اطمینان کامل دارم که تمامی مردم، در اصول، همچون گذشته پشتیبان نظام و انقلاب اسلامی خود هستند.» (۱۳۶۷/۱۲/۳)

و در منشور برادری می‌فرماید: «هر دو جریان باید با تمام وجود تلاش کنند که ذره‌ای از سیاست «نه شرقی، نه غربی» عدول نشود و اگر ذره‌ای از آن عدول شود آن را با شمشیر عدالت اسلامی راست کنند.» (۱۳۶۷/۸/۱۰)

نباید آنچنان که بعضی طرح می‌کنند این تصور را داشت که استقلال از شعارهای متاخر امام و انقلاب است چرا که ایشان در سال‌های ابتدایی نهضت فرموده‌اند: «هدف، اسلام و استقلال مملکت است» (۱۳۴۳/۱/۲۱) و این مبنا را در ماه‌های پایانی نهضت نیز مورد تأکید و اشاره قرار داده‌اند: «در همه حال، شعار ما قطع‌آیادی اجانب راست و چپ از کشور است، زیرا رشد و استقلال و آزادی با وجود دخالت اجنبی از هر جنس و مسلک



خیانت به اسلام و مسلمین و باعث زوال عزت و اعتبار و استقلال کشور و ملت قهرمان ایران خواهد بود. (۱۳۶۷/۱۱/۱۱)

در مکتب فکری امام (ره) ظهور اصل «استقلال» همراه با زمینه‌ها و نتایجش، آنچنان مکرر و مبرهن است که هرگونه انکار و تحریف و تفسیر به رای آن، خیلی زود اعوجاج و ناهماهنگی‌اش با این دستگاه فکری را نمایان می‌کند، بر ماست که به عنوان رهروان این پیرفرزانه و در متابعت از امر رهبر حکیم انقلاب اسلامی مبنی بر جهاد تبیین، ضمن پاسداشتن اصول اساسی انقلاب بر ادامه این راه استقامت کنیم که: **إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ** (فصلت - ۳۰)

به یقین کسانی که گفتند: «پروردگار ما خداوند یگانه است!» سپس استقامت کردند، فرشتگان بر آنان نازل می‌شوند که ترسید و غمگین مباشید، و بشارت باد بر شما به آن بهشتی که به شما وعده داده شده است.»

و مکتب، در هرامری از امور کشور، اعم از سیاسی و فرهنگی، اقتصادی و نظامی، خواب و خیالی بیش نیست و هر کس در هر مقامی و به هر صورتی، اجازه دخالت اجانب را در وطن عزیز ما - چه با صراحت و چه به وسیله حرف‌هایی که لازمه‌اش ادامه تسلط اجنبی یا ایجاد تسلط تازه‌ای باشد - بدهد خائن به اسلام و کشور است. (۱۳۵۷/۷/۱۶)

نظر حضرت امام بر این است که اگر بنا باشد کسی به ما اشکال بگیرد که چرا در راه استقلال ملت مبارزه می‌کنید و چرا در مقابل امریکای ایستید و جوانان را در این راه از دست می‌دهید در جواب می‌گوییم این اشکال، اول متوجه پیامبر اکرم (ص) است که با مشرکین و کفار به مبارزه پرداخت و سپس متوجه حضرت امیر (سلام الله علیه) است که به حکومت شام و حاکمان فاسد آن راضی نشد و سپس متوجه سیدالشهداء (ع) است که از مدینه آرام، به سمت کربلا حرکت فرمود، و ما خود را جدای از آنها نمی‌دانیم و راه آنان را ادامه می‌دهیم. و اگر ایشان اشتباه کردند ما هم اشتباه کرده‌ایم و به آن اعتراف می‌کنیم. پس اولین دلیل ما، عمل پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار سلام الله علیهم است. دلیل دوم آیات الهی است. آیاتی که مبارزه مسلمین با مشرکین و کفار را بیان می‌کند و سیره انبیای الهی را نیز آشکار می‌سازد و همه انبیاء را با شمشیر معرفی می‌کند، به ما می‌آموزد که باید در مقابل تهاجم و چپاول بیگانگان و مشرکان و کافران ایستادگی کنیم.

و در نهایت، همچنانکه آمد سیاست «نه شرقی نه غربی»، رکن اصلی سیاست خارجی حکومت اسلامی ایران را تشکیل می‌دهد. و حضرت امام هم به این نکته مهم، قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در پاریس اشاره فرموده‌اند: «حکومت اسلامی، حکومتی است آزاد و مستقل و روابطش با شرق و غرب به یک نحو است و اگر آنها روابط حسنه داشته باشند، دولت اسلام هم با آنها روابط حسنه دارد و اجازه نمی‌دهیم کسی در مقدرات مملکتمان دخالت کند. (۱۳۵۷/۱۰/۲۰)

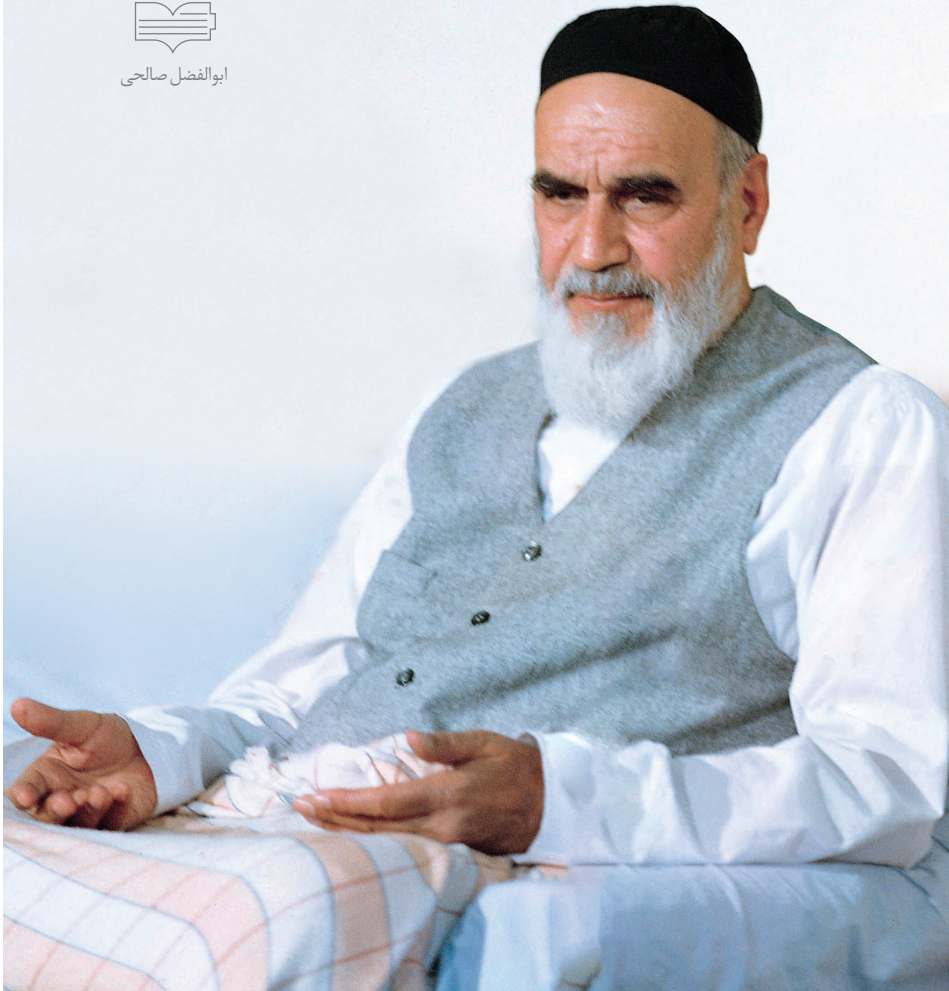
و هم بعد از انقلاب به کرات تذکر داده‌اند از جمله در پیام بازسازی کشور چنین شروع می‌فرمایند: «بر هیچ یک از مردم و مسئولین پوشیده نیست که دوام و قوام جمهوری اسلامی ایران بر پایه سیاست نه شرقی نه غربی استوار است و عدول از این سیاست،

منادی آزادی

تاملی درباره معنای «آزادی» در مکتب فکری امام خمینی (ره)



ابوالفضل صالحی



علم زده داشتند، نقش اسلامیزاسیون را ایفا می کرد، روحانی بودن آیت الله طالقانی از یک طرف و نزدیکی ایشان به حضرت امام (ره) و عوامل دیگری از جمله ویژگی های شخصیتی ایشان باعث شد نهضت آزادی سرنوشتی متفاوت با حزب توده را به خود ببیند، تا جایی که تشکیل دولت موقت مردمی پس از پیروزی انقلاب از جانب حضرت امام (ره) به دوش اعضای این حزب گذاشته شد. رحلت آیت الله طالقانی خیلی زود پس از انقلاب اتفاق افتاد و این حزب تنها ستون روحانی خود را از دست داد و سرآغاز اتفاقات تازه ای در تاریخ انقلاب شد.

آنچه که این دو جریان را از صراط مستقیم جمهوری اسلامی به ورطه ی ضالین و مغضوبین کشاند نتیجه ی متفاوتی بود که می خواستند از بدیهیات فقهی و فلسفی ما به زور اخذ کنند، آنها جمهوری اسلامی را که بر ولایت فقیه بنیان نهاده شده بود سیر منطقی استقلال خواهی و آزادی خواهی مردم نمی دانستند و این اختلاف ایدئولوژیک خصوصاً برای نهضت آزادی پس از اشغال لانه جاسوسی توسط دانشجویان پیرو خط امام (ره) و خطاب امام به آنها مبنی بر پایه گذاری انقلاب دوم که از انقلاب اول مهم تر بود و پیروان استغفار دولت موقت بر همه میرهن شد.

این طیف که بیشتر به علم تجربی و پوزیتیویست ها گرایش داشتند تا متون وحی الهی، به روشنفکر تعبیری می شدند و همین قضیه ارتباط بین آزادی که خواستگاه بنیانی انقلاب بود و روشنفکری که رسیدن به آزادی را در آراء فیلسوفان غربی می جست، روشن می ساخت. تعبیری که امام از آزادی می نمودند نتیجه ای جز روشنفکری اسلامی نداشت و ایشان روشنفکر مسلمان را رها شده از تمام قیودات و نفی کننده ی عبودیت غیر خدا می دانستند. سیر تطور جریان آزادی خصوصاً پس از انقلاب بستگی خاصی به اندیشه های غربی دارد که در تقابل با تفکر اسلامی، داعیه هایی برای راهبری و سیاست گذاری جامعه داشت.

«اسلام است که شماها را آزاد کرد و قلم های شما را آزاد کرد، از این آزادی سوء استفاده نکنید.» این جمله حضرت امام (ره) هر متفکری را به این تأمل برمی انگیزد که تفسیر ایشان از آزادی چه بوده است که به اهل قلم هشدار داده اند از آن سوء استفاده نکنند؟ و مگر می توان از آزادی سوء استفاده کرد؟ البته این طرح همواره در عالم خیال مورد توجه عموم انسان ها بوده است، یعنی طرح

از زمانی که حضرت امام (ره) حرکت انقلابی خود را در سال ۱۳۳۱ و در اعتراض به قانون ننگین کاپیتالاسیون شروع کردند به مرور شعاری سه بخشی ویژگی های این حرکت تاریخی را روشن ساخت؛ استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی. گرچه جمهوری اسلامی دستاورد پافشاری بر آزادی خواهی مردم بود ولیکن از همان ابتدا از ذات خواست حقیقی امام (ره) جدا نبود و به تعبیری منطقی، جمهوری اسلامی نتیجه ی ضروری استقلال و آزادی بود. گرچه جریاناتی که بیشتر رویه ی التقاطی یعنی ترکیب تئوری های موجود غربی و شرقی با کمی چاشنی اسلامی بودن را مورد نظر قرار داده بودند، در میان حرکت خالصانه و حق مدار مردم رسوخ کرده بودند و شعارهایی شبیه به همان اصول اولیه حضرت امام را داشتند و این شباهت به مرور زمان حتی بسیاری از نخبان و نیروهای دست اول انقلاب را نیز به ورطه ی خویش کشاند تا جایی که حتی جمهوری اسلامی نیز با همان مذاق التقاطی مورد تفسیر قرار گرفت.

از همان روزهای اول دو جریان التقاطی همواره خود را در جهت حرکت مردمی به رهبری امام (ره) قرار داده بودند؛ جریان اول که مارکسیسم و لنینیسم را همچون وحی منزل الهی می دانست و البته شعارهای استقلال و آزادی نیز سر می داد هرچه به انقلاب نزدیک ترمی شدیم راه خود را از مردم جدا می نمود، شاخصه ی این جریان حزب توده بود که تئوریسینی همچون تقی ارانی را در راس گروه ۵۷ نفر (رهبران اصلی حزب) داشت، ارانی به تعبیر شهید مطهری مارکسیست را حتی از مارکس و لنین هم بهتر فهمیده بود، البته حزب توده در طول سال های مبارزه همواره مورد تعقیب نیروهای اطلاعاتی رژیم بود و با ظهور حضرت امام (ره) بسیاری از پایگاه های مردمی خود را که عموماً در میان مردم و دانشجویان طبقه متوسط و به اصطلاح خودشان طبقه ی پرولتاریا یافت می شدند، از دست داد و همین بود که آنها را در نهایت به مقابله با مردم و انقلابشان کشاند.

جریان دوم نهضت آزادی بود که اگر با نگرشی مستفاد از فلسفه ی تاریخ به این جریان نگاه کنیم هنوز در حال حیات است، آنچه که باعث این ادامه ی حیات شد حضور آیت الله (ره) طالقانی در میان موسسان آن بود، شخصی که از نزدیکان فکری به امام (ره) به شمار می رفت و در کنار مهندس بازرگان و سحابی که تفکراتی لیبرال و

و چارچوب‌های برگرفته از شناخت و ایدئولوژی خویش را در مورد آزادی انسان صادق می‌داند و انسان را در آن حوزه و چارچوب دارای اختیار. باید این نکته را نیز اذعان داشت که بوده‌اند و هستند کسانی که اختیاری برای انسان قائل نبوده‌اند و حتی در حوزه رفتارهای فردی انسان را موجودی مجبور می‌دانستند، رواج این عقیده خصوصاً از اوایل دوران امویان در تاریخ اسلام و قرون وسطی در غرب رایج بود، تا جایی که استدلال‌ها بر این بود که خدا خواسته است که معاویه به حکومت برسد و از دست ما کاری بر نمی‌آید و در غرب و در قرون وسطی داستان دادگاه تفتیش عقاید امری روشن است.

به طور خلاصه می‌توان گفت:
اولاً بحث از آزادی مفهومی ذهنی است و تحقق عینی دارد.
ثانیاً بحث بر سر آزادی مطلق و عدم آزادی نیست بلکه اصولاً آزادی مطلق وجود ندارد.

ثالثاً ارتباط جریان روشنفکری با مفهوم آزادی رابطه وسیله و غایت است.

رابعاً نقطه افتراق آزادی در اسلام و در غرب تعیین حدود آن است. اندیشه اسلامی ماحصل تلاش اندیشمندانی چون حضرت امام (ره) است که نه تنها اندیشیدند، بلکه محصول تفکرات خویش را به اجرا درآوردند. گرچه در این بخش باید به دو ثقل اکبر و اصغر یعنی کتاب و عترت توسل جست و معنای آزادی را در آنها جستجو کرد، ولی اشخاصی چون امام (ره) که فکرشان چکیده و نتیجه تئوری به اصول حقه اسلام است سخنی متفاوت از مبادی و مبانی اسلام نخواهند گفت، بالاخص اینکه در عرفان عملی نیز صاحب مقامات بلند مرتبه‌ای باشد که دست و اعلان کوی حقیقت از جایگاهشان کوتاه است و در بارگاه قدس جایی برای نفس و اندیشه نفسانی نیست تا خودنمایی کند، لذا حاصل اندیشه امام (ره) در رابطه‌ای مستقیم و طولی با معارف حقیقی اسلام قرار دارد و اگر جایی کاستی باشد به هیچ وجه تعارض نخواهد بود. البته برای رفع شبهه باید گفت حدودی از اظهار نظرهای حضرت امام (ره) در حوزه فقه جای می‌گیرد و اینجا پویایی اسلام موجب این خواهد شد که همیشه آن ثباتی که مورد انتظار است دیده نشود، چه اینکه در موضوعی که در طرح اتوبان نواب پیش آمده بود و استفتایی که از ایشان مبنی بر اینکه قرار گرفتن مسجد در

سوء استفاده از آزادی، این را می‌توان در فیلم‌ها و داستان‌ها و دیگر آثار هنری که دایره تردد خیال هستند، دید. انسان غایتی جز آزادی برای خویش در نظر نگرفته است و برای رسیدن به آن هست که به سوی کسب علم و به دنبال آن قدرت می‌رود، چرا که فرض را بر این گذاشته است اگر بخواهد از غیر آزاد باشد باید فردی یا جامعه‌ای قدرتمند باشد و همین جاست که می‌توان طرح مسئله‌ای را نمود که نقطه افتراق آزادی در حکمت اسلامی و مومن گردن نهاده بر عبودیت حق تعالی و آزادی در غرب و مومن به مبادی، اصول و نتایج آن یعنی روشنفکر است.

نکته دیگر نیز که هم در طرح مسئله و هم در نتیجه بحث قابل ذکر است بحث در باب نگرش‌ها به آزادی است، بدین معنا که مومن متفکر آزاداندیش چه تعبیری از آن دارد و روشنفکر آن را چگونه تفسیر می‌کند؟ آنچه در این زمان قابل ذکر است این است که انسان دارای آزادی مطلق به هیچ وجه وجود نخواهد داشت، گرچه روشنفکران داعیه آن را داشته باشند و روش‌هایی مدنی برای دستیابی به آن وضع کرده باشند ولیکن می‌توان گفت بحث بر سر حدود آزادی است که تفسیرها را متفاوت از هم کرده است. نه اینکه دسته‌ای اعتقاد به آزادی مطلق و دسته‌ای اعتقاد به عدم آزادی داشته باشند. صحبت از این است که هر حلقه فکری حدود

66

از زمانی که حضرت
امام (ره) حرکت انقلابی
خود را در سال ۱۳۳۱
شروع کردند به مرور
شعاری سه بخشی
ویژگی‌های این حرکت
تاریخی را روشن ساخت؛
استقلال، آزادی،
جمهوری اسلامی.

99



می‌آورد، دنیایی که آزادی گرچه محدود به عدم تجاوز به حقوق دیگری است ولیکن مشکل اینجاست که حقوق افراد را خودشان به خودشان اعطا می‌کنند، زن گرچه دارای همسر باشد اما این حق را برای خود قائل است که با دیگری رابطه داشته باشد و همسر او نمی‌تواند معترض شود چرا که او را از حق قانونی خود باز می‌دارد و قانون این اجازه را نمی‌دهد. وقتی امام (ره) می‌گویند: «قانون اسلام مسبب آزادی‌ها و دموکراسی حقیقی است» و «اسلام است که برای ما یک آزادی سالم، آزادی صحیح تأمین می‌کند.» در حقیقت منبع قانون‌گذاری را شارع مقدس می‌دانند نه انسان رها شده از وحی و پیوسته به نفس اماره.

بر اساس همین تفکیک و تجزیه، تجربه تاریخی انقلاب اسلامی مفهوم آزادی را به حدی اتوپیایی ارتقاء داد، گرچه در سال‌های بعد به خاطر تعدد روایت‌ها و تفسیرها از اصول انقلاب، دنیاطلبی و دنیازدگی آزادگان انقلابی، ارتباط با جامعه جهانی و کم‌رنگ شدن فضای معنوی دهه‌ی شصت و بسیاری از دیگر مسائل کوچک و بزرگ، «آزادی» دچار خدشه شد، اما هنوز هم اگر راه و منطقی برای بازخوانی و بازبایی این مساله باشد در راه انقلاب اسلامی و منطق امام خمینی (ره) است.

وسط طرح مانع ادامه کار شده است، حضرت امام (ره) با عرفان عمیق اجتماعی خویش، حکمی فقهی صادر می‌کنند که کم سابقه بوده است و طی آن مسجد تخریب می‌شود. آنچه همواره ثبات خواهد داشت اعتقاد به عقاید حقّه است.

امام (ره) درباره مفهوم آزادی می‌فرمایند: «آزادی یک مسئله نیست که تعریف داشته باشد. مردم عقیده‌شان آزاد است، کسی الزام‌شان نمی‌کند که شما باید حتماً این عقیده را داشته باشید، کسی الزام به شما نمی‌کند که حتماً باید این راه را بروید، کسی الزام به شما نمی‌کند که باید این را انتخاب کنی، کسی الزام‌تان نمی‌کند که در کجا مسکن داشته باشی یا در آن جا چه شغلی را انتخاب کنی. آزادی یک چیز واضح است.» گرچه امام تعریفی اثباتی از آزادی ارائه ندادند ولی با تمثیل روشن کرده‌اند که انسان در عقیده و فکر و تصمیم آزاد است، اما چه چیز این بی‌نهایت را محدود می‌کند تا حرص را به قناعت تبدیل کند، اینجا امام (ره) می‌فرمایند: «آزادی در حدود قانون است» و «در حدود قواعد و قوانین آزادی هست.»

تصور اینکه امیال و اراده انسان افسار گسیخته و شهوتران و ملوع آزاد باشد، بدون هیچ قید و بندی جهان غرب را در برابر دیدگان ما



جمهوری اسلام

عصاره اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)

بدون شک مهمترین مسئله پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ تعیین نظام سیاسی کشور بود. در این رابطه جریان‌های فکری و نیروهای سیاسی و اجتماعی، دیدگاه‌های مختلفی را در قالب الگوهای نظام سیاسی آینده مطرح نمودند. برخی از جریان‌ات سیاسی خواستار عنوان جمهوری و یا جمهوری دموکراتیک و برخی دیگر جمهوری دموکراتیک اسلامی و یا جمهوری اسلام حمایت کرده و گروه دیگری نیز حکومت اسلامی را عنوان مناسب برای نظام سیاسی کشور می‌دانستند. اما در این میان مفهوم «جمهوری اسلامی» به عنوان عصاره اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) و به مثابه تئوری و نظریه ای سیاسی برای شکل حکومت توسط حضرت امام در بیستم مهرماه ۱۳۵۷ در پاسخ به اینکه عمل شما دارای چه جهتی است و چه رژیمی را می‌خواهید؟ برای اولین بار برای بیان نوع حکومت اسلامی جایگزین نظام شاهنشاهی مطرح گردید.



مرتضی قاسمی

اینکه امام چگونه به مفهوم جمهوری اسلامی رسید تا حدی در مراحل تکوین و تطور اندیشه سیاسی ایشان نهفته است، اما اینکه اساسا معنا و مفهوم آن چیست و دارای چه ماهیتی است، نیاز به بحث و بررسی و ارائه پاسخ دارد. جمهوری اسلامی پیشنهادی امام شامل دو جزء بود و از دو کلمه مرکب شده بود؛ کلمه جمهوری و کلمه اسلامی، کلمه جمهوری شکل حکومت پیشنهاد شده را مشخص می نمود و کلمه اسلامی، محتوای این حکومت را بیان می دارد.

در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)، جمهوری شکل حقوقی رژیم است که توسط خود مردم تعیین می شود. در واقع مفهوم «جمهوری» در کلام و اندیشه امام به همان معنایی است که در همه جا وجود دارد و به نوعی فرم و شکل حکومت را تشکیل می دهد و مفهوم «اسلامی» نیز که محتوای آن فرم را که قوانین الهی است، بیان می دارد و در مناسبت ها و مکان های مختلف بدان اشاره دارند؛ از جمله؛ «ما خواستار جمهوری اسلامی هستیم، جمهوری فرم و شکل حکومت را تشکیل می دهد و اسلامی یعنی محتوای آن فرم، که قوانین الهی است.» (صحیفه امام، ج ۵، ص ۳۹۸)

و یاد داری دیگری در پاسخ به خبرنگار روزنامه لوموند فرانسه که می پرسند: «... حضرت عالی می فرمایید که بایستی در ایران جمهوری اسلامی استقرار پیدا کند و این برای ما فرانسوی ها چندان مفهوم نیست، زیرا که جمهوری می تواند بدون پایه مذهبی باشد، نظر شما چیست؟ جمهوری شما بر پایه سوسیالیسم است؟ مشروطیت است؟ به انتخاباتی استوار است؟ دموکراتیک است؟ چگونه است؟» پاسخ می دهند: «اما جمهوری به همان معنایی که همه جا جمهوری است، اینکه ما جمهوری اسلامی می گوئیم برای این است که هم شرایط منتخب و هم احکامی که در ایران جاری شده، اینها بر اسلام متکی است، لکن انتخاب با ملت است؛ طرز جمهوری هم همان جمهوری است که همه جا هست.» (صحیفه امام، ج ۴، ص ۴۷۹)

علاوه بر امام خمینی (ره)، اطرافیان و نزدیکان وی نیز راجع به ماهیت و مفهوم «جمهوری اسلامی» نظری مشابه ابراز می کردند. در همین زمینه شهید مطهری به عنوان یکی از ایدئولوگ های انقلاب اسلامی و از شاگردان برجسته امام در روز قبل از اعلام نتایج فراندوم ۱۲ فروردین ۵۸ در مصاحبه ای تلویزیونی به روشن سازی

مفهوم جمهوری اسلامی و تشریح ماهیت آن می پردازد و تصریح می نمایند که؛ «جمهوری اسلامی حکومتی است که شکل آن، انتخاب رئیس حکومت از سوی عامه مردم برای مدتی موقت است که محتوای آن هم اسلامی است.»

اما سوالی که در اینجا مطرح می شود این است که این همه اصرار امام خمینی (ره) بر حفظ ترکیب «جمهوری اسلامی» و ایستادگی ایشان در قبال پیشنهادات بدیل، حتی «جمهوری اسلام» چه بوده است؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت که این اصرار و ایستادگی معلول دغدغه ها و واژه هایی است که در ذیل به برخی از آنها اشاره خواهد شد:

اول اینکه، امام معتقد بودند که مخالفین «جمهوری اسلامی» بیش از آنکه دلشان برای دستیابی به شرایط دموکراتیک بتهد؛ از اسلام می ترسند و در لای چنین الفاظی، حذف ضمنی محتوای اسلامی، نظام جدید التاسیس را بی می جویند.

«از آن اولی که صحبت جمهوری اسلامی شد، اینها شروع کردند به کارشکنی. یک دسته ای را تراشیدند به اینکه ما هم بگوئیم جمهوری، اسلامی اش چیست؟! و عجب این بود که {می گفتند} ملت ما {هم} جمهوری می خواهد. جمهوری اسلامی یعنی چه؟! تا اینکه نگذارند اسلام پایش تو کار بیاید. اگر جمهوری باشد، همه کاری می شود با آن کرد. اما اگر جمهوری اسلامی باشد، اسلام نمی گذارد کسی کاری بکند. یک دسته دیگر تراشیدند، بگویند که جمهوری دموکراتیک، باز از اسلامش فرار می کردند، یک دسته سومی هم که یک خرده می خواستند نزدیکتر بشوند و بازی بدهند ما را، گفتند جمهوری اسلامی دموکراتیک. این هم غلط بود. ما همه اینها را گفتیم ما قبول نداریم.» (صحیفه امام، ج ۱۱، ص ۲۸۰)

دوم اینکه، در قبال روشنی مفهوم اسلامی بودن جمهوری، دموکراتیک یا دموکراسی معنای واضحی ندارد: «... ما دموکراتیک سرمان نمی شود؛ برای اینکه دموکراتیک در عالم، معانی مختلفی دارد.» (صحیفه امام، ج ۱۱، ص ۲۸۰)

سوم اینکه، در کجای دنیا و افعا به دموکراسی عمل شده است که اینچنین و به این شدت اینها از آن حمایت می کنند: «... دموکراسی که در عالم معروف است، کجاست؟ کدام مملکت را شما دارید؟ این ابرقدرت ها کدام یکی شان به موازین دموکراسی عمل کرده اند.» (همان، ج ۱۰، ص ۵۲۶)

لذا با توجه به آنچه که بیان شد، آن چیزی که در نظریه امام تازگی دارد نه «جمهوری» بودن نظام است - چون بسیاری از نظام های عالم جمهوری می باشند - و نه ظاهر «اسلامی» آن، چرا که برخی از کشورها داعیه اسلامی بودن دارند؛ بلکه ویژگی حکومت مورد نظر امام، ترکیب «جمهوریت» با «اسلامیت» با ویژگی خاص می باشد که آن را با تئوری های دیگر متمایز می سازد. به همین خاطر امام معتقد بودند که: «آنچه را که ما به نام جمهوری اسلامی خواستار آن هستیم فعلاً در هیچ جای جهان نظیرش را نمی بینیم.» (همان، ج ۵، ص ۴۳۸).

در نگاه امام، این سیستم چه در بعد «جمهوری» و چه در بعد «اسلامی» منحصر به فرد و با سیستم های دیگر متفاوت می باشد. اساساً همین ویژگی ها است که هویت «جمهوری اسلامی» را می سازد و حضرت امام را به عنوان یک عالم دینی و مرجع تقلید، به عرصه تأسیس نظام و حکومت داری می کشاند و الا امام از جمله معدود سیاستمدارانی بود که به حکم روحیه اخلاقی و عرفانی خود تمایل شخصی برای حکومت رانی و کشورداری نداشت و اگر نبود تکلیف شرعی برای اداره امور مردم و خدمت به بندگان خدا، چه بسا ترجیح می داد در خلوت خود به راز و نیاز و عبادت الهی بپردازد و از مقام قدسی در میان مردم نیز برخوردار باشد.

بنابراین، «جمهوری اسلامی» ایجاد شده از سوی امام را تا زمانی می توان به ایشان منسوب دانست که بر همان ویژگی های خود و خطوط ترسیم شده از سوی ایشان باقی بماند و الا «جمهوری اسلامی ایران» نیز نظامی خواهد بود مثل بقیه حکومت های دنیا. مروری هر چند گذرا بر نگاه حضرت امام به حکومت جایگزین نظام شاهنشاهی و وعده هایی که به عنوان رهبری انقلاب و نظام به مردم داده است، در واقع تأکید مجدد بر حقوق ملت و نیز تکلیف مسؤلان «جمهوری اسلامی» می باشد. در همین زمینه امام خمینی (ره) در پاسخ به پرسش خبرنگار مجله آلمانی اشپیگل در ۱۶ آبان ماه ۱۳۵۷ در نوفل لوشاتو مبنی بر هدف از قیام و اعتراض به رژیم شاهنشاهی، و در توضیح ویژگی های حکومت جانشین آن رژیم در ایران می فرمایند: «... موارد اختلاف ایران فردا را با ایران امروز در پاسخ سؤال پنجم شما داده ام. در اینجا این نکات را می افزایم: ۱- رهبری سیاسی از سلطه بیگانه آزاد می شود، از فساد مالی و سیاسی پاک می شود. ۲- اقتصاد کشور از سلطه بیگانه آزاد می گردد و دیگر برنامه های اقتصادی، برنامه هایی نخواهند بود که هدفهای شرکت های بین المللی را در ایران به اجرا بگذارد. ۳- جامعه آینده ما، جامعه آزادی خواهد بود و همه نهادهای فشار و اختناق و همچنین استثمار از میان خواهد رفت. ۴- انسانی که امروز در نظام پلیسی از فعالیتهای فکری و آزادی در کار محروم شده است، تمامی اسباب ترقی واقعی و ابتکار را به دست خواهد آورد. جامعه فردا، جامعه ارزیاب و منتقدی خواهد بود که در آن تمامی مردم در رهبری امور خویش شرکت خواهند جست.» (صحیفه امام، ج ۴، ص ۳۵۹)

«در جمهوری اسلامی باید تمام مسائلی که در ایران است متحول بشود. در جمهوری اسلامی باید دانشگاه ها متحول بشود؛ دانشگاه های پیوسته، به دانشگاه های مستقل متبدل بشود. فرهنگ ما باید متبدل بشود؛ فرهنگ استعماری، فرهنگ استقلالی بشود. دادگستری ما باید متحول بشود؛ دادگستری غربی به دادگستری اسلامی متبدل بشود. اقتصاد ما باید متحول بشود؛ اقتصاد وابسته به اقتصاد مستقل متبدل بشود. تمام چیزهایی که در حکومت طاغوت بود و به تبع اجانب در این مملکت ضعیف، در این مملکت زیر دست، پیاده شده بود با استقرار حکومت اسلامی و حکومت جمهوری اسلامی تمام اینها باید زیرورو بشود. و باید مردم خودشان را اصلاح بکنند؛ و باید اشخاصی که ظالم هستند و به

۶۶

«جمهوری اسلامی»

نه تنها از دیدگاه غربی

دولتی کاملاً جدید و

ناشناخته است، بلکه

از زاویه سنت اسلامی

نیز مفهومی بی بدیل،

خاص و قیاس ناپذیر

است.

۹۹



ظلم و جور و ستم ریشه کن می شود. در جمهوری اسلامی زورگویی نیست، در جمهوری اسلامی ستم نیست، در جمهوری اسلامی آزادی است، استقلال است. همه اقشار ملت در جمهوری اسلامی باید در رفاه باشند. در جمهوری اسلامی برای فقرا فکر راه خواهد شد؛ مستمندان به حقوق خودشان می رسند. در جمهوری اسلامی عدل اسلامی جریان پیدا می کند، عدالت الهی بر تمام ملت، سایه می افکند آن چیزهایی که در طاغوت بود در جمهوری اسلامی نیست. من جمهوری اسلامی را به شما تبریک عرض می کنم. امیدوارم در زیر سایه اسلام همه ما بارفاه و سعادت به سر ببریم.» (صحیفه امام، ج ۶، ص ۵۲۵)

با توجه به نکات فوق در آخر باید به این نکته اشاره داشت که «جمهوری اسلامی» به عنوان مفهوم جدیدی از حکومت اسلامی که توسط امام خمینی (ره) طرح و با جدیت تعقیب می شد، نه تنها از دیدگاه غربی دولتی کاملاً جدید و ناشناخته است، بلکه از زاویه سنت اسلامی نیز مفهومی بی بدیل، خاص و قیاس ناپذیر است.

زیر دست ها ظلم کردند، باید آنها دیگر ظلم نکنند. طبقات مختلف به طبقات پایین ظلم نکنند. باید حق فقرا، حق مستمندان داده بشود. تمام اینها در جمهوری اسلامی باید عمل بشود. و ملت وظیفه دارد که در جمهوری اسلامی پشتیبانی از دولت ها بکند که به خدمت ملت هستند. اگر دولتی را دید که خلاف می کند، ملت باید تودهنی به او بزند. اگر چنانچه دستگاه جابری را دید که می خواهد به آنها ظلم کند، باید شکایت از او بکند و دادگاه ها باید دادخواهی بکنند؛ و اگر نکردند خود ملت باید دادخواهی بکند، برود توی دهن آنها بزند. (همان، ج ۶، ص ۳۶ و ۳۶۱)

و یاد ر جایی دیگر ضمن برشمردن حقوق مردم در جمهوری اسلامی اظهار می دارند که: «... باید مردم خودشان یکی را تعیین کنند که او دخالت کند در امورشان؛ هر وقت او را خواستند، بگویند برو گم شو! یک رژیمی که این طور استقرار دارد اگر انسان فهمید به اینکه، هر آدمی بفهمد که هر کاری بکند دیگر از دست مردم خارج است که بگویند برو، دیگر هست او تا آخر، سلطنت این طوری است که یک کسی که سلطان شد دیگر هست او، بیخ ریش مردم هست. یک همچو آدمی هر چه خلاف بخواهد بکند دستش باز است. خوف این را ندارد که عزلش بکنند؛ عزلی توی کار نیست! هست او تا آخر. همه هم شاه دوست! اما اگر بنا باشد که یک نفر آدم را پنج سال، ده سال، هشت سال بگویند که شما بیا در این مملکت رئیس جمهور- مثلاً- باش، کارهای مملکت را اداره بکن، خود مردم آزادی را تعیین بکنند، این آدم هر چه هم بد باشد فکر خودش هست لا اقل؛ برای اینکه می گوید خوب من پنج سال دیگر از رئیس جمهور [ی] افتاده ام، وقتی افتادم پدر من را مردم در می آورند؛ اگر به یک کسی ظلم کرده باشم، اینها پدر من را در می آورند. حالا قدرت دست من است، بعد از پنج سال دیگر یک آدمی هستم عادی مثل سایر مردم. نمی کند قهراً. اصلاً از اول رژیم سلطنتی یک چیز غلطی بوده است و تحمیل شده است به مردم.» (صحیفه امام، ج ۴، صص ۴۹۳-۴۹۴)

همچنین امام خمینی (ره) در سخنرانی در روز ۲۱ فروردین ۱۳۵۸ ضمن اشاره به دستاوردهای جمهوری اسلامی، اشاره می کند: «با جمهوری اسلامی سعادت، خیر، صلاح برای همه ملت است. اگر احکام اسلام پیاده بشود، مستضعفین به حقوق خودشان می رسند؛ تمام اقشار ملت به حقوق حقه خودشان می رسند؛

به مسئولین عرض می‌کنم
که در رأس همه کارهایشان
خدمت به مظلومان را قرار دهند.

شهید مهندس سید محمد تقی رضوی

@iranrhdm.ir

پرسمان



۸۴

شوگ به ارتش بعثی عراق



۸۰

تغییر برای پیروزی



۹۴

چرایی تداوم جنگ
پس از فتح خرمشهر



۸۹

تغییر معادله جنگ

پرونده

فتح خرمشهر



از شکست در عملیات «نصر» تا پیروزی در عملیات «بیت المقدس»

تغییر برای پیروزی

عراق در روز ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ با ۱۲ لشکر زرهی، مکانیزه و پیاده پس از حملات جنگنده‌هایش به فرودگاه‌های کشورمان، از مرزهای غربی به ایران حمله کرد و ظرف مدت کوتاهی توانست ۱۵ هزار و ۸۰۰ کیلومترمربع از خاک کشورمان را به اشغال خود درآورد. تهاجم سریع و پر قدرت عراق در حالی صورت گرفت که ایران همچنان درگیر مسائل انقلاب بود. بنی صدر رئیس‌جمهور وقت و فرمانده کل قوا که از سوی امام خمینی (ره) این مسئولیت به وی واگذار شد، به هشدارهای برخی فرماندهان نظامی پیش از آغاز جنگ توجه نکرد و امکان وقوع جنگ را منتفی دانست.



شهید باقری می‌گفت آن دشمنی که توانسته ما را در روز شکست دهد، در شب نمی‌تواند شکست دهد. او تاکید می‌کرد که باید جنگ کلاسیک را به جنگ مردمی تغییر بدهیم و با نبرد شبانه، استفاده از اصل غافلگیری و... بردشمن فائق شویم.

در روز ۲۳ دی ماه ۵۹ (چند روز پس از شکست ایران در عملیات نصر) جلسه‌ای با حضور آیت‌الله خامنه‌ای نماینده امام خمینی (ره) در شورای عالی دفاع در جبهه‌های جنگ برگزار شد. حسن باقری و داود کریمی در آن جلسه به ایشان گفتند که پیام ما را به امام برسانید و بگویید اگر بنی‌صدر ناامید است، ما ناامید نیستیم. در این راستا ستاد عملیات جنوب اقدام به طراحی و اجرای عملیات‌های محدود و شبانه کرد که بارقه‌هایی از امید در بین مردم و جبهه خودی به وجود آورد. عملیات‌های پیروز امام علی (ع) و امام مهدی (عج) از جمله عملیات‌های این دوره است. انجام این عملیات‌ها علاوه بر ایجاد روحیه و انگیزه در بین رزمندگان، موجب افزایش توان نیروهای ایرانی، تقویت کادر فرماندهی و شناخت نقاط قوت و ضعف خودمان و دشمن برای طراحی عملیات‌های آینده شد. در واقع رزمندگان ایرانی با تغییر استراتژی، در گام اول توانستند روش جنگیدن با دشمن را بیاموزند و به آینده امیدوار شوند.

عملیات امام علی (ع) در تاریخ ۳۱ اردیبهشت ۱۳۶۰ در تپه‌های الله اکبر به مساحت ۳۲ کیلومتر مربع آغاز شد. برخی نسبت به کسب موفقیت در انجام این عملیات تردید داشتند و می‌گفتند عراقی‌ها در دامنه‌های این تپه‌ها سنگرهای درست کردند که ابتدا باید آن‌ها را با بمب‌های سنگین منهدم و سپس تپه‌ها را آزاد کرد. اما این عملیات با انجام مانور احاطه‌ای، احداث خاکریز برای نخستین بار و بستن عقبه دشمن با موفقیت اجرا شد.

حسن باقری پس از کسب این موفقیت که با تغییر استراتژی به وجود آمد، در یادداشت‌های روزانه‌اش نوشت: «این جنگ فرصت‌های طلایی بسیاری را جهت رشد استعدادها به ما داده است. نیروهای ما با توجه به بُعد انقلابی‌ای که دارند و چشم و گوش بسته تابع قانون‌های از خارج آمده نیستند، می‌توانند از قالب‌های پیش ساخته خارج شوند و با فکر سازنده خویش، روش‌هایی را ابداع کنند که دشمن نخواهد توانست به سادگی به دفاع در مقابل آن‌ها برخیزد.»

آن روزها سپاه به تازگی شکل گرفته بود و درگیر بحران‌های امنیتی مختلف به خصوص غائله کردستان بود. ارتش نیز پس از انقلاب دچار تغییرات اساسی شده بود و تقریباً شاکله‌اش از هم پاشیده بود. ضمن اینکه بخشی از نیروهای ارتش در کردستان مشغول دفاع از کشور بودند.

عراق از این فرصت استفاده کرد و توانست پیشروی‌هایی در خاک کشورمان داشته باشد. در نهایت پس از حضور نیروهای ارتش و سپاه و نیروهای داوطلب در جبهه‌های جنگ، ماشین نظامی ارتش عراق متوقف و از پیشروی بیشتر دشمن جلوگیری شد.

در دوره فرماندهی بنی‌صدر چهار عملیات به منظور آزادسازی بخش‌هایی از سرزمین‌های اشغالی انجام شد، اما هر چهار عملیات با شکست روبه‌رو شد که آخرین آن، عملیات «نصر» بود. این عملیات در روز ۱۵ دی ۵۹ آغاز شد و اگرچه نیروهای ایرانی در روز اول توانستند پیشروی‌های خوبی داشته باشند، اما در روز دوم و با آغاز پاتک عراق مجبور به عقب‌نشینی شدند و ضمن به جا گذاشتن برخی تجهیزات، دچار تلفاتی شدند. ارتش عراق در آن عملیات توانست هویزه را اشغال کند و سوسنگرد را هم به محاصره درآورد.

شکست در عملیات نصر موجی از ناامیدی در بین نیروهای مسلح و جامعه به وجود آورد و آرزوی آزادسازی سرزمین‌های اشغالی را به محاق برد. بنی‌صدر دو روز پس از این شکست نامه‌ای به امام خمینی (ره) نوشت و ابراز داشت که ما نمی‌توانیم به پیروزی دست پیدا کنیم و باید به جنگ پایان دهیم. او پیشنهاد سازش با آمریکایی‌ها را هم مطرح کرد و گفت باید گروگان‌هایشان را آزاد کنیم تا به مهمات و اسلحه دست یابیم.

اما در ادامه چهار تغییر مهم در جبهه‌های جنگ موجب شد تا آن یاس و ناامیدی جای خود را به امیدواری بدهد و رزمندگان ایرانی حدود ۱۵ ماه پس از آن شکست سنگین توانستند خرمشهر را آزاد کنند.

تغییر اول؛ تغییر در استراتژی

«حسن باقری» و «داود کریمی» که از فرماندهان ستاد عملیات جنوب بودند، از محتوای نامه بنی‌صدر باخبر شدند و گفتند ما به عنوان نیروهای انقلابی باید به امام خمینی (ره) اطلاع بدهیم که با تغییر استراتژی در جنگ می‌توانیم دشمن را شکست بدهیم.

تغییر دوم؛ تغییر در فرماندهی کل

۲۰ خرداد ۱۳۶۰ بنی صدر از فرماندهی کل قوا و مدیریت نیروهای مسلح عزل شد و زمینه برای تحقق کامل تغییر استراتژی در جنگ فراهم شد. بنی صدر اعتقادی به حضور نیروهای مردمی در جنگ نداشت و از توان سپاه و بسیج در اداره جنگ به خوبی بهره نمی‌گرفت. او با پیش کشیدن بحث‌های سیاسی، تشدید اختلافات و ایجاد درگیری‌هایی در داخل کشور همچون غائله ۱۴ اسفند ۵۹ در دانشگاه تهران و نزدیکی به مسعود رجوی و سازمان مجاهدین خلق خواسته یا ناخواسته به یار صدام در داخل کشور تبدیل شد و دشمن را به پیشروی‌های بیشتر امیدوار کرد. با برکناری بنی صدر، امام خمینی (ره) خود فرماندهی کل قوا را برعهده گرفتند و همچون گذشته در سخنرانی‌ها و پیام‌هایشان مردم را به حضور در جبهه‌های جنگ تشویق کردند. رهبرانقلاب اسلامی از ابتدا معتقد به دفاع مردمی و همه‌جانبه بودند و بر لزوم توجه مسئولان جنگ به ظرفیت‌های مردمی تأکید می‌کردند، اما بنی صدر چنین دیدگاهی را قبول نداشت. یک روز پس از عزل بنی صدر، عملیات «فرمانده کل قوا؛ خمینی

روح خدا» در جبهه دارخوین آغاز شد. در این عملیات رزمندگان موفق به پیشروی سه کیلومتری در آن محور و انهدام بخشی از توان دشمن شدند. اگرچه این عملیات گسترده و وسیع نبود، اما سرآمد عملیات‌های محدود در سال نخست جنگ شد و زمینه را برای شکست حصر آبادان فراهم کرد.

امام خمینی (ره) چهاردهم آبان ماه سال ۵۹ فرمود: «حصر آبادان باید شکسته شود.» اگرچه توسط فرماندهان سپاه و ارتش طرح‌هایی برای شکست حصر آبادان آماده شد، اما تا زمانی که بنی صدر فرمانده کل قوا بود، اقدام جدی و عملی صورت نگرفت. پس از برکناری بنی صدر، امکان همکاری مشترک سپاه و ارتش، بیشتر شد و رزمندگان ایرانی و بسیجیان در قالب یگان‌های ارتش و گردان‌های سپاه از سه محور به صورت مشترک وارد عمل شدند و توانستند آبادان را از محاصره خارج سازند.

این اتفاق مهم که در سایه تغییر استراتژی و تغییر فرماندهی کل قوا به وجود آمد، زمینه را برای انجام عملیات‌های بزرگتر و آزادسازی مناطق اشغالی فراهم کرد. این عملیات فرماندهان را به این باور رساند که با قدرت تفکر، ایمان و وحدت می‌توان اقدامات بزرگی انجام داد و دشمن را شکست داد.

تغییر سوم؛ تغییر فرماندهان میدانی

یک سال پس از آغاز جنگ تحمیلی با حکم امام خمینی (ره)، سرهنگ «علی صیاد شیرازی» به فرماندهی نیروی زمینی ارتش و «محسن رضایی» به فرماندهی کل سپاه منصوب شد. این اتفاق موجب شد تا ارتش و سپاه به یکدیگر نزدیک‌تر و قرارگاه فرماندهی مشترکی با عنوان «کربلا» به منظور اجرای عملیات‌ها ایجاد شود. سپاه و ارتش که تا پیش از آن چند عملیات به صورت مشترک در جبهه‌های غرب و جنوب انجام داده بودند، در این دوره هماهنگی‌هایشان شکل و سازماندهی بهتری پیدا کرد و در جهت هم‌افزایی و افزایش بهره‌وری حرکت کردند. در این راستا تیم‌های شناسایی و طرح‌ریزی مشترک به وجود آمد. فرماندهی قرارگاه‌های فرعی نیز به صورت مشترک انجام شد. یگان‌ها هم برای اجرای عملیات ادغام شدند.

آذر ماه سال ۱۳۶۰ عملیات طریق القدس با هدف آزادسازی بستان

۶۶

بنی صدر دوروز پس از
عدم الفتح عملیات نصر
نامه‌ای به امام خمینی (ره)
نوشت و ابراز داشت که ما
نمی‌توانیم به پیروزی دست
پیدا کنیم و باید به جنگ
پایان دهیم. او پیشنهاد
سازش با آمریکایی‌ها را هم
مطرح کرد.

۹۹



تغییر چهارم؛ مهمترین تغییر

اما مهمترین اتفاقی که منجر به آزادی خرمشهر شد را باید ورود بسیجیان داوطلب جان بر کف به جنگ دانست، به منصه ظهور رسیدن حضور نیروهای بسیجی داوطلب با ایجاد جریان انسانی توانست دشمن را از جهات بسیاری غافل گیر کند.

به باور صاحب نظران، محققان و پژوهشگران جنگ، استفاده از ظرفیت نیروهای مردمی، در ابتدا حاصل مدیریت امام بود. تدبیر امام در اعلام «فراخوان برای حضور مردم در صحنه سیاسی کشور» منجر به این شد که با برقراری ثبات سیاسی در داخل کشور، مجدداً آن قدرتی که سقوط رژیم پهلوی را رقم زد ظهور کند. با گسترش حضور مردم در جبهه‌ها شکل گرفت. این همان چیزی است که ارتش عراق محاسبه نکرده بود. برای این که عراق فقط به ارتش نظامی ایران نگاه می‌کرد و می‌دید که نه تغییر انسانی داشته و نه تغییر تجهیزات و ادوات جنگی. اما این بُعد انسانی دید که «مردم» گروه گروه به سمت جبهه‌ها در حال حرکت‌اند. تا جایی که مردمی که در ابتدای جنگ به صورت «دسته»‌اند و نهایتاً در عملیات ثامن الائمه (ع) تبدیل به «گردان» می‌شوند، در طریق القدس به «تیپ» تبدیل می‌شوند و در فتح المبین و بیت المقدس به «لشکر»! از عملیات ثامن الائمه (ع) تا فتح خرمشهر فقط ۹ ماه است، اما در همین مدت کم، لشکریایی از مردم تشکیل می‌شود. این را ارتش عراق اصلاً نمی‌توانست پیش بینی کند.

و جبهه میانی استان خوزستان با مشارکت ۹ تیپ از نیروی زمینی ارتش و سپاه انجام شد. سپاه در این عملیات برای نخستین بار «تیپ» تشکیل داد و سازمان رزم نظامی را از گردان به تیپ ارتقا داد. سه و ماه نیم پس از این عملیات، ارتش و سپاه عملیات دیگری برای آزادسازی جبهه شمالی استان خوزستان (غرب دزفول) انجام دادند. زمین منطقه عملیاتی فتح المبین تقریباً شش برابر منطقه عملیاتی طریق القدس بود. تعداد یگان‌های درگیر نیز افزایش پیدا کرد. سپاه طی مدت سه ماه و نیم توانست با جذب نیروهای مردمی و تربیت فرمانده و کادر، تعداد تیپ‌هایش را به عدد ۱۲ برساند.

با پیروزی رزمندگان در عملیات فتح المبین، تمامی نگاه‌ها متوجه جبهه جنوبی خوزستان و شهر خرمشهر شد. رزمندگان با شوق و اشتیاق آماده برداشتن آخرین گام برای آزادسازی مناطق اشغالی و اخراج دشمن یعنی از کشور شدند. یک ماه پس از پایان عملیات فتح المبین، عملیات بیت المقدس آغاز شد و رزمندگان پس از ۲۴ روز نبرد سخت و انجام چهار مرحله عملیات توانستند خرمشهر را آزاد کنند، خود را به مرز برسانند و دشمن را از خاک کشورمان بیرون کنند. بنابراین پس از تغییر استراتژی در جنگ و تغییر فرماندهی کل قوا، تغییر در فرماندهی ارتش و سپاه موجب شد تا عملیات‌های آزادسازی به سرعت انجام شود، پیروزی‌های بزرگ برای رزمندگان به دست آید و کام مردم ایران اسلامی شیرین شود.



امیر «عبدالحسین مفید» از فرماندهان ارشد عملیات بیت المقدس در گفت و گو با سرو؛

شوگ به ارتش بعثه عراق

امیربازنشسته «عبدالحسین مفید» از فرماندهان ارشد عملیات بیت المقدس است و جزو فرماندهان ارتشی آن عملیات است. امیرمفید در سال ۱۳۱۵ متولد شد و اکنون ۸۶ سال دارد. او در زمان اجرای عملیات بیت المقدس ۴۶ ساله بود و همراه با فرماندهان جوان و گمنام سپاهی به شناسایی و طرح ریزی عملیات پرداخت. او تا آخرین روزهای جنگ تحمیلی در جبهه‌ها حضور داشت و چند ماه پس از پایان جنگ بازنشسته شد و به تدریس اصول نظامی و انتقال تجربیات خود در دانشگاه‌های ارتش پرداخت. امیرمفید اکنون خانه نشین است و دیگر مانند گذشته توان حضور در مراسم‌ها و جلسات ندارد، اما حوادث جنگ تحمیلی و عملیات‌ها را با دقت به خاطر دارد. در ادامه گفت و گوی ماهنامه «سرو» با وی رami خوانید:



محمدحسن

جعفری

تمام حواس، تفکر و تلاش مان متوجه منطقه غرب اهواز و خرمشهر (منطقه عملیاتی بیت المقدس) شد.

ما در منطقه عملیاتی بیت المقدس حدود ۱۸۰ کیلومتر با دشمن خط تماس داشتیم و خطوط دفاعی عراق در آن منطقه بنابر شناسایی‌ها برای ما مشخص بود. ما برای شناسایی منطقه عملیاتی از عوامل مختلفی استفاده کردیم که یکی از آن‌ها اسرا بودند. ما در عملیات‌های گذشته اسرای بسیاری گرفتیم و آن‌ها را تخلیه اطلاعاتی کردیم. یکی از آن‌ها افسر لشکر سه زرهی در منطقه غرب اهواز و خرمشهر و شیعه بود که همکاری بسیار خوبی با ما کرد. ما او را به منطقه «دارخوین» که دکل بلندی داشت، بردیم و تمام منطقه را به طور دقیق برای ما شرح داد.

تصاویر هوایی نیز که توسط هواپیماهای شناسایی نیروی هوایی ارتش گرفته می‌شد، یکی از راه‌های کسب اطلاعات در خصوص موقعیت و تجهیزات دشمن بود. البته کسب اطلاعات از تصاویر هوایی نیازمند تفسیر بود و برخی از افسران نیروی زمینی ارتش که دوره‌هایی در این باره گذرانده بودند، این کار را انجام می‌دادند. منطقه عملیاتی بیت المقدس منطقه گسترده‌ای بود و حدود دو برابر منطقه عملیاتی فتح المبین بود. حدود ۱۸۰ کیلومتر با دشمن خط تماس داشتیم. خط مرزی نیز حدود ۱۶۰ کیلومتر بود. بنابراین باید منطقه وسیع و گسترده‌ای را شناسایی می‌کردیم که در آن مدت زمان کم و محدود، بسیار سخت بود. اما چون رزمندگان شوق و اشتیاق زیادی برای آزادی خرمشهر داشتند با تلاش شبانه‌روزی و با اتکا به تجربیات عملیات‌های گذشته به شناسایی منطقه پرداختند.

طرح‌ریزی‌ها و جلسات آماده‌سازی عملیات بیت المقدس از چه زمانی آغاز شد و چه تصمیماتی گرفته شد؟

اولین جلسه پس از اجرای عملیات فتح المبین و در روز ۱۶ فروردین ۱۳۶۱ در ستاد نیروی زمینی ارتش برگزار شد. مسئولان ارشد سیاسی و نظامی پیش از آن جلسه‌ای در شورای عالی دفاع داشتند که باتوجه به توصیه‌های امام خمینی (ره) به این نتیجه رسیده بودند که برای حفظ امنیت خرمشهر و جزیره آبادان باید آتش دشمن را از این شهرها دور کنند. این کار با تهدید «بصره» و نه تصرف آن انجام می‌شد. ضمن

ابتدا در خصوص اهمیت عملیات «بیت المقدس» بفرمایید و اینکه آزادی خرمشهر چه تاثیری در معادلات سیاسی و نظامی داشت؟

چهلمین سالروز پیروزی رزمندگان اسلام در عملیات بیت المقدس و آزادی خرمشهر را گرامی می‌دارم. مهمترین منطقه‌ای که دشمن در اختیار داشت، جنوب خوزستان بود و شهر خرمشهر نیز کلیدی‌ترین شهری بود که صدام اشغال کرده بود. این منطقه ۵ هزار و ۴۰۰ کیلومتر مربع وسعت داشت و به دلیل ارتباط با دریا، برخورداری از منابع نفتی و تسلط بر رودخانه «اروند» یک منطقه راهبردی به حساب می‌آمد. از این رو اجرای عملیات بیت المقدس و آزادسازی خرمشهر پس از اجرای عملیات‌های ثامن الائمه (ع)، طریق القدس و فتح المبین که منجر به شکست حصر آبادان و آزادسازی جبهه‌های میانی و شمالی استان خوزستان شد، بسیار مهم و حیاتی بود.

با آزادی خرمشهر قدرت جمهوری اسلامی ایران در منطقه و جهان افزایش یافت و صدام در موضع ضعف قرار گرفت. از این رو آمریکا و شوروی از ترس شکست عراق و تهدید منافعشان در منطقه، پشت سر صدام قرار گرفتند و از او حمایت کردند. با آزادی خرمشهر انقلاب اسلامی تثبیت شد و صدام در معرض سقوط قرار گرفت. قدرت نظامی ایران نیز افزایش پیدا کرد.

باتوجه به اینکه شما یکی از معاونان اطلاعات قرارگاه مرکزی کربلا بودید، اقدامات شناسایی برای اجرای عملیات بیت المقدس از چه زمانی آغاز شد؟

ابتدا باید گفت که شناسایی و طراحی عملیات‌های مختلف طی یک روز و یک شب انجام نمی‌گرفت، بلکه از ماه‌ها قبل اقدامات شناسایی آغاز می‌شد. تیم‌های طرح‌ریزی مشغول آماده‌سازی مقدمات می‌شدند و جلسات متعددی به منظور چرایی و چگونگی اجرای عملیات با حضور مسئولان سیاسی و نظامی برگزار می‌شد. در خصوص عملیات بیت المقدس فرماندهان ارتش و سپاه از آبان ماه سال ۱۳۶۰ در فکر جمع‌آوری اطلاعات، انجام برآوردها و طرح‌ریزی‌ها بودند. آزادسازی خرمشهر برای نظام جمهوری اسلامی مهم و حیاتی بود و ما از مدت‌ها قبل در فکر آزادی این شهر بودیم، اما به صورت جدی از روز پایانی عملیات فتح المبین،

منهدم کنیم و سپس به طرف خاک عراق و ساحل اروند برویم. در هر دو صورت خرمشهر آزاد می‌شد. بالاخره پس از ساعت‌ها بحث و گفت‌وگو، نظریه اول به تصویب فرماندهان رسید و پس از آن فرماندهان برای تهیه طرح‌ها، دستورالعمل‌ها و آماده‌سازی نیروهایشان به قرارگاه‌ها و یگان‌های خود رفتند. جلسات بعدی به منظور بررسی پیشرفت کارها، میزان آمادگی نیروها و رفع نواقص در قرارگاه‌های فرعی برگزار شد که آخرین آن ساعت ۱۵ روز نهم اردیبهشت ۱۳۶۱ یعنی یک روز قبل از آغاز عملیات بود. در آن جلسه مطرح شد که طبق تصاویر هوایی، دشمن یک لشکر زرهی بین جاده اهواز - خرمشهر و خط مرزی مستقر کرده که این لشکر روی عملیات و راهکار مآثر خواهد گذاشت. بحث و تدبیر شد تا اثر آن لشکر خنثی شود.

قرارگاه مشترک فرماندهی «کربلا» چگونه شکل گرفت و فرماندهان آن چه کسانی بودند؟

پس از اینکه محسن رضایی به فرماندهی کل سپاه و سرهنگ صیاد شیرازی به فرماندهی نیروی زمینی ارتش انتخاب شد، به منظور هم‌افزایی و بهره‌گیری از همه توان‌ها، قرارگاه مشترک کربلا با فرماندهی آن دو بزرگوار تشکیل شد. قرارگاه مشترک کربلا به طور دقیق از اواخر مهرماه سال ۶۰ تشکیل شد و منجر به طرح‌ریزی‌های هماهنگ، مشترک و هم‌پا شد. من و مرحوم موسوی قویدل به عنوان معاونان اطلاعات و عملیات از سوی ارتش در آن قرارگاه بودیم. بنابراین قرارگاه کربلا یک قرارگاه ادغامی بود. تفکرات، طرح‌ریزی و انتخاب مأموریت‌ها در این قرارگاه با هم بود و عملیات‌های پیروز طریق القدس، فتح المبین و بیت المقدس با فرماندهی این قرارگاه انجام شد.

در جلسه‌ای که به منظور تشکیل قرارگاه کربلا و معارفه فرماندهان برگزار شد، صیاد شیرازی، شهید «حمید معینیان» از سپاه را به عنوان همکار اطلاعاتی به من معرفی کرد. همکاری اطلاعاتی مادر قرارگاه کربلا از همان جلسه شروع شد و از امکانات، مقدرات و سیستم‌های جمع‌آوری اخبار یکدیگر برای اجرای عملیات‌ها بهره بردیم.

آیا ارتش عراق در اجرای عملیات بیت المقدس غافلگیر شد؟
عراق به لحاظ اطلاعاتی غافلگیر نشد، چرا که می‌دانست ما پس از

اینکه می‌بایست نیروهای خودی به ساحل شرقی رودخانه اروند می‌رسیدند. برای اجرای موفق یک عملیات نظامی، هدف باید در دسترس و بعد از تصرف قابل نگهداری و دفاع باشد. ساحل شرقی و شمالی رودخانه اروند برای رزمندگان ایرانی در دسترس و قابل دفاع بود. ما اگر به اروند نمی‌چسبیدیم، نمی‌توانستیم از خرمشهر دفاع کنیم؛ چرا که ممکن بود عراقی‌ها مجدداً آن را بگیرند. پس از آن جلسه، جلسات دیگری هم برگزار شد و فرماندهان سپاه و ارتش، اطلاعات، برآوردها و نظرات خود را ارائه کردند. به نظرم در روز ۲۳ فروردین ۶۱ تصمیم گرفته شد که عملیات بیت المقدس به فرماندهی قرارگاه کربلا و با ۳ قرارگاه فرعی «قدس»، «فتح» و «نصر» در منطقه جنوب خوزستان (غرب اهواز و خرمشهر) اجرا شود. به یاد دارم یکی از جلسات در اتاق جنگ لشکر ۹۲ زرهی اهواز برگزار شد. در آن جلسه ۲ دیدگاه مختلف در خصوص رسیدن به خرمشهر و آزادی آن مطرح گردید. دیدگاه نخست این بود که ابتدا به سمت خاک عراق و شهر بصره پیش برویم و خودمان را به ساحل اروند رود برسیم، سپس خرمشهر را آزاد کنیم. دیدگاه دوم هم این بود که ابتدا یگان‌های زرهی و مکانیزه متمرکز دشمن را

۶۶

صیاد شیرازی و سپاه شناخت خوبی از یکدیگر داشتند و به خوبی با هم کار می‌کردند. شهید صیاد شیرازی در ارتش آموزش دیده بود و با ساختار ارتش آشنا بود، اما با آغاز انقلاب به یک افسر انقلابی که با فرهنگ ارتش و سپاه آشنایی داشت، تبدیل شد.

۹۹

کارون عبور می کردند. بالاخره تصمیم گرفته شد، سرپل بزرگ بگیریم. پل های شناور «پی.ام.پی» شبانه نصب شدند و نیروها عبور کردند. آن پل ها در طول روز جمع می شدند تا از حملات هوایی در امان بمانند.

در شب اول عملیات، ۱۰۰ گردان از رودخانه کارون عبور کردند. این ۱۰۰ گردان اگر در منطقه کوچکی وارد عمل می شدند، نوک حمله مان به سرعت برای دشمن مشخص می شد و آن ها به سوی ما پاتک می کردند. اما منطقه بزرگ مزیتش این بود که دشمن دیرتر متوجه نوک پیکان ما شد و زمانی متوجه شد و تصمیم به پاتک گرفت که ما به جاده اهواز - خرمشهر رسیده بودیم.

ارتش عراق زمانی اقدام به اجرای پاتک کرد که دیگر صبح شده بود و ما در روز اول عملیات توانستیم، پاتک های دشمن را دفع کنیم. سرپل بزرگ موجب شد تا بتوانیم پاتک های دشمن را دفع کنیم و نگذاشتیم پاتک هایشان مانند عملیات «رمضان» مؤثر واقع شود. ما به خاکریز چسبیده بودیم و پاتک های دشمن از هرسو که می آمد، ثمربخش نبود.

خاطره مهمی در خصوص اجرای عملیات بیت المقدس و عملکرد قراگاه ها و یگان ها در این عملیات برای ما بیان کنید.

آرایش دفاعی لشکرهای ۵ مکانیزه و ۶ زرهی ارتش عراق و شکل دفاعی سپاه سوم عراق به گونه ای بود که با پیشروی نیروها به سوی مرز، آن ها به ناچار می بایست در دو سمت و در مقابل نیروهای قراگاه قدس در شمال و قراگاه فتح در شرق به نبرد می پرداختند و عملاً در محاصره قرار می گرفتند. لذا موقعی که مرحله دوم عملیات شروع شد، سپاه سوم عراق دوراهاکار بیشتر نداشت؛ یا اینکه در دو سمت بجنگد، یا اینکه فرار کند و جان سالم به در ببرد.

سپاه سوم عراق در یک تصمیم گیری به موقع و عاقلانه در صبح روز هفدهم اردیبهشت عقب نشینی اختیاری را انتخاب کرد و دولشکر آماده و تقویت شده خود را به بهترین شکل نجات داد. عراق با این عقب نشینی خط تماسش را با ما کاهش داد و خط دفاعی جدیدی به طول ۹۰ کیلومتر از طلائی تا شلمچه شکل گرفت. با استقرار لشکرهای ۵ و ۶ در آن منطقه، توان ارتش عراق در دفاع برابر ما دو برابر شد.

اجرای عملیات فتح المبین به سراغ منطقه غرب اهواز و خرمشهر خواهیم رفت. او تمامی نیروهایش را به جنوب برد و بر استحکامات خود افزود، اما در خصوص چگونگی انجام عملیات غافلگیر شد. مادر شناسایی هایمان دریافتیم که عراق آماده است. در عکس های هوایی قبل از عملیات فتح المبین محل های توپخانه های عراق در اطراف خرمشهر خالی بود، اما در عکس های هوایی بعد از عملیات مشخص شد که عراق توپ های خود را در آنجا مستقر کرده است. همچنین از عکس های هوایی چهار روز قبل از عملیات بیت المقدس فهمیدیم که دشمن تمامی تانک ها، نفربرها و توپ هایش را در کل منطقه عملیاتی چیده است.

بنابراین ارتش عراق از حمله ما با خبر بود. ما نیز می فهمیدیم که ارتش عراق در کدام منطقه چه استعدادی دارد. ارتش عراق در امتداد کرخه کور و خرمشهر، خط دفاعی اش را به شدت مجهز کرد. دشمن مصمم به دفاع قوی از خرمشهر بود. صدام گفته بود که اگر ایرانی ها خرمشهر را پس گرفتند، کلید بصره به آن ها خواهیم داد. ارتش عراق برای دفاع از خرمشهر در منطقه پلیس راه ماشین قراضه، تیر آهن، میله چراغ برق و... در زمین فرو کرد تا چتر بازهای ایرانی فرود نیابند. عراقی ها از نظر اطلاعاتی غافلگیر نشدند. نیروهایشان در حالت آماده باش بودند و سنگرهایشان پراز نیرو بود.

یکی از بخش های مهم عملیات بیت المقدس عبور از رودخانه «کارون» بود که ایران تا آن زمان تجربه انجام چنین کاری نداشت. عبور از کارون چگونه انجام گرفت؟

در جلسات پیش از اجرای عملیات بیت المقدس، بحثی در خصوص انتخاب سرپل و سرپل گیری صورت گرفت. ما برای اینکه خودمان را به جاده اهواز - خرمشهر برسانیم، باید در مرحله اول عملیات از رودخانه کارون عبور می کردیم. نیروها را شبانه و در فرصتی مناسب، از کارون عبور دادیم تا سرپل گیری انجام شود. بعد از گرفتن سرپل، نیروها به سمت جاده اهواز - خرمشهر حرکت کردند. در آن جلسه در خصوص سرپل گیری کوچک یا بزرگ بحث و گفت و گو شد. سرپل کوچک حدود ۲۰ کیلومتر و سرپل بزرگ حدود ۴۰ کیلومتر بود. در این منطقه چهار لشکر عمل می کردند که باید با ۵ پل نظامی که بین ۲۰۵ تا ۳۲۵ متر طول داشتند، از



در نهایت چگونه توانستید خرمشهر را آزاد کنید؟

ایشان به صورت مرسوم و کلاسیک آموزشی نمی داد، بلکه با الگو بودن خودش و با حرف و عملش مورد قبول ارتشیان، سپاهیان و مسئولین بود و مردم دوستش داشتند. ایشان ستاد و مقرر فرماندهیش را از زیر زمین کارخانه ی لاستیک سازی دزفول بیرون آورد و به میادین نبرد، برد. او و ستادش در خطوط مقدم حاضر بودند. سربازها و فرماندهان وقتی می دیدند، فرمانده نیروی زمینی در کنارشان است و بر کار آن ها نظارت مستقیم دارد، روحیه می گرفتند.

صبح روز هفدهم اردیبهشت سرهنگ لطفی فرمانده لشکر ۱۶ زرهی قزوین که تحت امر قرارگاه قدس بود و در امتداد کرخه کور عمل می کرد، با من تماس گرفت و گفت عراق عقب نشینی اختیاری کرده و حتی یک قوطی کنسرو خالی هم جا نگذاشته و نیروهایش را به پشت خط مرز منتقل کرده است.

این وضعیت موجب شد تا ما نتوانیم مرحله سوم را بنابر طرح ریزی هایمان انجام دهیم و به سمت اردن رود برویم. خسته هم شده بودیم. بنابراین با توجه به اینکه یکی از ویژگی های عملیات بیت المقدس انعطاف در طرح ریزی بود، بلافاصله تصمیم گرفتیم مرحله سوم را رها کنیم، به سمت خرمشهر برویم و آن را آزاد کنیم. از این رو جهت حمله ها عوض شد و به جای حمله به سمت غرب، به سمت خرمشهر رفتیم. در این مرحله جاده خرمشهر- شلمچه را گرفتیم. در روزهای پایانی قرارگاه های نصر، فتح و قدس وارد عمل شدند اما چون نیرو کم داشتند، قرارگاه فجر نیز از منطقه عملیاتی فتح المبین به آن ها اضافه شد. بنابراین با چهار قرارگاه عملیات ادامه یافت. نیروهای عراقی در خرمشهر تسلیم شدند و شهر آزاد شد.

به نظر شما دلایل پیروزی رزمندگان ایرانی در عملیات بیت المقدس چه بود؟

ما در این عملیات با بهره گیری از سرعت عمل فوق العاده در طرح ریزی و جابجایی سریع، علی رغم اینکه دشمن می دانست قصد حمله داریم، پیروز شدیم. ارتش عراق شوکه شد و نتوانست به موقع خودش را جمع و جور کند. واکنش مناسب مکانی و زمانی از خود نشان نداد و زمانی که او به خود آمد، ما بالای سر نیروهای عراقی بودیم.

شیوه جنگیدن ما به این صورت بود که شب اول و در تاریکی، خودمان را به یکی از مواضع اصلی دشمن رساندیم و با این روش دشمن را غافلگیر کردیم. ما به دنبال این بودیم که از نقاط ضعف عراق و نقاط قوت خودمان استفاده کنیم؛ نقطه قوت عراق نیروی زرهی و ارتش منسجمش بود و نقاط قوت ما نیروهای پیاده، انگیزه، قوت ایمان، تفکر و ابتکار عمل بود. ما توانستیم با طرح ریزی دقیق اطلاعاتی و عملیاتی در شب به جاده اهواز و خرمشهر برسیم و همین اقدام، زمان را از عراق گرفت و توانستیم دشمن را غافلگیر کنیم. یکی از مهم ترین عوامل پیروزی ما، وحدت، انسجام و یکدلی بین سپاه و ارتش بود.

نقش شهید صیاد شیرازی در عملیات بیت المقدس و ایجاد وحدت بین ارتش و سپاه در این عملیات چه بود؟

صیاد شیرازی و سپاه شناخت خوبی از یکدیگر داشتند و به خوبی با هم کار می کردند. شهید صیاد شیرازی در ارتش آموزش دیده بود و با ساختار ارتش آشنا بود، اما با آغاز انقلاب به یک افسر انقلابی که با فرهنگ ارتش و سپاه آشنایی داشت، تبدیل شد. ایشان وقتی در راس نیروی زمینی قرار گرفت، ضرورت همکاری با سپاه و نیروی های مردمی را به خوبی درک کرد. صیاد شیرازی یک فرمانده مردمی، توانا، صادق و با ایمان بود.



تغییر معادله جنگ

بازخوانی جایگاه سیاسی ایران در منطقه و نظام بین الملل پس از فتح خرمشهر

عملیات بیت المقدس و آزادی خرمشهر که با تلاش فرماندهان و رزمندگان جوان ارتش و سپاه انجام شد، نه تنها یک پیروزی نظامی بزرگ برای ایران و یک شکست تحقیرآمیز و تاریخی برای عراق بود، بلکه به کلی وضعیت سیاسی ایران را در منطقه و جهان تغییر داد. تا پیش از فتح خرمشهر، هدف صدام و حزب بعث عراق تضعیف و تسلیم نظام جمهوری اسلامی بود، اما با آزادسازی خرمشهر هدف صدام به جلوگیری از پیشروی قوای ایران در عراق تغییر یافت.



کبری سنگوری زاده

کرد. «اما اکنون شاهد بروز بحران و آثار تررتزل در پایه های حکومت عراق بود.

صدام که از دسترسی به اهدافش ناامید شده بود، در عرصه خارجی سیاست مظلوم نمایی در پیش گرفت و با عقب نشینی تاکتیکی از برخی مناطق اشغالی در پی جلب حمایت مجامع بین الملل برآمد. در عرصه داخلی نیز با اقدامات سرکوبگرانه مانع از فرو ریختن حکومتش شد. او در ۲ تیر ۱۳۶۱ شورای فرماندهی انقلاب را منحل کرد و یک گروه کوچکتر ۹ نفره را جایگزین اعضای ۱۷ نفره اولیه کرد. تعداد اعضای شورای حزب بعث نیز کاهش یافت و صدام بخشی از افراد کابینه و افسران ارشد ارتش را پاکسازی کرد. او ۱۲ نفر از ژنرال ها را به دلیل عملکردشان در جنگ و زیربهداشت وقت را به صرف اینکه گفته بود صدام باید موقتاً از قدرت کناره گیری کند، اعدام کرد. او سال ها بعد گفت که سال ۱۹۸۲، سال بسیار دشواری برای او بود.

رسانه های جهان و جامعه بین الملل اگرچه در ابتدا باور نمی کردند که رزمندگان جوان ایرانی توانستند خرمشهر را پس بگیرند، اما با این اتفاق وضعیت ایران در صحنه بین الملل تغییر یافت. انتشار خبر آزادسازی خرمشهر بازتاب گسترده ای در رسانه های خبری دنیا داشت، اما تعدادی از آن ها با اظهار عدم اطمینان به صحت این خبر فقط به انعکاس گزارش های نظامی ایران پرداختند و برخی هم با فرض صحت آن، به تحلیل و تفسیر نتایج و عواقب این اتفاق مهم پرداختند. نمایندگان سازمان ملل هم که از مناطق آزاد شده ایران بازدید کردند، از پیروزی ایران بسیار شگفت زده شدند و باور نمی کردند که ایران توانسته به تنهایی چنین پیروزی عظیمی را کسب کند.

تکاپوی آمریکا برای نجات صدام

فتح خرمشهر، قدرت ایران را به جهانیان نشان داد و آن هایی که منافع خود را در خطر می دیدند، ابراز نگرانی کردند و با انجام عملیات های تبلیغاتی - رسانه ای موجی از هراس در بین دولت های منطقه به وجود آوردند. از این رو جلوگیری از پیروزی ایران در جنگ به مهمترین سیاست کشورهای حامی عراق تبدیل شد.

الکساندر هیگ وزیر وقت امور خارجه آمریکا پس از فتح خرمشهر

با این عملیات احساسی که از عظمت صدام در خاورمیانه پدید آمده بود، فرو ریخت و انقلاب اسلامی جایگاه تعیین کننده ای در بین ملت های منطقه و نظام بین الملل پیدا کرد. محسن رفیق دوست می گوید: «هر وقت به دمشق می رفتم یک گزارش نظامی برای آقای حافظ اسد که ژنرال نظامی بود، می بردم. مثلاً می گفتم ما بستان را آزاد کردیم و اینقدر زمین آزاد شده. اسد همیشه می گفت: کی خرمشهر را آزاد می کنید؟ تا خرمشهر را آزاد نکنید، دنیا شما را باور نخواهد کرد.»

همچنین با این پیروزی، امام خمینی (ره) بار دیگر در افکار عمومی جهانیان به عنوان رهبری شکست ناپذیر که توانسته قدرت جدیدی در ایران پدید آورد، مطرح شد. ایشان به مناسبت فتح خرمشهر فرمود: «امروز با فتح خرمشهر مظلوم، دولت و ملت پیروز ما از موضع قدرت سخن می گوید.» امام خمینی (ره) همچنین بیان کردند: «ایران امروز به عنوان یک ایران بزرگ و نیرومند مطرح است و در همه جا بر سر زبان هاست.» در این رابطه حضرت آیت الله خامنه ای چندی پیش در دیدار رضائی دانشجویان فرمود: «بعد از آنکه خرمشهر فتح شده بود، یک هیئتی از روسای چندین کشور اسلامی، در راسشان هم آن آقای سکوتوره بود که رئیس جمهور گینه بود - یک جمعی بودند، هفت هشت نفر از روسای کشورهای اسلامی - که می آمدند برای میانجی گیری؛ بعد از فتح خرمشهر این ها اینجا آمدند. یک بار یادو بار قبل از آن آمده بودند، بنده هم رئیس جمهور بودم و با این ها ملاقات می کردم. این دفعه که آمدند، سکوتوره گفت این دفعه که ما آمدیم وضع ایران با وضع گذشته متفاوت است. چرا؟ چون خرمشهر فتح شده بود، خرمشهر باز پس گرفته شده بود. یعنی این جوری است؛ تأثیر پیشرفت ها در دنیا این جوری است.»

بنابراین این پیروزی وضعیت ایران را تغییر داد و موجب شد تا تجاوز عراق که با هدف براندازی انقلاب اسلامی در ایران برنامه ریزی شده بود، به تهدید بقای حکومت عراق و منافع قدرت های بزرگ تبدیل شود. احتمال تغییر رژیم عراق و کناره گیری صدام از قدرت نخستین بار در این دوره مطرح شد. صدام گفته بود: «اگر خرمشهر سقوط کند و ایرانی ها آن را باز پس گیرند، من کلید شهر بصره را به آنان تقدیم خواهم



گفت: «پیروزی‌های اخیر ایران در جنگ با عراق، برای آمریکا نگران‌کننده است و منافع غرب به خصوص آمریکا را در منطقه به خطر انداخته است.» روزنامه لوموند چاپ فرانسه نیز اینگونه نوشت: «سقوط صدام آغاز شده و این واقعیتی است که آمریکا را به وحشت انداخته است؛ این حوادث نشان از ثبات انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران دارد.» بنابراین به گفته هوارد تیچر عضو اداره امنیت ملی آمریکا همکاری اطلاعاتی آن کشور با عراق از بهار ۱۹۸۲ آغاز شد.

آمریکا همچنین اقدام به حذف نام عراق از فهرست کشورهای به اصطلاح تروریست، لغو تحریم فروش تجهیزات و تسلیحات به آن کشور، توافق برای برقراری روابط دیپلماتیک، هدایت مصر برای کمک به دستیابی نظامی عراق به تسلیحات ناتو، ترغیب کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس به افزودن کمک مالی به عراق و حمایت سیاسی از این کشور کرد.

پیروزی ایران در خرمشهر همچنین جنب و جوش بسیاری در فرانسه به وجود آورد. وزیر روابط خارجی فرانسه ۸ خرداد ۱۳۶۱

به دعوت عربستان سعودی عازم ریاض شد. این پیروزی موجب نگرانی روس‌ها نیز شد. آن‌ها هم کوشیدند تا حکومت عراق را حفظ کنند. روس‌ها در این مسیر با رقبایی روبرو بودند که در رأس آن‌ها آمریکا و فرانسه بود. اگر آمریکا و فرانسه بدون شوروی حکومت عراق را حفظ می‌کردند، بسیار طبیعی بود که پایه‌های نفوذ آن‌ها در این کشور محکم و از نفوذ شوروی کاسته می‌شد.

اما به نظر می‌رسد صهیونیست‌ها بیش از بقیه نگران بودند. مناخم بگین نخست‌وزیر وقت رژیم صهیونیستی گفت: «اگر نیروهای ایرانی از رودخانه دجله عبور کنند، ارتش اسرائیل با آن‌ها مقابله خواهد کرد.» او سقوط صدام را موجب حرکت رزمندگان اسلام به سمت قدس شریف می‌دانست. آن رژیم همچنین در راستای تلاش برای کاستن از آثار متزلزل‌کننده پیروزی بزرگ ایران در خرمشهر بر حکومت عراق و حامیان منطقه‌ای آن و نیز القای اینکه این پیروزی بدون کمک خارجی نمی‌توانست میسر شود، ادعا کرد به ایران تجهیزات نظامی فروخته است.

در پی این ادعا و در راستای ایجاد موج ایران هراسی در منطقه، برخی رسانه‌های خارجی عملیات روانی علیه ایران را تشدید کردند. به طور مثال مجله تایم نوشت: «در صورت پیروزی ایران بر عراق ممکن است شورو حرارت انقلاب اسلامی به سرعت در شیخ‌نشین‌های خلیج فارس و نیز استان نفت خیز شرقی عربستان نفوذ یابد.»

اگرچه ایران اقدامات دیپلماتیک برای رفع نگرانی دولت‌های منطقه و زدودن باورهای غلط آن‌ها از نظام جمهوری اسلامی انجام داد، اما موج تبلیغات سیاسی - رسانه‌ای غرب فراگیرتر بود. بنابراین وزیران امور خارجه شورای همکاری خلیج فارس در کویت تشکیل جلسه دادند و تصمیم گرفتند بهای خریدهای تسلیحاتی عراق از کشورهای غربی را بپردازند.

مصر هم که در ماجرای کمپ دیوید از اتحادیه عرب خارج شده بود به این اتحادیه بازگشت. بسیاری از اعراب به این نتیجه رسیدند که تنها دخالت نظامی مصر و یا حداقل تهدید از سوی مصر برای مداخله نظامی در جنگ عراق و ایران می‌تواند عراق را از شکست نجات دهد.

از سوی دیگر نشریه الوطن چاپ کویت در تاریخ ۱۱ خرداد ۱۳۶۱ اعلام کرد که شیخ صباح الاحمد و یوسف العلوی وزیران خارجه کویت و عمان قرار است با سفر به بغداد از رهبران عراق بخواهند طی اعلامیه‌ای اعتبار قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را تنفیذ و اعلام کنند. سازمان کنفرانس اسلامی نیز فعالیت خود را برای خاتمه دادن به جنگ عراق با ایران تشدید کرد. کمیته صلح اسلامی از ۱۵ تا ۱۸ خرداد ۱۳۶۱ در جده و مکه جلسه‌ای ترتیب داد. مذاکرات دوازده روزی وزیران امور خارجه کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس هم بدون دستیابی به نتیجه مشخصی برگزار شد و در بیانیه پایانی آن بدون حمایت از عراق، از ایران خواسته شد به جنگ پایان دهد.

تحکیم دوستی ایران با جبهه پایداری عرب

فتح خرمشهر همچنین موجب شد تا روابط ایران با کشورهای دوست مستحکم شود و نفوذش در مجامع بین‌المللی افزایش یابد. جبهه پایداری عرب که شامل دولت‌های سوریه، لیبی، الجزایر، یمن جنوبی و سازمان آزادی بخش فلسطین بود، حمایت صریح خود را از ایران اعلام کرد. آن‌ها همچنین با صدور اعلامیه‌ای به کشورهای عربی هشدار دادند که تهدید اصلی از جانب اسرائیل و آمریکاست.

سوریه پس از فتح خرمشهر مواضع خود را در مورد جنگ به صورت آشکار در حمایت از ایران و مخالفت با عراق اعلام کرد و برای اولین بار قراردادی با حجم گسترده از لحاظ اقتصادی میان ایران و سوریه به امضا رسید. سوریه صدور نفت عراق را که از طریق خطوط لوله از خاک این کشور می‌گذشت، قطع کرد. ایران نیز پذیرفت تا نفت پالایشگاه‌های سوریه را که قبلاً به وسیله عراق تأمین می‌شد، تأمین کند.

البته سوریه تلاش کرد در عرصه سیاسی و دیپلماتیک روابط خود را با سایر دولت‌ها نیز به ویژه شوروی با هدف تقویت موقعیت منطقه‌ای خود گسترش دهد. در همین چارچوب حافظ اسد با هدف امضای موافقتنامه دوستی و همکاری به شوروی سفر کرد. این سفر در قالب راهبرد کلان دمشق برای تقویت موقعیت منطقه‌ای خود به ویژه در مقابل اسرائیل و عراق با جلب کمک‌های نظامی و اقتصادی مسکو صورت گرفت.

66

رادیوبی‌بی‌سی اعلام کرد
ایران پس از فتح خرمشهر با
اعتماد به نفس بیشتری وارد
فعالیت‌های دیپلماتیک
شده است و در هاوانا به
اقدام جدید برای تغییر محل
برگزاری اجلاس غیرمتعهدها
دست خواهد زد.

99



اتفاق دیگر پس از فتح خرمشهر صدور قطعنامه ۵۱۴ بود. با آزادسازی خرمشهر، شورای امنیت پس از ۲۲ ماه سکوت به تکاپو افتاد و اقدام به تشکیل جلسات علنی و غیرعلنی درباره جنگ ایران و عراق کرد. شورای امنیت به درخواست اردن و با حمایت آمریکا تشکیل جلسه داد و دومین قطعنامه خود را درباره جنگ تحمیلی با شماره ۵۱۴ صادر کرد. شورا در این قطعنامه به دلیل اقتضای شرایط، بخشی از اعتراضات به حق ایران را نسبت به قطعنامه ۴۷۹ مورد ملاحظه قرار داد. همچنین برای نخستین بار تشکیل نیروی پاسدار صلح و استقرار آن‌ها و نیز احترام به حاکمیت، استقلال و تمامیت ارضی و عدم مداخله در امور داخلی کشورها مورد توجه قرار گرفت، اما چون این قطعنامه هیچ یک از خواسته‌ها و شرایط ایران را برآورده نمی‌کرد، عراق را متجاوز نمی‌شناخت و شرایط جنگی بر آن حاکم نبود، از سوی ایران مورد پذیرش قرار نگرفت.

در این سفر کرملین با اعطای کمک‌های نظامی به سوریه و تحویل برخی تسلیحات ساخت شوروی به ایران موافقت کرد. مطبوعات سوریه نیز با ابراز خوشحالی از آزادسازی خرمشهر به دست رزمندگان ایرانی، حکومت صدام حسین را خیانتکار خوانده و خواستار سرنگونی آن شدند.

موقعیت نظامی ایران پس از آزادسازی خرمشهر کشور لیبی را نیز به ادامه استراتژی‌ای که در برابر جنگ اتخاذ کرده بود، ترغیب کرد و لیبی به راحتی توانست مواضع خود را درباره ایران علنی کند. از این رو روابط ایران و لیبی در تمامی زمینه‌ها گسترش یافت. یک ماه پس از فتح خرمشهر نخست‌وزیر کشورمان به لیبی و الجزایر سفر کرد و هنگام عزیمت به آن کشورها گفت: «سفر به لیبی برای بررسی گسترش روابط دو کشور و بحث درباره توطئه‌های امپریالیسم و صهیونیسم است.»

احزاب و شخصیت‌های لبنانی هم پس از عملیات بیت المقدس بر سرنگونی حکومت صدام تاکید کردند. رئیس‌جمهور سابق لبنان گفت: «برای صدام راهی جز خودکشی باقی نمانده است.» علاوه بر این، ایران موفق به لغو برگزاری جنبش غیرمتعهد در عراق شد. عراق اگر می‌توانست ریاست این جنبش را به دست بگیرد، وجهه بین‌المللی موثری می‌یافت و از عنوان «متجاوز» می‌گریخت. تلاش‌های ایران موجب شد تا عراق از میزبانی اجلاس سران کشورهای عدم تعهد که قرار بود شهریور ۱۳۶۱ در بغداد تشکیل شود، کنار گذاشته شود.

رادیو بی‌بی‌سی به نقل از دیپلمات‌های کشورهای غیرمتعهد اعلام کرد که ایران پس از فتح خرمشهر با اعتماد به نفس بیشتری وارد فعالیت‌های دیپلماتیک شده است و درها و انا به اقدام جدید برای تغییر محل برگزاری اجلاس غیرمتعهدها دست خواهد زد. لواسانی مدیرکل آسیا و آفریقای وزارت امور خارجه هم در دیدار با وزیر امور خارجه نیجریه گفت: «حتی دولت‌هایی که تا چند ماه قبل نظر مثبتی نسبت به تشکیل کنفرانس سران جنبش عدم تعهد در بغداد داشتند، اکنون در موضعی تجدید نظر کرده‌اند.»

عراق حدود نیم میلیارد دلار برای ساخت هتل‌ها و تالارها، مرمت بناهای تاریخی و احداث جاده‌های جدید برای میهمانان اجلاسی که صدام را برای سه سال رئیس جنبش عدم تعهد می‌کرد، پرداخته بود.



چرای تداوم جنگ پس از فتح خرمشهر

منطق حاکم بر تصمیم‌گیری ایران از ملاحظات متفاوتی متأثر بود. نخست آنکه ایران همچنان در وضعیت و فضای انقلابی قرار داشت؛ بدین معنا که ایران را در مناسبات خارجی و بین‌المللی تحت تأثیر قرار داده بود. علاوه بر این، همچنان احساس رسالت انقلابی و صدور انقلاب بر تفکرات و رفتارها سایه افکنده بود و همین امر باعث شده بود که میان صدور انقلاب و تامین امنیت نظام، پیوستگی ایجاد و چنین تصور شود که اگر انقلاب در موضع دفاعی قرار گیرد و در مرزهای ایران محصور شود، ادامه بقا و امنیت نظام انقلابی ممکن نخواهد بود.

براین اساس، این جنگ براندازی نظام انقلابی و جلوگیری از صدور انقلاب معنا می‌شد و اجماع بین‌المللی در حمایت از عراق و نادیده گرفتن تجاوز به ایران، این معنا را بیش از گذشته آشکار کرد که بقا نظام جمهوری اسلامی در چارچوب معادلات ملی و نه بین‌المللی، ممکن است و این امر به ظهور خودباوری و اعتماد به نفس و در نتیجه مقابله با تهاجم دشمن و پشت سر نهادن بی‌ثباتی سیاسی و بیرون راندن

عملیات بیت المقدس در یازدهم اردیبهشت ۱۳۶۱ با رمز «یا علی بن ابی طالب (ع)» آغاز شد. عملیات با چهار قرارگاه و با ترکیب نیروهای ارتش، سپاه و بسیج در چهار مرحله انجام شد و در روز سوم خرداد با فتح خرمشهر، رزمندگان اسلام جشن پیروزی را در مسجد جامع خرمشهر برگزار کردند.

این عملیات را به دلایلی می‌توان جدا از عملیات‌های پیشین (ثامن الاثمه (ع)، طریق القدس و فتح المبین) بررسی کرد و عملیاتی سرنوشت‌ساز و آغازی برای مرحله جدید دانست. با فتح خرمشهر دوره تجاوز و اشغال پایان یافت و جنگ به داخل خاک عراق کشانده شد. وضعیت استراتژیک جنگ بر پایه تغییر موازنه نظامی و موقعیت طرفین و اهداف جنگ دگرگون شد. در مرحله قبل عراق به براندازی و تضعیف نظام انقلابی تازه تاسیس ایران و تجزیه این کشور می‌اندیشید، اما در مرحله جدید با ناکامی و شکست عراق به سقوط صدام و تامین خواسته‌های ایران توجه می‌شد. بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که پیامدهای فتح خرمشهر بسیار با اهمیت بود.



محمد درودیان

به منظور بررسی وضعیت کشور و اتخاذ روش مناسب در جنگ، مسئولان سیاسی - نظامی کشور با امام جلساتی تشکیل دادند. آقای هاشمی در جلسه اول (سوم خرداد ۱۳۶۱) چنین استدلال کردند که اگر قطعه‌ای از خاک عراق در اختیار ایران نباشد، امتیاز و غرامت به ایران نخواهند داد. هاشمی رفسنجانی در خصوص جلسه دوم (ششم خرداد ۱۳۶۱) نیز نوشت: «نسبت به آینده جنگ هم تصمیم اتخاذ شد. قرار شد در نقاط محدودی وارد خاک عراق شویم، برای جلوگیری از ناامنی شهرهای خودمان و گرفتن خسارت.»

آقای هاشمی روز هفتم خرداد ۱۳۶۱ در نماز جمعه تهران مطالبی بیان کرد که در واقع بیان‌کننده بازتاب تصمیمات جلسه ششم خرداد بود. او گفت: «این همه کشته و این همه خسارت دادیم؛ این همه آواره داشتیم؛ شما فکر می‌کنید می‌رویم پشت مرز خودمان که خط جغرافیا کشیده شده می‌ایستیم؛ از این دور می‌گوییم غرامت بده؟ این‌جور که نمی‌شود. هنوز داخل خاک ما هستی؛ هنوز در خوزستان و در آخرین نقطه جنوب غربی کشور ما یک مثلی دست آن‌هاست؛ هنوز نفت شهر ما بیست ماه است دارند نفت هایش را می‌برند. هنوز خیلی جاها دست آن‌هاست...»

هاشمی رفسنجانی پس از عملیات رمضان نیز در نماز جمعه تهران گفت: «اولین دلیل ما پایان دادن به جنگ است. ما جنگ را تشدید کردیم برای اینکه آن را تمام کنیم. این بزرگترین هدف است.» و در ادامه بیان داشت: «اگر در مرز می‌ماندیم نه به ما خسارت می‌دادند و نه حاضر بودند یک قدم از برنامه‌ای که دارند، عقب‌نشینی کنند.» مسئولان سیاسی با توجه به ضرورت‌های سیاسی و لحاظ کردن برتری نظامی ایران به دنبال پایان دادن به جنگ بودند و نظامی‌ها نیز بر همین اساس و متأثر از نظریات مسئولان سیاسی، استدلال نظامی مطرح کردند. به عبارت دیگر منشأ تصمیم‌گیری برای ادامه جنگ ملاحظات و اهداف سیاسی بود، ولی در قالب ملاحظات نظامی و دفاعی مطرح و انجام شد.

تصمیم به ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر تصمیمی تاریخی و سرنوشت‌ساز بود که بر اساس مصالحی خاص انجام شد. هر تصمیم دیگری در آن وضعیت می‌توانست پیامدهای متفاوتی داشته باشد و به دلیل پیچیدگی‌ها و در عین حال حساسیت‌ها همچنان بحث برانگیز باشد.

اشغالگران از مناطق اشغالی منجر شد. در عین حال به شکل‌گیری رویکرد ایران به موضوع خاتمه دادن به جنگ تأثیر گذاشت. برتری ایران در جنگ به تغییر سیاست و واکنش کشورهای منجر شد که تصور می‌کردند ایران در جنگ فرسایشی تضعیف و سرانجام تسلیم خواهد شد؛ در نتیجه حمایت از عراق و فشار به ایران افزایش یافت. پیدایش چنین تحولی ایران را از واکنش قدرت‌های بزرگ به ویژه آمریکا در برابر پیروزی‌های ایران نگران کرد.

همزمان با این تحولات، تجاوز اسرائیل به جنوب لبنان این تصور را به وجود آورد که هدف اصلی آمریکا و اسرائیل، منصرف کردن ایران از جنگ با عراق است. لذا پس از حضور نیروهای ایران در سوریه به آن‌ها فرمان داده شد که بازگردند. این امر، همراه با فشار بین‌المللی برای برقراری آتش بس و احتمال صدور قطعنامه سازمان ملل، ایران را واداشت که برای اجرای عملیات در داخل خاک عراق تعجیل کند.

اساس تصمیم‌گیری ایران در این وضعیت، نگرانی و در عین حال استفاده از فرصت بود. ناتوانی عراق و متقابلاً برتری ایران و مهم‌تر از آن تزلزل موقعیت سیاسی صدام و رژیم عراق این امکان را فراهم کرده بود که ایران از موضع قدرت بر خواسته‌های خود تأکید نماید و با فشار نظامی اوضاع را برای عراق و حامیانش دشوار کند و با تصرف منطقه‌ای با اهمیت در خاک عراق، موقعیت برتر ایران را تثبیت کند تا حامیان عراق با تأمین خواسته‌های ایران وضعیت را برای خاتمه دادن به جنگ فراهم سازند.

این تصمیم‌گیری معطوف به ادامه جنگ با استراتژی بلند مدت و با هدفی گسترده نبود، بلکه این تصور به وجود آمده بود که با کسب یک پیروزی احتمالاً رژیم عراق متزلزل خواهد شد و حامیان عراق شرایط ایران را خواهند پذیرفت. شایعات موجود از وضعیت صدام و احتمال سقوط وی و فروپاشی ارتش او، این نتیجه‌گیری را در تصمیم‌گیرندگان به وجود آورد.

بنابراین تصور می‌شد در چنین وضعیتی استقرار در مرز تصمیم درستی نخواهد بود و با منطق جنگ سازگار نیست؛ زیرا احتمال بازسازی قدرت نظامی عراق و حمله مجدد به نیروهای ایران پیش‌بینی می‌شد. چنان که در ماه‌های پایانی جنگ و پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ توسط ایران، قوای نظامی عراق مجدداً به سمت اهواز و خرمشهر پیشروی کردند.

بیچهما!
شهر اگر سقوط کرد
دوباره آن را پس میگیریم
مواظب باشید

ایران
سقوط نکند.

شهید محمد جهان آرا
[@iranrhdm.ir](https://www.instagram.com/iranrhdm.ir)

راهیان



۱۰۲
سرمه چشم‌ها



۹۹
هنوز هم دنبال شهداییم



۱۰۶
ما دیر رسیدیم...



۱۰۴
دشمن پنهان

پرونده

تفحص شهدا



شوق پلاک‌های جامانده



مرضیه زمان‌خانی

همواره در طول جنگ تحمیلی و پس از آن و در طی دوران تفحص شهدا، واژه تخریب و تخریب‌چی به گوشمان خورده است. به راستی تخریب و تفحص چقدر با هم مرتبطند و چه نقشی دارند؟ «مین» جزو لاینفک عملیات تفحص و یک تخریب‌چی است، گویی این سه یعنی «تخریب»، «مین» و «تفحص» هر کدام، اضلاع يك مثلثند؛ «مین» سکوی پرواز، «تخریب» پروازی بی پروا و «تفحص» پروازی بی انتها برای دربرگرفتن است. «مین» این سرباز همیشه هوشیار هیچ‌گاه نمی‌خواهد و هرگز خطا نمی‌کند و همیشه در طول سال‌های جنگ و بعد از آن یعنی در دوره تفحص شهرها سکوی پرواز است. حریف این سرباز هوشمند به ظاهر خفته در دل زمین و عمق دریا صاحب‌دانی از گردان‌های تخریب هستند که همیشه پشت این حریف قدر را با جان خود از زمین‌کنده تا با هیجان عبور از میادین مین و شوق رسیدن به شهدا و استخوان‌های درهم شکسته‌شان، دل شکسته خویش را مرهم نهند و نسلی را که حتی صدای آژیر را نشنیده اما سهم بزرگی در میان قربانیان دارند، آسوده کند. عبور از این میادین و موانع آلوده کار ساده‌ای است، به شرطی که ابتدا زنگارهای دل را بزداییم و آلودگی خویش را خنثی کنیم. جایی که اولین اشتباه، آخرین آن است، پس خودت هستی و خدای بزرگ، برای عبور از میادینی که همچون هفت شهر عشق است و... و...

پی‌نوشت:

۱- هفت وادی در کتاب منطق الطیر عطار که سالک جهت سلوك معنوی باید طی کند.



گفت‌وگو با سردار محمد اسماعیل کوثری درباره تفحص پیکرهای شهدا

هنوز هم دنبال شهیداییم

محمد اسماعیل کوثری در سال ۱۳۵۸ به عضویت سپاه پاسداران درآمد و در طول جنگ تحمیلی از فرماندهان سپاه بود. او در ابتدای جنگ، مسئول عملیات سپاه ۱۱ قدر و دوره‌ای نیز جانشین فرمانده تیپ ۲۰ زرهی رمضان و جانشین فرمانده سپاه یکم ثارالله (ع) بود. کوثری در فاصله سال‌های ۱۳۶۳ تا ۱۳۷۹ به مدت ۱۶ سال، فرمانده لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله (ص) بوده است که همین عنوان بهانه خوبی است تا با او درباره زمینه و شرایط تفحص پیکرهای مطهر شهدا در سال‌های نخست به گفت‌وگو بپردازیم.



مرضیه زمان‌خانی

چه عواملی باعث به جا ماندن پیکر شهدا در جبهه شد؟

به طور طبیعی در طول عملیات سعی همه فرماندهان جنگ بر این بوده که بتوانند پیکر شهدا را به عقب بیاورند، اما بعضی وقت ها به دلیل پاتک عراقی ها و اشغال بعضی مناطق ما نتوانستیم همه جنازه ها را جمع کرده و به عقب بیاوریم، اما تا جایی که می شد این کار را کردیم.

مناطق که دشمن حضور داشت و ما نمی توانستیم جنازه ها را بیاوریم مثل عملیات کربلای ۵ و بدر و بعضی مناطق خیبر و والفجر مقدّماتی که جنازه ها باقی مانده بود بعد از پذیرفتن قطعنامه و پایان جنگ، مخصوصاً در زمانی که ما در خدمت بچه های لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص) بودیم مورد توجه مان قرار گرفت، بعضی بچه های خود جوش که به شهدا علاقه مند بودند وارد عمل شده و کار را شروع کردند. در کردستان از مردم کمک می خواستند تا جنازه ها را پس بگیرند.

پیدا کردن شهدا را در جنوب هم گسترش دادیم، ارگان های دیگر هم وارد عمل شدند تا چشم انتظاری خانواده ها را برطرف کنیم و تکلیف جنازه ها مشخص شود. در آخرین آماری که داشتیم حدود ۷ هزار شهید مانده که هنوز هم به دنبالشان هستیم. بعضی از شهدا از خدا خواسته بودند که مثل خانم حضرت فاطمه (س) جنازه هایشان پیدا نشود، یکی از همین ها که خودم دیدم برادر بسیجی آقای ابراهیم هادی بود که در در والفجر مقدّماتی شهید شدند.

ایشان معلم ورزش بودند و پیکرشان هیچ گاه پیدا نشد. این نیت خیلی از شهدا بود. در والفجر مقدّماتی خیلی شهدا را پیدا کردیم. آقایان محمودوند و پازوکی که با حساسیت زیادی این قضیه را دنبال می کردند و در همان منطقه ای که آقای آوینی شهید شده بود نتوانستند جنازه ها را پیدا کنند و برگردانند.

در کردستان فرآیند تفحص چگونه صورت می گرفت؟

در عملیات های والفجر ۴ و ۲ و قادر که در آن منطقه انجام شده بود تعداد شهدا قابل توجه نبود و اگر هم بود خود مردم بومی جنازه ها را منتقل می کردند. گاهی که به صورت اندک قرار بود پیکرهایی برگردانده شوند توسط ضد انقلاب به کمین می خوردند و جنازه ها را به گروهک ها نشان می دادند که پول

بیشتری بگیرند تا جنازه را تحویل دهند.

در مورد مناطق بدر، خیبر و والفجر مقدّماتی که شهدای بیشتری ماندند توضیح دهید.

در خیبر که اکثراً پیدا شدند، اما بعد از چند سال که عملیات شد، بچه ها از طریق آب یا شمال و جنوب به طرف دجله می رفتند، قرار بود در طلایه هم عملیات شود و این دو به هم متصل شوند و راه خشکی از طریق طلایه جنوبی باز شود، آنجا تعدادی از شهدا در کانال سوئی باقی ماندند. من خودم به آقای باقرزاده گفتم و آنجا را نشان دادم و ۱۲۰ تا از شهدا آنجا پیدا شد.

در منطقه عملیات بدر که یک روز بیشتر طول نکشید، بعضی یگان های لشکر ۳۱ عاشورا از دجله گذشتند که در همین حین عراق هم پاتک و هم شیمیایی زد. گروه تفحص حتی بعد از جنگ هم نتوانست آنجا برود و این عمل به عهده بومی ها افتاد. در کانال ماهی که به طرف دجله بود اگر خودمان حضور داشتیم می توانستیم شهدای بیشتری پیدا کنیم اما مجبور شدیم به نیروهای عراقی اکتفا و حرفشان را قبول کنیم، بعداً بچه ها خودشان دوباره هماهنگی کردند و به آنجا رفتند. زمانی که آمریکایی ها وارد عراق شدند دیگر تفحص در آن مناطق امکان پذیر نبود، اما تا جایی که در حدود مرزی خودمان بود شهدا را پیدا کردیم و جایی که مربوط به آنها می شد باقی ماند.

آیا در اواسط جنگ یگان تعاون در راستای تفحص پیکرهای مطهر شهدا کاری انجام داد؟

بله، به اتفاق هم زمانشان که دقیقاً می دانستند کدام منطقه شهید دارند به آنجا می رفتند. کار دیگرشان خبررسانی به خانواده ها بود که با پلاک رزمنده ها شناسایی انجام می شد و وسایل شهدا یا مجروحین به خانواده هایشان تحویل داده می شد.

قبل از عملیات و وسایل را از رزمنده تحویل می گرفتند، اگر سالم برمی گشتند به خودشان تحویل می دادند در غیر این صورت به خانواده هایشان داده می شد. گروه تعاون جایگاه خاصی

انجام نشد. بعد هم که ما و عراق کنار هم قرار شد کار کنیم می دانستیم که بیشترین شهدا در جنوب عراق است، ما اجازه ورود به خاک عراق و درگیری هم نداشتیم. در مناطق عملیاتی شمال غرب بیشتر کار توسط بومی های منطقه انجام می شد.

بعد از سرو شکل دادن به این کار معیارهای انتخاب مسئولان گروه تفحص چه بود؟

اکثرا داوطلب بودند و با خلوص و عشق خود همان روحیه دفاع مقدس را ادامه می دادند. ما در تفحص می خواستیم یک کار مثبت انجام شود که آن هم پیدا کردن شهدا بود، به همین علت از بچه های تعاون و اطلاعات و تخریب بیشتر انتخاب می شدند.

از چه راه هایی امکانات اولیه بچه های تفحص فراهم می شد؟ بیشتر همان رابطه ای که از زمان جنگ با بچه ها داشتیم. لشکر ۲۷ و سپاه آن قدر توان نداشتند که بخواهند یک گروه تفحص و تحقیق با حمایت سازمانی و بودجه خاص تشکیل دهند. اما روحیه جنگ و دفاع مقدس در بچه ها بود، فردگاه و هواپیمایی هم خیلی کمک کردند و امکاناتی مثل غذا و ماشین می دادند، دستگاه های دیگر نیز کمک کردند.

مشکلات داخلی و خارجی و ادامه کار تفحص چگونه بود؟

منافقین خیلی اذیت می کردند، بعضی افراد که قاچاقچی بودند و می خواستند در آن منطقه رفت و آمد داشته باشند می دیدند بچه ها مزاحمت برایشان ایجاد می کنند و کار برایشان ناامن شده بود، عراقی ها هم در این رابطه خیلی مشکل ایجاد می کردند. ولی چون کار خداپسندانه بود بچه ها آن را دنبال می کردند. در بعضی مناطق به خاطر باد و باران و جابه جایی خاک خیلی جنازه ها در زیر گل و لای رفته بود و چند متروزی جنازه ها پوشیده شده بود، برای تفحص در این مناطق تجهیزات مهندسی لازم بود که در آن زمان خراب شده و باید بازسازی می شد. چون تجهیزات کم بود از دستگاه های دیگر کمک گرفتند، تشکیلات و ستادی به وجود آمد که باید برای هر منطقه این چنین تجهیزاتی را پیش بینی می کردند.

نداشتند اما کارشان خداپسندانه بود و نمی گذاشتند که جنازه ها بمانند و مورد هجوم حیوانات قرار بگیرند و از بین بروند که این فعالیت مورد پسند خانواده های شهدا قرار گرفت.

اولین افراد تفحص چه کسانی بودند، در مورد تفحص لشکر ۲۷ هم توضیح دهید؟

تعدادی از بچه های اطلاعات و تخریب هم از مهندسی بودند. بچه بسیجی هایی هم که با منطقه آشنا بودند به اینها کمک می کردند، اما کار اصلی را بچه های اطلاعات و تخریب شروع کردند و در کنارشان بچه های تعاون هم خیلی خوب قرار گرفتند. آقای غلامی، شاهدی، محمدوند و پازوکی و تعدادی از بچه های بسیجی که شهید شدند به صورت مقطعی بودند، اما افراد ذکر شده شاخص ها بودند.

علت انتخاب نام تفحص چه بود؟

از قبل ارگان و سازمانی تشکیل نشده بود که نام گذاری صورت بگیرد، این عمل خودجوش و یک کار دلی بود، احساس مسئولیت و تکلیف می کردند، وقتی این علاقه مندی را دیدیم کمکشان کردیم و کار را توسعه دادیم و یک توسعه همه جانبه بین یگان ها و در نهایت سپاه و ستاد کل ایجاد شد و این چنین تکلیف جنازه ها مشخص شد.

چه زمانی به صورت رسمی با ارگان خاص شروع به کار کرد؟ در سال ۶۹-۷۰ شروع و در ۷۱-۷۲ رسمیت پیدا کرد.

در این باره چه نگرش مثبت یا منفی پیش آمده بود؟

همه نگرش ها مثبت بودند چرا که با تحویل شهدا به خانواده ها باعث خوشحالی آنها می شدند و تکلیفشان معلوم می شد و آنان که وابستگان درجه یک خود را از دست داده بودند با این عمل دعا می کردند و یک فضای معنوی ایجاد می شد.

علت دیر انجام شدن تفحص چه بود؟

آن زمان نیروهای سازمان ملل در مناطق مستقر بودند، بعدش هم که عراق به کویت حمله کرد شرایط طوری بود که کار

سرمه چشم‌ها



واژه «تفحص» از ریشه فحص، به معنی جست و جو، جستن، کنکاش، یافتن، کشف و پیدا کردن است و در اصطلاح به معنای کاوش و کندن زمین برای کشف پیکر مطهر شهداست.

با پایان یافتن جنگ تحمیلی و پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۶۷ بحث تبادل اسرا و بازگرداندن پیکر مطهر مفقودین به طور خاصی مطرح شد و بدین ترتیب اندک اندک کلمه تفحص بار معنایی جدیدی یافت. مناطق مرزی بین دو کشور که به آرامش نسبی رسیده بود تا چندی قبل دستخوش نبردهای سخت و تن به تن بود، از همین رو برای مسوولان امر محرز بود که بسیاری از پیکرهای مطهر شهدا در خطوط مقدم نبرد و درگیری برجای مانده و از طرفی انتظار خانواده مفقودین با بازگشت عده ای از آزادگان به آغوش گرم خانواده ها به اوج رسیده و لحظه شماری برای رسیدن اخبار جدیدی از ایشان شروع شده بود.

با پایان جنگ تحمیلی، بیشتر واحدها و یگان های سپاه و ارتش مستقر در مناطق و خطوط عملیاتی کارشان به اتمام رسید اما برای واحد «تعاون رزمی» این پایان، شروع مجددی بود، از این نظر که این واحد در طول جنگ برای رسیدگی به وضعیت مفقودین، کمک به خانواده های ایشان از نظر بازگرداندن وسایل باقیمانده از شهدا و مجروحین به خانواده ها، انتقال شهدا از مناطق به شهرها و جابه جایی و انتقال اجساد گمنام به معراج شهدا برای رسیدگی و شناسایی هویت شان و... تشکیل شده بود که ارائه سوابق و جزئیات آن فرصتی دیگر می طلبید که بماند و تنها به این جمله اکتفا می شود که افراد تشکیل دهنده گروه های اولیه تجسس و تفحص شهدا از مسوولان و نیروهای تعاون و تخریب یگان ها بود.

در طول تاریخ جنگ های صورت گرفته میان کشورها، هیچگاه به طور خاصی بازگرداندن پیکرها و کشته های صحنه های نبرد (به شکل کندوکاو زمین) مطرح نبوده مگر به موارد استثنائا که نمی توان سازمان یا نهادی را برای انجام مستقیم این کار معرفی کرد، اما در جنگ تحمیلی و بعد از آن از سوی ایران و به دلایل عاطفی، روحی و معنوی خاص و آموزه های نشأت گرفته

از سیره اهل بیت (ع) بحث بازگرداندن و تخلیه پیکرهای مطهر و مقدس شهدا فرصتی مغتنم برای همزمان بازمانده ای بود که از قافله دوستان شهیدشان جا مانده بودند و این سلوک مقدس را فرصتی در امتداد آن حماسه های ماندگار دوران طلایی دفاع مقدس می دیدند. در فرهنگ اسلامی و دینی اهمیت ولزوم بازگرداندن پیکر مسلمانان به جنگ های صدر اسلام، غزوات پیامبر (ص)، دوران حکومت امام علی (ع) و واقعه عاشورایی سرزمین کربلا برمی گردد. در روایتی از رسول اکرم (ص) آمده؛ «ایشان مقداد و زبیر را مامور کرد تا به جست و جوی جسد «حبيب بن عدی انصاری» و برگرداندن آن اقدام کنند.»^۱ تفحص شهدا ندایی است برخاسته از واقعه عاشورا، حضرت زینب (س) در میان نیزه های شکسته به دنبال تکه های پیکر برادر بود تا به عنوان اولین بانوی تفحص شهدا الگوی اندیشمندی برای بانوان تاریخ اسلام شود، هرچند که برای عراقی ها هیچگاه این مساله مطرح نبود تا جایی که تفحص کشته های عراقی نیز به زحمت اکیپ های تفحص ایران و به نیت تبادل آنها با پیکرهای شهدا انجام گرفت.

علی ای حال گروه های تفحص سپاه پاسداران در قالب لشکرها با همراهی گروه های مردمی و با پشتیبانی یگان های مهندسی و ادوات ارتش با عشق و تلاش و استمرار مثال زدنی متحمل زحمات فراوانی در امر کشف و انتقال پیکرهای مقدس شهیدان وطن شدند؛ تا جایی که بعضی از این رزمندگان دیروز و روهروا امروز جان عزیز را در این راه تقدیم آرمان های انقلاب و اسلام کردند و ثمره تلاششان تشییع با شکوه شهدا و تابوت های سه رنگی شد که به برکنشان باز هم چشم شهرها به فرهنگ نورانی شهادت گشوده شد تا تذکر و تلنگری برای ما زمینیان باشد؛ عزیزانی همچون شهیدان علی محمودوند، مجید بازوکی، علیرضا غلامی، سیدعلی موسوی، محمد رضا رسولی، سید ابراهیم احمدپوری و... که یاد و خاطر عزیزشان زینت بخش صفحات نورانی دفاع مقدس و امتداد آن در تفحص شده است.

پی نوشت:

۱- هاله های بی نشان، گردآوری و تنظیم یوسف عزیزی، ص ۸۹



دشمن پنهان

نگاهی اجمالی به تخریب انسانی مین

احمد گلبن شهید شد...

خبر را شنیده و نشنیده، ذهن رفت به سمت سالیان قبل که نام «احمد گلبن» را در کنار رفیق شهیدش «حمید قلی پور» که او هم در حین انجام ماموریت بسیج دچار سانحه شد و به شهادت رسید. می شنیدم همه جا با هم بودند؛ از بچه های خوب بسیجی و هیاتی که نه فقط سرگذشتشان به خدمت و فعالیت در راه خشنودی حق گره خورده بود بلکه سرنوشتشان هم در لوح محفوظی به مهر شهادت منقش گشته بود.

احمد گلبن شهید شد...

کجا و جرایش يك پاسخ داشت؛ در حین پاکسازی مین در مناطق استان ایلام... بقیه اش ماند که... یاد او و تمام رزمنده های پس از جنگ که خودشان در مقاومت و پایداری اسوه بودند در دل ما ماندنی است.



سحرشهریاری

◆ عراق، افغانستان، کامبوج، ویتنام، کلمبیا، مصر و ایران از جمله آلوده‌ترین کشورها به مین هستند که می‌توان نام برد. (مجله اخبار شیعیان، تیرماه ۱۳۸۹ - شماره ۵۳)

◆ مین‌های ضد نفر علاوه بر اینکه عمر بسیار طولانی دارند، قابل حرکت نیز هستند. این مین‌ها به علت وزن سبک و کمی که دارند، روان و گردان هستند و بر اثر باران و نزولات جوی از جایی به جای دیگر حرکت کرده و اثرات مخرب خود را همیشه حفظ می‌کنند. (مجله اخبار شیعیان، تیرماه ۱۳۸۹ - شماره ۵۳)

*انواع مین‌ها شامل: بشقابی، ضد نفر، ضد خودرو، ضد نفربر، ضد تانک و مین‌والمرها هستند. مین‌والمرها با کوچک‌ترین برخورد منفجر شده و حدود هزار ساچمه به اطراف پرتاب می‌کند که به شکار قربانیان خود می‌روند. (همشهری آن لاین، پنجشنبه ۷ مهر ۱۳۸۴)

◆ مین‌های زمینی به نحوی ساخته می‌شوند که قربانی خود را از پای درآورند یا دست‌کم او را ناکار کنند. (ماهنامه امتداد شماره ۵۳، تیر ۱۳۸۷ صفحه ۴۶)

◆ حدود یک سوم آلودگی میادین مین ایران مربوط به استان خوزستان است. مین‌ها در ایران بعضاً ۲۳ سال قبل توسط نیروهای عراقی کار گذاشته شده و با مرور زمان به دلیل عوامل جوی حساس شده و خطرناک‌تر از روز اول عمل می‌کنند و پاکسازی آنها بسیار سخت‌تر است. (همشهری آن لاین، پنجشنبه ۱۵ بهمن ۱۳۸۳)

◆ با توجه به گستردگی مناطق آلوده در سطح پنج استان غرب و جنوب غربی و پراکندگی جمعیت آن در این محدوده، کشاورزان ساکن، عشایر کوچ‌نشین و کودکان بیشتر در معرض خطر هستند. گذشته از هزینه‌های گزافی که پاکسازی میادین مین دربردارد، خسارات جانی ناشی از نقص عضو نیز از دیگر ارمان‌های این سلاح مرگبار است که برای ساکنان مرزها دربردارد. (روزنامه ایران، ۲۶/۲/۸۵)

◆ در طول سال‌های پس از جنگ تحمیلی افراد مختلفی بر اثر حادثه مین در مناطق جنگی به شهادت رسیده‌اند.

پی‌نوشت:

۱- کشوری در جنوب شرقی آسیا که پس از ۱۰۰ سال استعمار فرانسه در ۱۹۵۳ مستقل شد.

همه اینها را گفتم، اما هدفم فقط نام بردن از این یادهای غریب و مظلوم نبود؛ یادها و نام‌هایی که از پس رخوت و روزمرگی و روزگار صلح و آرامش ما، هنوز با سربازان خاکی جنگ هشت ساله در نبرد هستند.

خواستم بگویم این «سرباز پنهان» که در زمان و مکان نامعلوم و درست آن وقت که فکرش را نمی‌کنی به رهگذران حمله می‌کند، تا هست «صلح» را به استمرار مرگ معنی می‌کند... به قول یک افسر کامبوجی^۱: «مین‌ها نگهبانان خاموشی هستند که هرگز خطا نمی‌کنند، هیچ وقت به خواب نمی‌روند و هرگز صلح را به ارمان نمی‌آورند.»

انگار در تمام این سال‌های پس از جنگ حتی به شنیدن خبر شهادت اهالی تفحص شهدا عادت کرده‌ایم.

این سربازان پنهان تا کی به خون اهالی این سرزمین تشنه‌اند و از در برگرفتن کدام یک خوشحال‌ترند؟ کسی چه می‌داند احمد گل‌بان که به قصد مین‌زدایی قدم در این مناطق گذاشت با سیدمرتضی آوینی که پرواز را با بال‌های خونین انفجار مین در فکته تجربه کرد و ساخت مستندی از آن عرشیان خاکی، خودش را سند اعتبار هنر متعالی ساخت یا علی محمودوند، مجید پازوکی، سعید شاهی، محمد زمانی، علیرضا شهبازی و دیگر جست‌وجوگران بیکر شهدا که در خاک‌های پرنور جنوب آسمانی شدند و باز هم «مین» سکوی پروازشان بود یا در گذشته‌ای دورتر، در همان روزهای خون و آتش بچه‌های تخریبچی که مستقیم‌ترین ارتباط را با مین‌ها داشتند و جلو رفتن گردانی یا لشکری به دست معبرگشای آنان گره می‌خورد یا حتی آن کودکان عشایر که شاید به شوق چیدن گلی بهاری، در میدان مین دویدند و پریپر شدند! کسی چه می‌داند در دل این سرباز سیری ناپذیر چه می‌گذرد؟

در زیر مصادیقی از مقوله تخریب انسانی مین را می‌خوانیم:

◆ جمع کشته‌شدگان و مجروحان مین در ۵۰ سال گذشته از اثرات انفجار بمب‌ها و سلاح‌های هسته‌ای یا شیمیایی به مراتب بیشتر بوده است. (مجله اخبار شیعیان، تیرماه ۱۳۸۹ - شماره ۵۳)

◆ در حال حاضر ۹ میلیون مین خنثی نشده در سراسر جهان وجود دارد و بیش از ۸۴ کشور جهان با این مساله مواجه هستند. (روزنامه ایران، ۱۶/۸/۸۹)



ما دیر رسیدیم...

تصاویری غالباً رنگ و زرد که مشخص بود فیلمبردارهای ناشی همراه گروه‌های تفحص با VHS برداشته بودند، عموماً با موسیقی زمینه‌ی بوی پیراهن یوسف و صدا‌های سر صحنه که اشک و ناله و روضه بود. این پلان‌ها اولین مواجهه‌ی من با «تفحص» بودند. مواجهه یک دهه شصتی که در اواخر دهه هشتاد و پوست انداختن جامعه و سیاست و فرهنگ - و کلاً ایران و جهان - از قاب پایگاه بسیج به این منظره می‌نگریست.

تفحص قرار بود از ارتفاعات کانی مانگا تا کردستان عراق و شریانی و مریوان و فکه و هر جای دیگری از این خاک که احتمال وجود پیکر شهیدی بود را بگردد. کاری که از بعد از جنگ شروع شد و خود بچه‌های جنگ هم پایه‌گذارش شدند. برای ما بسیجی‌های متولد دهه شصت که کمی دیرتر به دنیا آمدیم تا جنگ بیاید و برود و شهیدان خدایی را دستچین کند و ما را در حسرت بگذارد، دو فضا می‌توانست به جنگ نزدیک‌تر کندمان؛ یکی اردوهای راهیان نور و دیگری تفحص. راهیان نور عام‌تر بود، طوری که با یک رضایت‌نامه و ثبت نام می‌شد رفت، اما تفحص خاص و غیرقابل دسترس، مثل فضایی شبیه آنچه امروز درباره دفاع از حرم و جنگ در عراق و شام شکل گرفته، ما هم تفحص را تنها راه وصول به



مصطفی عمانیان

اگر از بهمان چیز مهمتر نباشد بی اهمیت تر نیست. حالا با صفت های عالی و تفصیلی دیگر هم می شود این جمله را نوشت. القصه اینکه ۸۴ اگر از ۸۸ نقطه ی عطف تر نباشد، نقطه ی بحرانی تر نیست.

روی دیوار اتوبانی نزدیک خانه مان کنار تصویری از شهید علی محمودوند و مجید پازوکی جمله ای از آقا را نوشته بود که؛ آن روزها دروازه ای داشتیم برای شهادت ولی حالا معبری تنگ، هنوز هم برای شهید شدن فرصت هست، باید دل را صاف کرد.» این جمله چکیده و عصاره ی آنچیزی بود که مادر سال های نوجوانی فهمیده بودیم. برای شهادت راهی به جز تفحص نیست. آن سال هایی که با ناامیدی از نشستن توی لندکروز سپاه و رفتن به جبهه های جنوب برای جستجوی پیکرهای شهدا، در راهیان نور دنبال مین و المری می گشتیم که آوینی وار شهادت را نصیبمان کند. این طلب شهادت از کجا می آمد نمی دانم ولی حالا شاید بتوان تحلیل کرد با اوضاع آشفته ای که دوروبر بیشتر بچه های از تیپ و طبقه ی ما بود، پریدن از دنیا خیلی هم غیرطبیعی نبود. اصلا یک نوجوان مگر به دنیا دل بسته است که بخواهد دل بکند!

وقتی عقلم با به سه سن گذشت ۸۸ هم گذشته بود. من فکر می کردم آدم ها به راحتی نمی توانند در نقطه های معینی از فهم و درک نسبت به اطرافشان توقف کنند. به این فکر می کردم که پنجشنبه هایی که به مزار شهدا می رفتم نسبتم با شهدای تفحص را بازیابی کنم. خنده ی ملیح مجید پازوکی، بالاسرش شعر روی سنگ علی محمودوند... در آن نفس که بمیرم در آرزوی تو باشم، این طرف تر عکس محمد زمانی، همان عکسی که با شلوارش جیب خاکی و پیراهن پاگون دار مشکی و این بیت شعر؛ بودیم و کسی پاس نمی داشت که هستیم / باشد که نباشیم و بدانند که بودیم، توی قاب عکس کوچکی، چند سالی جزو تزیینات سهم کوچکم از خانه بود، تا حداقل به خودمان ثابت کنیم هنوز هرچند غوره نشدیم اما مویزیم، قدر ما هم مثل نوجوان های بسیجی کربلای پنج ناشناخته مانده است، ما دیر رسیدیم وگرنه دنیا خیلی نباید سربه سرمان می گذاشت.

این جا جای شک کردن به هیچ چیز نبود، راستش من کمی

شهادت می دیدیم! تفحص فقط جستجو در خاک های گیرای جنوب و سنگستان های نامیرای غرب برای چند پاره استخوان و پلاک های زنگ زده نبود، دریچه ای بود که راه شهادت را باز می گذاشت، اما چه کنیم که از تفحص هم تنها رویایی داشتیم و همان فیلم های ویدئویی بی کیفیت که شب ها بعد از نماز داخل اتاق پایگاه می گذاشتیم و می دیدیم و بغض هامان را فرو می خوردیم.

حداقل کاریک نوجوان این همانی است. ما هم عموما با شبیه سازی، شلوارش جیب و پیراهن پاگون دار خودمان را می چسباندیم به بچه های تفحص. آن روزها با شهادت علی محمودوند و مجید پازوکی انگار تنها راه شهادت شده بود تفحص. هیچ کجای دنیا جنگ خاصی برقرار نبود. داستان بوسنی تمام شده بود و اگر هم بود اصولا ربطی ما بچه ها نباید می داشت. منطقه مثل امروز نبود. چند ماهی مانده بود که بن لادن برج های دوقلو را بزند و آمریکا هنوز با افغانستان و عراق کاری نداشت. روابط عربستان و ایران حسنه بود. می ماند جنگ داخلی آرمان گرا و واقع گرا. ما هنوز عقلمان قد نمی داد که دقیقا دعوا سر چیست، چیزهایی می شنیدیم که مثلا آدم هایی هستند به اسم روشنفکر دینی و اصلاح طلب که سربازان دشمن در پروژه ی تهاجم فرهنگی اند اما راستش کسی که هنوز عقلش رشد نکرده، بیشتر با چشمش فکر می کند، جنگ باید رودرو باشد، شهادت خون می خواهد. انگار هنوز ته پیاله چیزی مانده بود. نیروی مقاومت بسیج مستضعفین به سازمان بسیج تبدیل نشده بود. خلاصه اینکه همه چیز دست به دست هم داده بود تا تفحص باقی مانده ی آرمانی دهه ی شصت باشد.

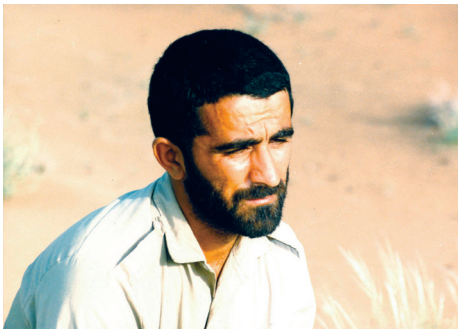
با شروع دانشگاه و گسسته شدن از فضای بسیج که همزمان با تغییرات اجتماعی و سیاسی خاصی بود فضا تغییر کرد. اینکه دقیقا در آن روزها محاسباتم چه بود یادم نیست، یعنی حداقل باید کنکاش زیادی برای رسیدن به عمق احساسات و افکار آن روزها داشته باشم، تازه بعد از آن با سرفرصت بنشینم سهم غریزه و طبیعت را هم کنار بگذارم. درست است که سال ۸۸ هنوز نرسیده بود اما ما با ۸۴ طرف بودیم، یک نوع قیاس معروف هست که مثلا می گویند فلان چیز

ما چیزی به ارمان بیاورند که من امروز «هویت» نامیدمش، هویت یعنی کیستی، و کسی چه می‌داند در این روزگار کثرت و سرعتِ سرسام‌آور اخبار و تکنولوژی و روزمرگی و پراکندگی، این کیستی چه مرهمی است بر دل‌های پاره‌پوره و گسیخته. هرچند مثل بسیاری از بچه‌های پایگاه که روزگاری دردها و درمان‌هایمان خیلی شبیه به هم بود و امروز تفاوت‌هایمان، من هم پوست انداخته‌ام، اما حالا پلان‌های آن وی‌اچ‌اسِ رنگ و رورفته بیشتر خودش را نشان می‌دهند، حالا می‌فهمم آن پیوند دوران نوجوانی بی‌راه نبود، انگار شهادتِ تفحص حرف دیگری برایم دارند، که هر بار بر سر مزارشان می‌روم دل تنگی‌ام برای «خودم» برطرف می‌شود. زندگی همه چیز را می‌گذراند تا تو را به درک عمیق‌تری از تجربه‌های پیشینت برساند، زیستن تازه لزوماً درک تجربه‌های تازه نیست، گاهی رسیدن به اعماق چیزی است که سال‌ها قبل در درونت سر باز کرده بود.

فلسفه غرب خوانده بودم اما اصلاً قبول نداشتم برای یقین باید از شک عبور کرد. یقینی که پای همان ویدئوهای وی‌اچ‌اس و بغض‌هایی که از سر غرور نمی‌شکست تا بچه‌های پایگاه اشک‌هایم را نبینند. غافل که وضع دیگر بچه‌ها هم همین بود. حالا نمی‌خواهم به این فکر کنم که آن بغض‌ها بدل از کدام دردهای زندگی بود، فقط دوست دارم که با خودم بگویم آنها از روی یقین بودند، حالا که دیگر اگر شک هم نداشته باشم، آنقدر پراکنده‌ام که جمع کردن یقینم فقط بعد از سه روز پیاده‌روی، زیر قبه سامیه امکان دارد. آن روزها، چیزی، حس غریبی، دعا‌های خیلی از نوجوان‌های پایگاه را طلبِ شهادت کرده بود و رویای روز و شبشان را تفحص؛ تنها باقی مانده‌ی از روزهای شهادت. شهدای تفحص، کسانی که در جستجوی پیکرهای رفقایشان و جب به جب خاک جبهه‌ها را با دست‌هایی که هنوز در قنوت به شوق شهادت بلند می‌شد زیر و رو می‌کردند تا برای



شهید علی محمودوند



شهید مجید یاروکی



شهید محمد زمانی



علیرضا شهبازی



ترجمان



۱۱۴

نبرد خرمشهر؛ یک دفاع انقلابی



۱۱۰

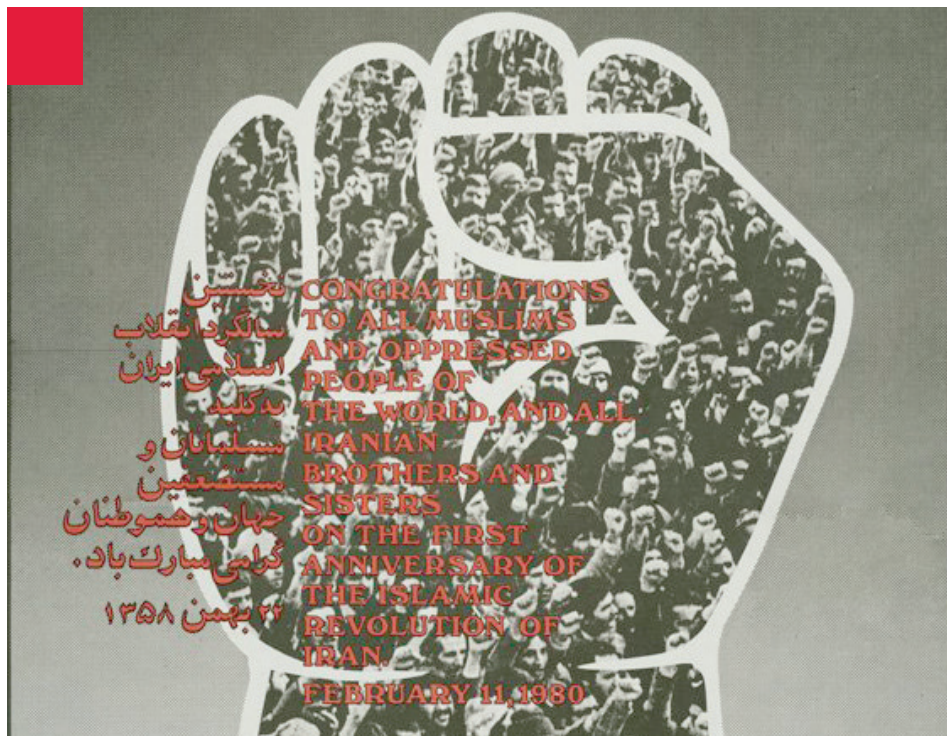
تصویر یک انقلاب



۱۱۶

درباره پیمان بغداد

توضیح نشریه: مطالب بخش ترجمان منعکس کننده بخشی از نگاه رسمی غرب به ایران پس از انقلاب است، نگاهی همراه با حیرت، دشمنی و صداقتی از روی ناچاری، **سرو** با هدف تکمیل پارادایم های درگیری تاریخی بین انقلاب اسلامی و استکبار جهانی، با حفظ ساختار اصلی متن اقدام به انتشار این گونه مطالب کرده است.



تصویر یک انقلاب

گرافیک و طراحی پوستر در ایران در دوره های انقلاب اسلامی و جنگ

در مرکز تحقیقات مجموعه های ویژه دانشگاه شیکاگو مجموعه ارزشمندی از پوسترهای طراحان ایرانی در دوران انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی نگهداری می شود. دانشگاه شیکاگو در سال ۲۰۱۱ با همکاری موزه هنر دانشگاه ایندیانا اقدام به برپایی نمایشگاهی از این پوسترها نمود که این نمایشگاه هم اکنون نیز به صورت آنلاین در وبسایت کتابخانه دانشگاه شیکاگو در دسترس می باشد. این نمایشگاه حاصل پژوهش های الیزابت راو دانشجوی دکترای تاریخ هنر دانشگاه میشیگان است. متن حاضر ترجمه اولین بخش از اطلاعات و تصاویر این نمایشگاه است. ادامه این مطلب در شماره های بعدی نشریه منتشر خواهد شد.



نویسنده: Elizabeth Rauh

مترجم: مجتبی عبادی فتح

منبع: www.lib.uchicago.edu



عمدتاً بی سواد بود و امروزه به عنوان یک خاطره گرافیکی جمعی از آن سال‌ها یاد می‌شوند.

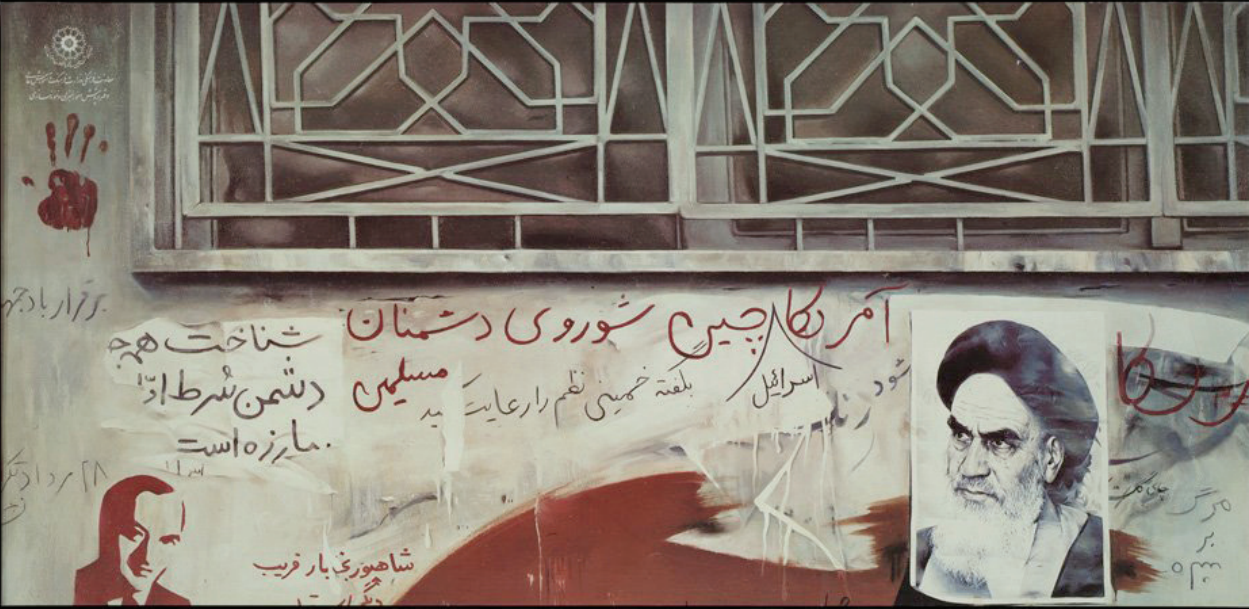
یکی از این خاطرات گرافیکی، مراسم تشییع جنازه برای قلب‌ها، به عنوان یادآوری بصری درد جسمی و روحی ایرانیان است که برای بیش از یک دهه متحمل شده است. در این تصویر گروهی از مردان در حال مرگ، قلب‌های خود را به گور می‌برند. (عکس ۱) تجسم این تجارب غم‌انگیز و رنج انسانی به افراد این امکان را می‌دهد که به طور جمعی تجربیات خود را در یک حافظه تاریخی مشترک به خاطر بسپارند، سوگواری کنند و از آنها محافظت کنند. بنابراین پوسترهای ایرانی با یادآوری گذشته نزدیک، حفظ حال در حال تغییر و ترسیم آینده ناشناخته، رویدادها را ثبت تاریخی کردند.

تجسم بصری یک انقلاب

انقلاب ۱۹۷۹ ایران از بسیاری جهات نقطه اوج سلسله تلاش‌هایی بود که در طول قرن بیستم برای استقرار یک حکومت دموکراتیک

پوسترها از دیرباز به عنوان ابزاری مؤثر برای انتشار پیام‌های ایدئولوژیک در دوره‌های انقلاب و جنگ عمل کرده‌اند. پوسترها که برای توزیع انبوه طراحی شده‌اند و مخاطبان زیادی را هدف قرار می‌دهند، دغدغه‌های اجتماعی، سیاسی و مذهبی را در خود جای می‌دهند که اغلب از طریق متن و تصویر بیان می‌شوند. نمایشگاه «گرافیک انقلاب و جنگ» به بررسی این موضوع می‌پردازد که چگونه پوسترها به عنوان رسانه‌های قدرتمندی برای انسجام مردم و انتقال پیام‌ها در طول انقلاب ایران در سال ۱۹۷۹ و جنگ ایران و عراق (۱۹۸۰-۱۹۸۸) عمل کردند.

انقلاب ۱۹۷۹ ایران و متعاقب آن جنگ ایران و عراق، حجم عظیمی از مطالب بصری تولید کرد که بسیاری از آنها همچنان مورد بررسی قرار نگرفته‌اند. آثار تولید شده در این دوره - که برای همیشه توازن قوا را چه در سطح منطقه و چه در سطح جهانی تغییر داد - تصویری از این رویدادهای مهم و تأثیر آنها بر ایرانیان و تاریخ معاصر ارائه می‌دهد. مطالب بصری ابزار مهمی برای انتقال پیام به مخاطبان



استقبال میلیون ها ایرانی شادمان قرار گیرد. آیت الله خمینی و انقلابیون حامی اش به سرعت برای تحکیم قدرت تلاش کردند. مدتی بعد، نتایج همه پرسی انحلال رسمی سلطنت و تشکیل جمهوری اسلامی ایران را اعلام کرد. این تغییرات سریع، بلافاصله در پوسترها و دیگر رسانه های گرافیکی نمود پیدا کرد، چرا که چاپخانه های ایران دیگر تحت کنترل رژیم پهلوی نبودند.

دردوره اوج ناآرامی های مدنی که از اکتبر ۱۹۷۷ تا ژانویه ۱۹۷۹ به طول انجامید، معترضان پوسترهایی تولید می کردند و آنها را بر روی گرافیتی های دیواری می چسباندند که نمایش ناراضیاتی عمومی در خیابان های ایران بود. تعدادی از هنرمندان در پوستره های خود منظره شهری آشفته را بازسازی کردند، که بدین ترتیب شعارهای ضد سلطنت خود را همزمان با تمجید از ایدئولوگ های اصلی انقلاب از جمله آیت الله خمینی و علی شریعتی بیان می کردند. پوستره های تولید شده توسط حکومت اسلامی پس از سال ۱۹۷۹، انقلاب را از نظر ایدئولوژی اسلامی به تصویر می کشیدند، اگرچه این یک قیام متکثر متشکل از گروه های سکولار و مذهبی بود. با این حال، نمادهای مسلمانان شیعه کلید تداوم شور و شوق انقلابی بودند. در نتیجه، برنامه هنری جمهوری اسلامی تازه تأسیس، بیش از هر چیز بر جنبه های شیعی اعتراضات تأکید می کرد تا به حکومت تازه تشکیل شده مبتنی بر باورهای معنوی مشروعیت بخشد.

این عکس، تصویری از یک دیوار در ایران و نحوه استفاده معترضان از فضا های عمومی به عنوان وسیله ای برای بیان مخالفت های سیاسی و مذهبی را به ما می دهد. این دیوار که توسط هنرمندی ناشناس نقاشی شده است، پوستری از آیت الله خمینی، شابلون

در ایران رخ داد. با این حال، سرنگونی سلطنت ایران در سال ۱۹۷۷ با مرگ مصطفی پسر آیت الله خمینی که شایعه شده بود توسط دستگاه های امنیتی ترور شده بود، به طور جدی آغاز شد. دواول اعتراضات ضد دولتی قم آغاز شد و آرام آرام در سراسر ایران گسترش یافت. از همان روزهای آغازین قیام، محمدرضا، پادشاه ایران، تلاش کرد تا ناراضیاتی عمومی را سرکوب کند که منجر به کشته شدن چندین غیرنظامی شد.

مطابق رسم شیعیان که چهل روز پس از مرگ مرحومان یک مجلس بزرگداشت برگزار می کنند، انقلابیون مراسم چهلم را در سراسر کشور به احترام معترضان کشته شده ترتیب دادند. از میان این مراسم، اعتراضات بیشتری برخاست. این چرخه خشونت و ماتم که به طور تصاعدی رشد می کرد، ایران را هرچه عمیق تر در هرج و مرج انداخت که در نهایت به یک خیزش غیرنظامی سراسری تبدیل شد. در اگوست ۱۹۷۸ با آتش سوزی سینما رکس در آبادان و کشته شدن بیش از چهارصد نفر که در داخل آن محبوس شده بودند، احساسات عمومی علیه رژیم پهلوی افزایش یافت.

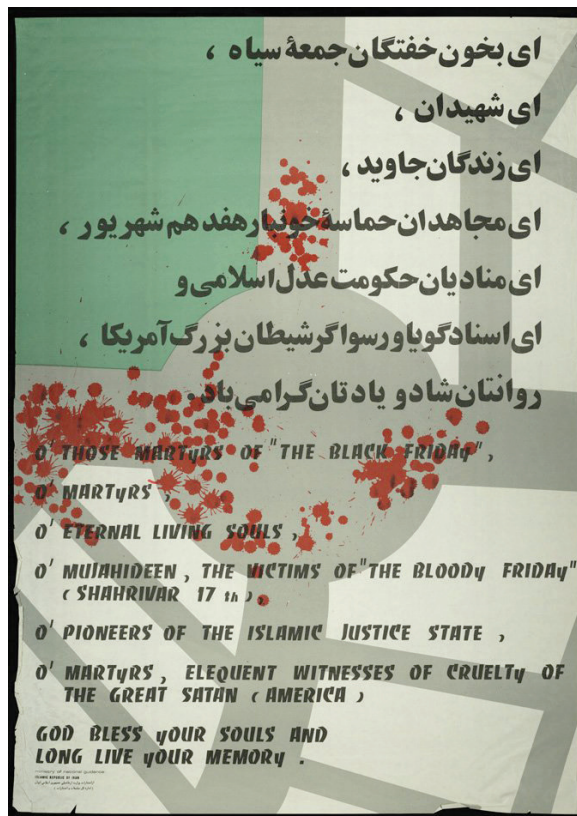
تنها چند هفته پس از این رویداد فاجعه بار، موج شدیدتری بر علیه سلطنت ایجاد شد، زمانی که در ۱۷ شهریور ۱۳۵۷، تانک ها و هلیکوپترهای دولتی به سوی هزاران معترض در تهران تیراندازی کردند و ده ها نفر را کشتند. این مراسم که به جمعه سیاه معروف است، در پوستره های انقلابی خیابان های تهران را در حال تشییع قربانیان و شهدای حکومت عادل اسلامی به تصویر کشیدند. جمعه سیاه رویداد محوری در دوران انقلاب و آغاز پایان حکومت شاه بود. در ۲۶ دی ماه ۱۳۵۷ محمدرضا شاه از ایران گریخت و در ۱۲ بهمن آیت الله خمینی از تبعید خود در عراق و پاریس بازگشت تا مورد

بزرگداشت کشتار جمعه سیاه

این پوستربه ظاهر ساده درواقع یک ادای احترام به قربانیان کشتار جمعه سیاه است، رویدادی که اغلب به عنوان نقطه عطفی در جریان انقلاب ایران دیده می شود. در ۱۷ شهریور ۱۳۵۷، نیروهای امنیتی به سوی معترضان در میدان ژاله تهران تیراندازی کردند و حدود ۸۴ تظاهرکننده را کشتند. پس زمینه پوسترنقشه میدان ژاله را با لکه های جوهر قرمز نشان می دهد که محل وقوع قتل عام را نشان می دهد. متن دوزبانه فارسی- انگلیسی از عبارات شهادت طلبانه استفاده می کند که اهمیت مراسم عزاداری شیعیان را به عنوان وسیله ای برای شور انقلابی علیه رژیم پهلوی ستایش می کند. (عکس ۳)

قرمز «علی شریعتی» و شعارهایی روی دیوار را نشان می دهد. این گرافیتی ضد آمریکایی، ضد روسی، ضد اسرائیلی و ضد شاه است. (عکس ۲)

دیوارها محل اختلاف معترضان و رژیم پهلوی بودند، همانطور که می توان از لکه های سفید رنگی که سعی در پاک کردن شعارهای گرافیتی قبلی داشت، مشاهده کرد. در طول تظاهرات، ایرانیان مجروح یا در حال مرگ از خون خود برای نوشتن «مرگ بر شاه» استفاده می کردند، که دلیلی بر عزم خود برای سرنگونی شاه بود. سایر معترضان نیز دستان خود را در خون کشته شدگان یا مجروحان فرو می بردند و آن برای نوشتن شعار یا برای گذاشتن اثری مانند عکسی که در گوشه سمت چپ بالای پوستراست استفاده می کردند.



عکس ۳: کشتار جمعه سیاه

حدود سال ۱۹۸۰



نبرد خرمشهر یک دفاع انقلاب

رابرت ام. سیتینو تحلیل‌گرو نویسنده مشهور نظامی و مورخ موزه جنگ جهانی دوم آمریکاست است که از طرف مجله «گفتار تاریخ» (Historically Speaking) به عنوان «یکی از بهترین مورخان نظامی حال حاضر دنیا» لقب گرفته است. آنچه می‌خوانید ترجمه بخشی از تحلیل مفصل وی در سایت هیستوری نت پیرامون جنگ ایران و عراق و نبرد خرمشهر است.



نویسنده: Elizabeth Rauh

مترجم: مجتبی عبادی فتح

منبع: www.lib.uchicago.edu

نیروهای نظامی صدام حسین در سپتامبر ۱۹۸۰ به ایران حمله کردند. دیکتاتور عراق ظاهراً فکر می‌کرد که هر ج و مرج انقلاب ایران که دو سال قبل محمدرضا پهلوی را سرنگون کرده بود، تهران را از دفاع بیشتر باز می‌دارد. با این حال، حتی یک مطالعه گذرا از تاریخ - به ویژه انقلاب فرانسه یا روسیه - واقعیت دیگری را نشان می‌دهد، نیروهای مسلح انقلابی در اغلب جنگ‌ها پس از انقلاب‌ها نمایش بسیار خوبی از خود ارائه می‌دهند!

حقیقتاً نمی‌توان گفت که صدام به دنبال درهم شکستن کل ارتش ایران یا فتح ایران بود. او اهداف محدودی داشت و یک حمله سریع برای تصرف نواحی و شهرهای مرزی مورد مناقشه را در ذهن می‌پروراند؛ خرمشهر، آبادان، اهواز و دزفول، و به ویژه شط العرب، محل تلاقی دو رودخانه بزرگ دجله و فرات.

صدام جنگ را با یک حمله هوایی پیش‌دستانه به سبک اسرائیل به فرودگاه‌های ایران آغاز کرد و روز بعد نیز دست به یک یورش زمینی زد. نتیجه اولی (حمله هوایی) کاملاً ناامیدکننده بود، ضعف خلبانان، هوایمای درجه دو شوروی و هدف‌گذاری‌های نامنظم از عوامل آن بودند. اما نبرد زمینی با رضایت بیشتری آغاز شد. صدام در عملیات اولیه نیمی از لشکرهای ۱۲ گانه ارتش عراق را به کار گرفت. تلاش اصلی در جنوب بود و سه لشکر زرهی و یک لشکر مکانیزه به استان خوزستان حمله کردند. از این چهار لشکر، دو لشکر زرهی به سمت دزفول و اهواز حرکت کردند، در حالی که در جنوب، لشکر سوم زرهی و لشکر مکانیزه با پشتیبانی نیروهای ویژه، به سمت خرمشهر و آبادان حرکت کردند و قلب صنعت نفت ایران را مورد حمله قرار دادند.

ارتش ایران برای دفع این حملات به سختی تحت فشار بود. همانند ارتش سرخ در اواسط دهه ۱۹۳۰، به تازگی متحمل یک پاکسازی ایدئولوژیک به دست انقلابیون شده بود. بیش از یک سوم از افسران درجه میدانی ارتش از دست رفته بودند - دستگیر، زندانی، تبعید یا کشته شده بودند. بخشی از نظامیان نیز خود ارتش را ترک کرده بودند. از نیروهای باقیمانده نیز به دلیل عدم وجود فرماندهان کارآمد، کارچندانی بر نمی‌آمد. بنابراین ایران دست به تشکیل یک نیروی شبه نظامی جدید به نام پاسداران (معروف به سپاه پاسداران) زد، اگرچه تجهیزات آن بسیار کم بود و اغلب واحدها تنها به سلاح‌های سبک و کوکتل مولوتف مسلح بودند. علی‌رغم مزیت آشکاری که لشکرهای متمرکز عراقی در مقابل نیروهای پراکنده مقابل خود داشتند، حملات اولیه صدام تنها پس از چند مایل در داخل ایران متوقف شد. تاکتیک‌های ارتش

عراق بر حملات پیاده نظام با پشتیبانی آتش انبوه توپخانه تأکید داشت، اما نتیجه این همکاری زرهی و پیاده نظام بسیار بد بود. اگرچه عراقی‌ها به هر چهار شهر هدف (خرمشهر، آبادان، اهواز و دزفول) رسیدند، اما در اولین هجوم نتوانستند هیچ یک از آنها را بگیرند و بیشتر خوزستان همچنان در دست ایران باقی ماند. خرمشهر صحنه نبردهای شدیدی بود. یک لشکر زرهی عراقی در روزهای اول تهاجم به حومه شهر رسید، سپس توقف کرد تا توپخانه خود را ببندد.

هنگامی که سرانجام در ۳۰ سپتامبر وارد شهر شد، به یک جهنم برخورد کرد، نیروهای مدافع ایرانی، پاسداران و جمعیتی برانگیخته با شور انقلابی کامل، مسلح به کوکتل مولوتف و راکت انداز، همگی آماده شهادت که حاضر بودند شهر خود را ویران کنند تا اینکه به دست مهاجمان بیفتد. برای واحدهای عراقی که انتظار یک اشغال را سریع داشتند، خرمشهر به زودی به خونین شهر تبدیل شد. تا اوایل نوامبر که عراقی‌ها شهر را امن اعلام کردند، این جنگ حدود ۱۳۰۰۰ تلفات داشت.

از نظر مادی، جنگ خیابانی در خرمشهر نیز بیش از ۱۰۰۰ تانک برای عراق هزینه داشت و از دست دادن آنها، حرکت عراقی‌ها در شهر نفتی بسیار بزرگ‌تر آبادان را برای دو هفته حساس متوقف کرد. در واقع علی‌رغم اینکه که ایرانیان خرمشهر را از دست دادند، اما مبارزه قهرمانانه برای «شهر خون» بقای انقلاب آنان را تضمین کرد. در مرحله دوم جنگ، ایران حملات شدیدی را برای بیرون راندن متجاوزان عراقی از کشور آغاز کرد. در آن زمان نیروهای ایرانی با اعتماد به نفس جدیدی به میدان می‌آمدند، زیرا افسران نظامی و مدافعان غیر نظامی به طور یکسان خود را با سستی‌های میدان نبرد وفق داده بودند. عملیات ثامن الائمه (ع) در سال ۱۳۶۰ نمونه خوبی از این موفقیت‌ها بود.

در سال ۱۳۶۱ در عملیات بیت المقدس، موج انسانی نیروهای ایران به خرمشهر رسید، نیروهای مدافع عراقی را در هم کوبید و ظرف ۴۸ ساعت شهر را تصرف کرد. دو تیپ ارتش عراق به همراه سه تیپ ارتش مردمی (شبه نظامیان حزب بعث) به طور کامل تسلیم شدند. ایرانی‌ها نزدیک به ۲۰ هزار اسیر گرفتند. همانند دزفول و شوش، پاسداران ایرانی تلفات سنگینی را در برابر تانک‌ها و توپخانه‌های عراقی متحمل شدند، اما همچنان ایستادگی کردند و تعقیب آنها عراقی‌ها را از مرزها در آن بخش‌ها عقب راند. پس از این شکست صدام کلیه فرماندهان مسئول را اعدام کرد و این نقطه بسیار تاریکی در جنگ برای عراق بود.



درباره پیمان بغداد

در اواسط دهه‌ی پنجاه قرن گذشته، تشکیل «پیمان بغداد» اعلام شد. این پیمان با حضور کشورهای بریتانیا، عراق، ترکیه، پاکستان و ایران با هدف توقف نفوذ شوروی در دوران جنگ سرد شکل گرفت. پیمان بغداد یکی از دلایل کودتای ۱۹۵۸ بود که نظام سلطنتی رادر عراق سرنگون کرد. عبدالکریم قاسم در ۲۴ مارس ۱۹۵۹ خروج عراق از این پیمان را که حدود چهار سال از تشکیل آن گذشته بود اعلام کرد و نام آن را به پیمان مرکزی تغییر داد.



نویسنده: طه العانی

مترجم: مجتبی آذرشب

منبع: الجزيرة

اما این کشور نپذیرفت. غرب کاملاً آگاه بود که اگر مصر موافقت کند، اعراب نیز موافقت می‌کنند و زمانی که ناصر از پذیرش سر باز زد، برای متقاعد کردن هم پیمانان خود به بغداد رفتند. در سطح مردمی عراق، استاد یار تاریخ معاصر، دکتر سوسن عادل ناجی، می‌گوید که امضای ائتلاف و تصویب در مجلس ملی عراق با مخالفت مردمی مواجه شد و شعار ملی سقوط پیمان بغداد به عنوان شعار حفظ وحدت صفوف عرب تبدیل شد. علاوه بر این، پیمان یکی از بلوک‌های مرتبط با غرب است و این با سیاست بی‌طرفی که جنبش ملی عراق به آن معتقد است در تضاد است.

اهداف و فعالیت‌ها

دکتر میثاق خیرالله جلود، رئیس گروه مطالعات سیاسی و استراتژیک مرکز مطالعات منطقه‌ای دانشگاه موصل، یکی از مهمترین اهداف و انگیزه‌های تشکیل پیمان بغداد، ایستادگی در برابر جریان کمونیستی و همچنین پیوند دادن بیشترین تعداد ممکن از کشورهای عربی به اتحاد خاورمیانه است که فراتر از پروژه‌های وحدت عربی است.

وی اضافه می‌کند که انگیزه عراق برای پیوستن به این ائتلاف به ماهیت ائتلاف با انگلیس و همچنین تمایل عراق برای بهره‌مندی از این اتحاد برای دستیابی به تسلیحات مرتبط است.

جلود خاطرنشان که این اتحاد متشکل از ارگان‌های اداری بود که مهمترین آنها شورای دائمی ائتلاف مستقر در بغداد و همچنین دبیرخانه عمومی مستقر در بغداد و کمیته‌های متعددی بود که مهمترین آنها عبارتند از کمیته نظامی، کمیته اقتصادی و کمیته ارتباطات و توافق شد که تصمیم‌های پیمان به اتفاق آرا باشد.

در سطح نظامی، این ائتلاف جز با زیدیهایی با ماهیت نظامی، آموزش و تامین تسلیحات به کشورهای عضو فعالیت نظامی مشترکی انجام نداد. در زمینه اقتصادی نیز کمیته‌های فرعی مرتبط با بخش‌های اقتصادی تشکیل داد، اما به گفته جلود، کار آنها روشن و مهم نبود.

استاد تاریخ روابط بین الملل دکتر موسی محمد طواریش معتقد است که ائتلاف به دلیل ناسازگاری برخی رژیم‌ها به ویژه عراق و ایران نتوانست نقش مورد نیاز خود را به نحو احسن اجرا کند

به گفته استاد تاریخ سیاسی معاصر عراق دکتر مؤید الوندای انگلیس در منطقه مشرق عربی نفوذ داشت و با شروع جنگ سرد بین اردوگاه‌های غربی به رهبری آمریکا و شرق به رهبری اتحاد جماهیر شوروی، غرب به دلایل وجود منابع با ارزش نفتی و نقطه اتصال شرق و غرب تصمیم گرفت تا در این منطقه سلطه و نفوذ خود را گسترش دهد.

از سوی دیگر، الوندای - در گفت‌وگو با الجزیره نت - خاطرنشان می‌کند که مردم عرب شاهد یک جنبش آزادی بخش و استقلال طلبانه برای خلاصی از شر استعمار بودند، زیرا مصر و عراق خواستار اصلاح معاهده ۱۹۳۶ و ۱۹۳۰ بودند.

وی خاطرنشان می‌کند که مسئله‌ی مهم این بود که چگونه می‌توان کشورهای عربی شرق را متقاعد کرد که با هدف محاصره اتحاد جماهیر شوروی در خط امتداد افغانستان تا ترکیه وارد چارچوب اتحاد با غرب شوند تا از موضوع گسترش افکار مارکسیستی و هرگونه حمله روسیه به عراق و خلیج فارس جلوگیری شود. اما این طرح محقق نشد.

او توضیح می‌دهد که ترس غرب از تشدید فعالیت‌های ملی‌گرایانه و استقلال طلبانه، آنها را بر آن داشت تا از طریق پروژه‌های آمریکایی و انگلیسی تحت پوشش حمایت اقتصادی و سیاسی، تلاش کنند تا حضور خود را در منطقه حفظ کنند. قرارداد امنیتی ترکیه و پاکستان در سال ۱۹۵۴ هسته پروژه پیمان بغداد است که عراق و ترکیه برای دستیابی به توافقی مشابه وارد گفت‌وگو شدند.

پیمان بغداد

پاکستان، ایران، ترکیه، عراق و انگلیس توافق کردند که در یک پیمان امنیتی جمعی تحت نظارت آمریکا قرار گیرند و این پیمان اولین جلسه خود را در بغداد برگزار کرد و به همین دلیل به گفته الوندای، پیمان بغداد نامیده شد.

استاد تاریخ درباره جزئیات این قرارداد می‌گوید: الحاق انگلیس همزمان با پایان عهدنامه ۱۹۳۰ با عراق در فروردین ۵۴ بود، اما آمریکا از پیوستن به این پیمان خودداری کرد و به حمایت و نظارت بسنده کرد.

این نشان می‌دهد که مذاکرات زیادی با مصر به رهبری جمال عبدالناصر برای ترغیب مصر برای پیوستن به این گروه انجام شد،



عربی از پیوستن به این ائتلاف، به ویژه مصر و عربستان سعودی را ناشی از رقابت برای رهبری در منطقه و دشمنی شدید آنها با نظام سیاسی عراق به ویژه نوری السعید به عنوان محور سیاست‌های بین‌المللی و منطقه‌ای منطقه بود.

وی هشدار می‌دهد که این پیمان از عراق به عنوان یک قدرت منطقه‌ای حمایت می‌کرد و این حسادت و نفرت برخی از برادران عرب را برانگیخت و شروع به ایجاد موانع کردند و این اقدام‌ها در سال ۱۹۵۸ منجر به سرنگونی سلطنت در عراق شد.

پیامدهای پیمان

به گفته الوندادی، پیمان بغداد به دامن زدن به درگیری سیاسی بین کشورهای عربی و تحریک کشورها علیه دیگری کمک کرد، همچنین مصر و سوریه را تشویق کرد تا تحت نام جمهوری عربی متحده با هم متحد شوند. در مقابل، بغداد و امان با تشکیل اتحادیه عرب موافقت کردند که آن نیز به شکست انجامید.

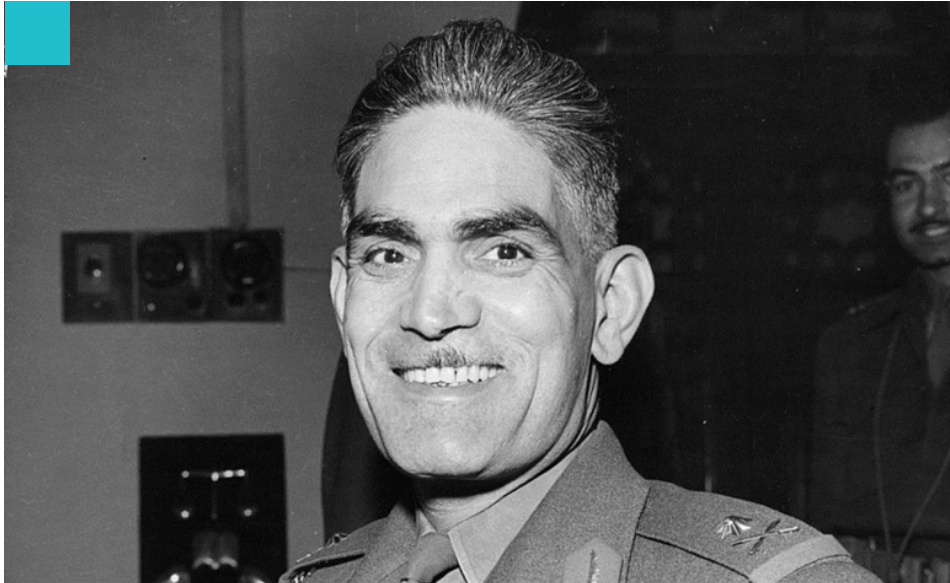
و مخالفت شدید منطقه‌ای باعث ایجاد اپوزیسیون داخلی در این کشورها، مانند فعالیت ناسیونالیستی به رهبری مصر و فعالیت کمونیستی به رهبری اتحاد جماهیر شوروی شد.

آینده اسرائیل

دکتر سعد نصیف الجمیلی، استاد تاریخ معاصر، به نوبه خود، از اینکه اکثر بحث‌ها در مجلس عوام بریتانیا در جریان رای‌گیری درباره پیوستن بریتانیا به پیمان بغداد، حول تأثیر این پیمان بر اسرائیل بود، ابراز شگفتی می‌کند. در این جلسه اشاره کوتاهی به مقابله با پیشروی شوروی شد.

به گفته جلود، عراق، انگلیس و آمریکا تلاش کردند کشورهای عربی را برای پیوستن به ائتلاف تحت فشار قرار دهند، اما این تلاش‌ها به نتیجه‌ای نرسید و برعکس، برخی کشورهای عربی به ویژه مصر و عربستان سعودی را بر آن داشت تا در مقابل این ائتلاف بایستند.

طواریش در گفت و گو با الجزیره نت، دلایل امتناع کشورهای



پیمان از محتوای اصلی خود که برای آن شکل گرفت، یعنی تشکیل یک اتحاد خاورمیانه که بیشترین تعداد ممکن را از کشورهای عربی در برمی گیرد، تهی شد.

در حالی که دکتر طارق محمد ذنون الطائی، متخصص استراتژی و روابط بین الملل، خاطرنشان می کند که پس از خروج عراق از این ائتلاف، دیگر نامی برای وی اطلاق نمی شود، علاوه بر این که دیگر بغداد مقر این ائتلاف نیست و نام آن از پیمان بغداد به سازمان پیمان مرکزی تغییر یافت.

الطائی با الجزیره نت در مورد موانع بزرگی که این ائتلاف از زمان تأسیس با آن روبرو بوده است صحبت کرد، زیرا پاکستان در جنگ با هند در کشمیر از حمایت این ائتلاف برخوردار نشد و ترکیه پس از کنترل این ائتلاف، کمک های نظامی غرب را از دست داد. قیبرس شمالی در سال ۱۹۷۴ و به دنبال آن سقوط رژیم شاه در ایران و تغییر روندهای فکری در آن و دور شدن از غرب و همه موارد فوق متجربه پایان اتحاد در سال ۱۹۷۹ شد. در حالی که الجمیلی دلایل فروپاشی پیمان بغداد را تبلیغات مصر، شکست پیوستن اردن به ائتلاف و کاهش نفوذ بریتانیا در منطقه عربی بیان می کند.

در سطح عراق، این پیمان منجر به بیگانگی افکار عمومی عراق از رهبری سیاسی آن شد، به ویژه پس از تجاوز سه جانبه به مصر، جایی که تظاهرات در عراق بالا گرفت و خواستار خروج نوری السعید از پیمان بغداد بود، اما وی به اعلام تعلیق شرکت انگلیس در جلسات ناتو برای آرام کردن خیابان عراق بسنده کرد و این مورد یکی از دلایل پایان سلطنت در عراق به شمار می رود.

خروج عراق

عراق در ۲۴ مارس ۱۹۵۹ از پیمان خارج شد، زیرا عبدالکریم قاسم سیاست بی طرفی را اتخاذ و روابط دیپلماتیک با اتحاد جماهیر شوروی برقرار کرد، بر اساس آنچه دکتر سوسن با الجزیره نت گفت و گو کرد می افزاید که غرب سعی کرده است عراق را به پیمانی وادار کند که سودی جز تداوم منافع غرب ندارد و مردم توانستند آن را خنثی کنند.

جلود علت عدم خروج عراق از پیمان را بلافاصله پس از انقلاب ژوئیه در سال ۱۹۵۸ برای ایجاد رنجش غرب، ترکیه و ایران از وضعیت جدید عنوان کرد، اما پس از استقرار پایه های حکومت داری، عراق از این پیمان خارج شد، بنابراین این



روزگزار

روز موزه ها و یادمان های دفاع مقدس

۳ خرداد ماه ۱۴۰۱

ساعت ۹:۳۰ الی ۱۳

تهران | میدان ونک | بزرگراه شهید حقانی | خیابان سرو
موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس
مرکز همایش های بین المللی
سالن خلیج فارس

